

تحلیل آثار تحولات جهانی بر عملکرد نظام بازرگانی کشور

- ۱ مقدمه ۷
- ۲ روند آتی جهانی شدن ۸
 - ۱-۲- توسعه رقابت‌های بین‌المللی ۱۰
 - ۲-۲- آینده تنش میان آمریکا و چین ۱۱
 - ۱-۱-۱- پیامدهای کوتاه مدت ۱۲
 - ۱-۱-۲- چشم‌انداز میان مدت ۱۲
 - ۱-۱-۳- چشم‌انداز بلند مدت ۱۲
 - ۱-۳-۱- تمایل چین در تغییر نظم هژمونیک موجود به نظم سلسله مراتبی ۱۳
 - ۱-۳-۲- اثرات استمرار تنش‌ها میان چین و آمریکا در حوزه فناوری ۱۴
 - ۱-۳-۳- اهمیت مولفه‌های داخلی برای چین فراتر از ادغام جهانی ذیل استراتژی «گردش دوگانه» ۱۵
 - ۱-۴-۱- بررسی امکان همکاری استراتژیک ایران و چین با تاکید بر نقش آمریکا ۱۷
 - ۱-۴-۱-۱- گسترش همکاری‌های ایران و چین پس از انقلاب در سطحی غیر راهبردی ۱۸
 - ۱-۴-۱-۲- نقش تحریم‌ها در روند همکاری‌های ایران و چین ۱۸
 - ۱-۴-۱-۳- توافق استراتژیک ایران و چین ۲۱
 - ۱-۴-۱-۴- موانع موجود در مسیر مشارکت استراتژیک چین با ایران ۲۲
 - ۲-۳- تقویت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای ۲۴
 - ۲-۴- تغییرات ساختاری پیش رو در زنجیره‌های ارزش جهانی ۲۶
 - ۱-۵-۱- زنجیره‌های ارزش جهانی و چهار الگوی صنعتی ۲۷
 - ۱-۶-۱- الگوی اول، تمرکزگرایی بیشتر و منطقه‌گرایی کمتر ۲۹
 - ۱-۷-۱- الگوی دوم، تمرکزگرایی و منطقه‌گرایی بیشتر ۲۹
 - ۱-۸-۱- الگوی سوم، عدم تغییر در تمرکزگرایی و منطقه‌گرایی (تثبیت) ۲۹
 - ۱-۹-۱- الگوی چهارم، تمرکزگرایی و منطقه‌گرایی کمتر ۲۹
 - ۱-۱۰-۱- ادامه رشد زنجیره‌های ارزش با شدت تجارت کمتر ۳۰
 - ۱-۱۱-۱- نقش رو به رشد و محاسبه نشده خدمات در زنجیره‌های ارزش جهانی ۳۰
 - ۱-۱۲-۱- روند کاهش آریترایز هزینه نیروی کار در برخی زنجیره‌های ارزش و اولویت تولید سرمایه‌بر به جای تولید کاربر ۳۱
 - ۱-۱۳-۱- روند مبتنی بر رشد هزینه‌های تحقیق و توسعه در زنجیره‌های ارزش جهانی ۳۱
 - ۱-۱۴-۱- پر رنگ شدن نقش زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای در مقابل زنجیره‌های ارزش جهانی ۳۱
- ۳ بازارهای نوظهور و تغییر قدرت‌ها در نظم آتی جهان ۳۳
- ۴ تغییرات اقلیمی پیش رو و تجارت ۳۵
 - ۱-۴- اقدامات تجاری دولت‌ها برای مقابله با تغییرات اقلیمی ۳۹
 - ۲-۴- نقش تغییرات آب و هوایی در موافقت‌نامه‌های تجارت منطقه‌ای ۳۹
- ۵ آینده تجارت جهانی در عصر فناوری‌های دیجیتال ۴۰
 - ۱-۵- عصر تجارت دیجیتال - چالش‌ها و فرصت‌ها برای کشورهای در حال توسعه ۴۴
 - ۲-۵- جهت‌گیری‌های استراتژیک و پیامدهای سیاستی برای کشورهای در حال توسعه ۴۴
- ۶ نقش تغییرات جمعیتی پیش رو در تجارت جهانی ۴۶
 - ۱-۶- گذار جمعیتی و پیری ۴۶
 - ۲-۶- تغییرات جمعیتی و ترکیب تقاضا ۴۷

۴۷	۶-۳- تغییرات نسلی ترکیب جمعیتی پیش رو.....
۴۹	۶-۴- تغییرات در ترکیب نیروی کار.....
۴۹	۶-۵- اشتغال زنان.....
۵۰	۶-۶- مهاجرت.....
۵۱	۷ پیش بینی اثرات فراروندهای جهانی بر اقتصاد جهانی و ایران.....
۵۱	۱-۲- غلبه خطرات مرتبط با هزینه‌های زندگی و شکست اقدامات اقلیمی.....
۵۲	۱-۳- رکود، واگرایی و پریشانی.....
۵۲	۱-۴- اثرات گسست ژئوپلیتیک بر درگیری‌های ژئواکونومیک.....
۵۳	۱-۵- تشدید نابرابری‌ها در حوزه فناوری و تقویت خطرات ناشی از امنیت سایبری.....
۵۳	۱-۶- فروپاشی اقلیمی به رغم تلاش‌های موجود.....
۵۴	۱-۷- بحران غذا و سوخت و تشدید هزینه‌های آسیب‌پذیری‌های اجتماعی.....
۵۴	۱-۸- بررسی وضعیت ایران ذیل تحولات جدید جهانی.....
۵۴	۱-۸-۱- بحران اشتغال و معیشت.....
۵۵	۱-۸-۲- سرخوردگی گسترده جوانان.....
۵۵	۱-۸-۳- رکود اقتصادی طولانی مدت.....
۵۵	۱-۸-۴- بحران منابع طبیعی.....
۵۵	۱-۸-۵- از دست دادن تنوع زیستی و فروپاشی اکوسیستم.....
۵۶	۱-۸-۶- ضعف توسعه فناوری و نوآوری.....
۵۶	۸ جمع‌بندی.....
۵۸	۸-۱- لزوم در نظر گرفتن رشد حمایت‌گرایی در اقتصاد جهانی و اثرات آن بر تجارت.....
۵۸	۸-۲- ضرورت توجه بیشتر به منطقه‌گرایی.....
۵۸	۸-۳- اهمیت یافتن استراتژی گردش دوگانه برای چین و فرصت‌های پیش رو.....
۵۸	۸-۴- ضرورت توجه بیشتر به بخش خدمات.....
۵۸	۸-۵- ضرورت ایجاد روابط راهبردی مبتنی بر منافع اقتصادی با قدرت‌های نوظهور.....
۵۹	۸-۶- لزوم در نظر داشتن اثرات تغییرات اقلیمی بر روند آتی تجارت.....
۵۹	۸-۷- ضرورت هماهنگ شدن با تحولات دیجیتال در راستای برخورداری از فرصت‌های تجاری.....
۵۹	۸-۸- ضرورت در نظر داشتن اهمیت تغییرات جمعیتی بر تجارت کشور.....
۶۰	منابع و مأخذ.....

چکیده

تجارت بین‌الملل به عنوان جریانی از تعامل پیچیده میان دارندگان منابع، تولید کنندگان و عرضه کنندگان محصولات و در قالب حیاتی ترین روند موثر بر اقتصاد جهانی، به شکل بنیادین و گسترده‌ای متأثر از تغییرات ساختاری از سوی بخش‌های غیر اقتصادی نظیر عوامل سیاسی، ژئوپلیتیک، تکنولوژیک، محیط زیستی و غیره قرار دارد. بر این اساس روند آتی جهانی شدن و رویکرد دولت‌ها نسبت به شرایط بین‌المللی می‌تواند بر چگونگی استمرار تجارت جهانی بسیار اثرگذار باشد. درک این تحولات می‌تواند در چشم‌اندازی بلند مدت، سیاستگذار را در تعیین خط مشی تجاری کشور یاری رساند. گزارش حاضر به سفارش اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و با هدف تحلیل و بررسی آثار تحولات جهانی بر نظام بازرگانی کشور و در راستای پاسخگویی به سوالات ذیل تدوین شده است:

- تحولات ساخت قدرت جهانی در آینده به چه شکلی خواهد بود و بازارهای نوظهور در تغییر قدرت‌ها در نظم آتی جهان چه نقشی را ایفا خواهند کرد؟
- زنجیره‌های مهم ارزش جهانی / منطقه‌ای کدامند و چه ویژگی‌هایی دارند؟ حضور فعال در کدامیک از زنجیره‌های ارزش جهانی بیشترین دستاورد را از منظر توسعه پایدار برای نظام بازرگانی ایران به همراه خواهد داشت؟
- آیا ایران می‌تواند با نزدیک شدن به چین یک سیاست ایجاد موازنه میان غرب و شرق طراحی کند و از رقابت میان آمریکا و چین بهره‌برداری کند؟ الزامات و پیشنهادها برای این رویکرد چیست؟ روند همگرایی‌های بین‌المللی به چه سمت و سویی است؟
- آینده تجارت جهانی در عصر فناوری‌های دیجیتال و در قالب تحولات فناوری چگونه ارزیابی می‌شود؟
- نقش تغییرات جمعیتی پیش رو در تجارت جهانی چیست؟
- تغییرات اقلیمی پیش رو و ملاحظات زیست محیطی در حوزه‌هایی نظیر انرژی، آب، آلاینده‌گی و غیره چه اثری بر تجارت خواهد گذاشت؟
- اثرات فراروندهای جهانی بر اقتصاد جهانی و ایران چیست؟ و پیامدهای تداوم وضعیت موجود بر جایگاه ایران و نظام بازرگانی آن در نظام اقتصادی جهانی چیست و برای ارتقاء جایگاه ایران چه تحولاتی باید در رویکردها و راهبردهای کشور صورت گیرد؟

در پاسخ به سوالات مذکور، مهم‌ترین تحولات موثر بر تجارت بین‌الملل به شرح ذیل می‌باشد:

رشد حمایت‌گرایی در روند آتی جهانی شدن: بحران‌های اقتصادی، تشدید تنش‌های ژئوپلیتیک، رشد پوپولیسم و ناسیونالیسم در جهان، رشد موانع تعرفه‌ای میان اقتصادهای بزرگ، گسترش موانع غیر تعرفه‌ای به‌ویژه در رقابت برای تسلط بر فناوری‌های نسل بعدی مانند هوش مصنوعی و شبکه‌های 5G و تضعیف جایگاه سازمان تجارت جهانی بر جریان تجارت بین‌الملل بسیار اثرگذار خواهد بود و منجر به توسعه رقابت‌های بین‌المللی در ابعاد چالش برانگیز خواهد شد. آینده تنش‌های تجاری میان چین و آمریکا نیز در قالب همین رقابت‌ها، روند تجارت سایر کشورها را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد. علاوه بر ایجاد حوزه‌های نفوذ مجزا برای این دو قدرت اقتصادی، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های متقابل، به خصوص در حوزه‌های مرتبط با فناوری، تجارت سایر کشورها را به شدت تحت تاثیر خواهد داد.

تقویت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای: تشدید حمایت‌گرایی و تنش‌های تجاری بر روابط تجاری بین‌المللی تاثیر می‌گذارد و زنجیره‌های تامین را به ویژه در اقتصادهای پیشرفته تضعیف می‌کند. شرایط موجود منجر به تقویت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای در آینده خواهد شد. مهم‌ترین توافقنامه تجارت آزادی که می‌توان آن را در راستای توسعه

زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای مورد توجه قرار داد، موافقتنامه مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای می‌باشد که در حال اجرا است و بیشتر اقتصادهای منطقه آسیا و اقیانوسیه را پوشش می‌دهد.

تغییرات ساختاری در زنجیره‌های ارزش جهانی: ادامه رشد زنجیره‌های ارزش با شدت تجارت کمتر، نقش رو به رشد و محاسبه نشده خدمات در زنجیره های ارزش جهانی، روند کاهش آریبیتراژ هزینه نیروی کار در برخی زنجیره‌های ارزش و اولویت تولید سرمایه‌بر به جای تولید کاربر، پر رنگ شدن نقش زنجیره های ارزش منطقه‌ای در مقابل زنجیره‌های ارزش جهانی، در کنار روند مبتنی بر رشد هزینه‌های تحقیق و توسعه در زنجیره‌های ارزش جهانی همگی نشان از تغییرات ساختاری پیش رو در این بخش دارد که تجارت را به شکل قابل توجهی تحت تاثیر خود قرار خواهد داد.

بازارهای نوظهور و تغییر قدرت‌ها در نظم آتی جهان: رشد بازارهای نوظهور (به عنوان مثال، هند، چین، برزیل و سایر بخش‌های آسیا و آمریکای جنوبی) که به طور همزمان اندازه و ارزش تجارت عمده بین المللی فعلی را افزایش داده‌اند، تجارت بین‌المللی را از هر نظر تحت تاثیر قرار داده است. پیش‌بینی می‌شود قدرت اقتصادی به سمت کشورهای نوظهور تغییر کند و آسیا تا سال ۲۰۵۰ نیمی از تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص دهد. با توجه به تغییرات ساختاری در رتبه‌بندی قدرت‌های اقتصادی، تجارت جهانی نیز با تغییرات گسترده‌ای مواجه خواهد شد. طی دهه‌های آینده تجارت جهانی خدمات به طور پویاتری نسبت به تجارت کالا رشد خواهد کرد.

تغییرات اقلیمی و تجارت: زیرساخت‌های زنجیره تامین، حمل و نقل و توزیع به مرور زمان در برابر اختلالات ناشی از تغییرات آب و هوایی آسیب پذیرتر می‌شوند. زمانی که زیرساخت‌های حمل و نقل و لجستیک مرتبط با تجارت آسیب قابل توجهی را متحمل شوند، صادرات و واردات مستقیماً تحت تاثیر قرار می‌گیرند. فراتر از تاثیرات مستقیم نظیر بسته شدن مکرر بنادر به دلیل حوادث شدید، انتظار می‌رود تغییرات آب و هوایی بهره‌وری همه عوامل تولید (مانند نیروی کار، سرمایه و زمین) را کاهش دهد که در نهایت منجر به کاهش تولید و کاهش حجم تجارت جهانی خواهد شد. تغییرات اقلیمی همچنین بر مزیت‌های نسبی سنتی، به‌ویژه کشاورزی و گردشگری، که برای بسیاری از کشورهای کم‌درآمد و متوسط-بیش از فعالیت‌های صنعتی- اهمیت ویژه‌ای دارند، تأثیر می‌گذارد. آسیب پذیری محصولات کشاورزی در برابر آب و هوا نه تنها امنیت غذایی داخلی، بلکه توسعه اقتصادی کشورهای صادرکننده غذا و توانایی آن‌ها در رفع فقر را نیز تهدید می‌کند. اعضای سازمان تجارت جهانی به طور فزاینده ای اقدامات مرتبط با تجارت را به عنوان بخشی از سیاست های کلی خود برای دستیابی به اهداف آب و هوایی اتخاذ کرده‌اند. از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹، ۴۳۵۵ اقدام برای مقابله با تغییرات اقلیمی به سازمان تجارت جهانی ابلاغ شد که از ۲۲۰ اقدام در سال ۲۰۱۰ به ۵۸۰ اقدام در سال ۲۰۱۹ افزایش یافته است. «حفظ انرژی و بهره‌وری» و «انرژی جایگزین و تجدیدپذیر» دو هدف اصلی هستند که توسط اعضا دنبال می‌شوند و ۷۶ درصد از کل اقدامات مرتبط با آب و هوا بوده است.

آینده تجارت جهانی در عصر فناوری‌های دیجیتال: نوآوری‌های دیجیتال اقتصاد جهانی را متحول خواهد کرد. کاهش هزینه‌های جستجو و اطلاعات، رشد سریع محصولات و بازارهای جدید و ظهور بازیگران جدید که به واسطه فناوری‌های دیجیتال فعالیت خود را آغاز کرده‌اند، نویدبخش افزایش جریان تجارت جهانی از جمله صادرات به کشورهای در حال توسعه است. نسل بعدی فناوری‌ها، جریان‌های تجاری و زنجیره‌های ارزش جهانی را دوباره شکل خواهند داد. اما برخلاف انقلاب قبلی فناوری اطلاعات و ارتباطات، این نوآوری‌ها تاثیر متنوع‌تر و پیچیده‌تری بر تجارت در سال‌های

آینده خواهند داشت. به طور کلی تاثیر دیجیتالی شدن بر روند تجارت جهانی را می‌توان در قالب سه رویداد اصلی ذیل مورد توجه قرار داد؛ تخصیص مجدد وظایف در تولید به دلیل روپات سازی و استفاده از هوش مصنوعی، خدمات دهی به فرآیند تولید از طریق افزایش استفاده از خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات در بقیه بخش‌های اقتصاد، و کاهش هزینه‌های تجاری در نتیجه دیجیتالی شدن لجستیک و افزایش تجارت الکترونیک.

نقش تغییرات جمعیتی پیش رو در تجارت جهانی: نقش تغییرات جمعیتی در تجارت از طریق اثرات آن بر مزیت نسبی کشورها و تقاضای واردات آن‌ها قابل درک خواهد بود. سال‌خوردگی جمعیت، مهاجرت، پیشرفت‌های آموزشی و مشارکت زنان در نیروی کار همگی در سال‌های آینده نقش قابل توجهی در روند تجارت جهانی خواهند داشت. انتظار می‌رود جمعیت جهان تا سال ۲۰۳۰ به ۸,۳ میلیارد و تا سال ۲۰۵۰ به ۹,۳ میلیارد نفر برسد. بخش قابل توجهی از این افزایش در برخی از کشورهای در حال توسعه رخ خواهد داد که در مراحل اولیه گذار جمعیتی خود هستند. در عین حال نرخ باروری پایین منجر به پیری جمعیت و کاهش نیروی کار می‌شود. در برخی از کشورهای توسعه‌یافته، مهاجرت به احتمال زیاد منبع اصلی رشد جمعیت در آینده خواهد بود. علاوه بر این، آموزش و شهرنشینی نیز در همه جای دنیا در حال پیشرفت است و با تغییر ترکیب تقاضا، بر روند تجارت جهانی اثرگذار خواهد بود.

جایگاه ایران در تحولات بین‌المللی و چشم‌اندازهای پیش رو: با توجه به تحولات کلان‌نظم جهانی ذیل

اهمیت یافتن بازیگرهای نوظهور و تقویت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای، به نظر می‌رسد که در ابتدا می‌بایست نسبت به ورود به زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای، توسعه روابط با بازیگران نوظهور و درک متناوب آینده نظم جهانی و اثرات آن بر تجارت، تمهیداتی از سوی سیاستگذار داخلی در نظر گرفته شود. علاوه بر این، ضرورت توجه به تحولات حوزه‌های مرتبط با فناوری، محیط زیست و مسائل جمعیتی، امکان هرگونه برنامه‌ریزی استراتژیک را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. با در نظر گرفتن نتایج گزارش مجمع جهانی اقتصاد، که پنج ریسک اصلی برای اقتصاد ایران را در قالب بحران‌های اشتغال و معیشت، سرخوردگی گسترده جوانان، رکود اقتصادی طولانی مدت، بحران‌های منابع طبیعی، از دست دادن تنوع زیستی و فروپاشی اکوسیستم شناسایی کرده است، به نظر می‌رسد که ادامه روند فعلی، هم در زمینه کنشگری در نظم جهانی با اقتضائات جدید آن و هم در حوزه کاهش ریسک‌های جمعیتی و زیست‌محیطی، دستاوردی برای کشور نخواهد داشت؛ در چشم‌اندازی بدبینانه، استمرار چالش‌های مذکور در کنار عدم کنشگری منطقه‌ای و بین‌المللی و عدم ورود به بازارها با بنیه‌ای قوی و اثرگذار، جایگاه فعلی کشور را نیز در مسیر آسیب‌پذیری بیشتر اجتماعی و اقتصادی و از دست رفتن بیشتر بازارهای تجاری موجود پیش خواهد برد. اما در یک نگاه خوشبینانه‌تر، تغییر رویکرد کلان‌نسبت به افزایش سطح کنشگری اقتصادی و تجاری، توسعه همکاری با کشورهای اثرگذار، ورود به زنجیره‌های جهانی و منطقه‌ای، کاهش سطح تنش‌های سیاسی موثر بر فضای ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشور، توجه بیشتر به بخش فناوری ذیل توسعه همکاری‌ها و تمرکز بر مسائل زیست‌محیطی امکان خروج از رکود فعلی، توسعه سطوح کمی و کیفی تجارت کشور و پیگیری برنامه‌های استراتژیک در این بخش را مهیا خواهد کرد. بر این اساس موارد ذیل می‌بایست مورد توجه بیشتری قرار داشته باشد:

- لزوم در نظر گرفتن رشد حمایت‌گرایی در اقتصاد جهانی و اثرات آن بر تجارت
- ضرورت توجه بیشتر به منطقه‌گرایی
- اهمیت یافتن استراتژی گردش دوگانه برای چین و فرصت‌های پیش رو

- ضرورت توجه بیشتر به بخش خدمات
- ضرورت ایجاد روابط راهبردی مبتنی بر منافع اقتصادی با قدرت‌های نوظهور
- لزوم در نظر داشتن اثرات تغییرات اقلیمی بر روند آتی تجارت
- ضرورت هماهنگ شدن با تحولات دیجیتال در راستای برخورداری از فرصت‌های تجاری
- ضرورت در نظر داشتن اهمیت تغییرات جمعیتی بر تجارت کشور

تجارت بین‌الملل که در امتداد زنجیره‌های تامین بسیار پیچیده بین کشورهای تامین‌کننده مواد خام، کشورهای تولیدکننده و سپس کشورهای مصرف‌کننده محصولات نهایی جریان دارد، به عنوان شاه‌رگ حیاتی اقتصاد جهانی، در معرض تغییرات ساختاری از سوی نیروهای اقتصادی، سیاسی و محیطی قرار دارد. پیوند میان بخش‌های مختلف اقتصادی نظیر عرضه‌کنندگان، تامین‌کنندگان، پردازنده‌ها و مصرف‌کنندگان موجب می‌شود که تجارت مانند یک موجود زنده رفتار کند و تغییر در هر یک از این حلقه‌ها، در طول زنجیره طنین‌انداز شود و بر سایر بخش‌ها اثرگذار باشد. این تغییر می‌تواند ناشی از محرک‌های مختلف نظیر نوسان تقاضای مصرف‌کننده، نوآوری‌های تکنولوژیکی و یا روش‌های جدید لجستیکی برای جابجایی محصولات در سراسر جهان باشد؛ خطرات ژئوپلیتیک و بلایای طبیعی غیرمنتظره نیز می‌تواند تعادل ظریف الگوهای تجاری را تغییر دهند. تغییرات آب و هوایی نیز در دو سال گذشته، زمانی که همه‌گیری کرونا به طور اساسی کل شبکه تجارت جهانی را تغییر داد تاثیر زیادی بر تجارت جهانی داشته است (OECD, 2020).

بنابراین تجارت بین‌المللی مجبور است تسلیم روندهایی شود که محیط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهانی را شکل می‌دهد. از یک سو کسب‌وکارها دائماً مرزهای رشد اقتصادی، فناوری، فرهنگ و سیاست را پیش می‌برند و در پی این رشد، موجبات تغییر جامعه جهانی و دگرگونی زمینه‌های اقتصاد جهانی را نیز مهیا می‌کنند؛ از سوی دیگر عوامل خارج از تجارت بین‌الملل (مانند تحولات علم و فناوری اطلاعات) تجارت بین‌المللی را مجبور می‌کند تا نحوه عملکرد خود را تغییر دهد.

هدف از نگارش این گزارش، تحلیل و بررسی آثار تحولات جهانی بر نظام بازرگانی کشور و ارائه چشم‌انداز دقیقی از این تحولات برای سیاستگذار می‌باشد. سوالات محوری این پژوهش به شرح ذیل می‌باشد:

- تحولات ساخت قدرت جهانی در آینده به چه شکلی خواهد بود و بازارهای نوظهور در تغییر قدرت‌ها در نظم آتی جهان چه نقشی را ایفا خواهند کرد؟
- زنجیره‌های مهم ارزش جهانی / منطقه‌ای کدامند و چه ویژگی‌هایی دارند؟ حضور فعال در کدامیک از زنجیره‌های ارزش جهانی بیشترین دستاورد را از منظر توسعه پایدار برای نظام بازرگانی ایران به همراه خواهد داشت؟
- آیا ایران می‌تواند با نزدیک شدن به چین یک سیاست ایجاد موازنه میان غرب و شرق طراحی کند و از رقابت میان آمریکا و چین بهره برداری کند؟ الزامات و پیشنیازهای این رویکرد چیست؟ روند همگرایی‌های بین‌المللی به چه سمت و سویی است؟
- آینده تجارت جهانی در عصر فناوری‌های دیجیتال و در قالب تحولات فناوری چگونه ارزیابی می‌شود؟
- نقش تغییرات جمعیتی پیش رو در تجارت جهانی چیست؟
- تغییرات اقلیمی پیش رو و ملاحظات زیست محیطی در حوزه‌هایی نظیر انرژی، آب، آلاینده‌گی و غیره چه اثری بر تجارت خواهد گذاشت؟
- اثرات فراروندهای جهانی بر اقتصاد جهانی و ایران چیست؟ و پیامدهای تداوم وضعیت موجود بر جایگاه ایران و نظام بازرگانی آن در نظام اقتصادی جهانی چیست و برای ارتقاء جایگاه ایران چه تحولاتی باید در رویکردها و راهبردهای کشور صورت گیرد؟

در پاسخ به سوالات فوق تلاش شده است تا در هشت فصل به اصلی‌ترین مباحث این حوزه پرداخته شود. در بخش روند آتی جهانی شدن، موضوعاتی نظیر توسعه رقابت‌های بین‌المللی، آینده تنش میان آمریکا و چین، تمایل چین در تغییر نظم هژمونیک موجود به نظم سلسله مراتبی، اثرات استمرار تنش‌ها میان چین و آمریکا در حوزه فناوری، بررسی امکان همکاری استراتژیک ایران و چین با تاکید بر نقش آمریکا، موانع موجود در مسیر مشارکت استراتژیک چین با ایران، تقویت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و تغییرات ساختاری پیش رو در زنجیره‌های ارزش جهانی مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش بعدی، بازارهای نوظهور و تغییر قدرت‌ها در نظم آتی جهان و اثرات این تحولات بر تجارت ارزیابی شده است. در بخش سوم تغییرات اقلیمی پیش رو و تجارت مورد توجه قرار دارد و مباحثی نظیر اقدامات تجاری دولت‌ها برای مقابله با تغییرات اقلیمی و نقش تغییرات آب و هوایی در موافقت‌نامه‌های تجارت منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. در بخش پنجم، آینده تجارت جهانی در عصر فناوری‌های دیجیتال با تاکید بر موضوعاتی نظیر چالش‌ها و فرصت‌های عصر تجارت دیجیتال برای کشورهای در حال توسعه و جهت‌گیری‌های استراتژیک و پیامدهای سیاستی برای کشورهای در حال توسعه بررسی شده است. در بخش نقش تغییرات جمعیتی پیش رو در تجارت جهانی، گذار جمعیتی و پیری، تغییرات جمعیتی و ترکیب تقاضا، تغییرات نسلی ترکیب جمعیتی پیش رو، تغییرات در ترکیب نیروی کار، اشتغال زنان و مهاجرت مورد توجه قرار گرفته است. در بخش پیش‌بینی اثرات فراروندهای جهانی بر اقتصاد جهانی و ایران تلاش شده است تا موضوعاتی نظیر وضعیت ایران ذیل تحولات جدید جهانی، غلبه خطرات مرتبط با هزینه‌های زندگی و شکست اقدامات اقلیمی، اثرات گسست ژئوپلیتیک بر درگیری‌های ژئواکونومیک و تشدید نابرابری‌ها در حوزه فناوری بررسی شوند. در نهایت نیز در بخش جمع‌بندی نکاتی نظیر لزوم در نظر گرفتن رشد حمایت‌گرایی در اقتصاد جهانی و اثرات آن بر تجارت، ضرورت توجه بیشتر به منطقه‌گرایی، اهمیت یافتن استراتژی گردش دوگانه برای چین و فرصت‌های پیش رو، ضرورت توجه بیشتر به بخش خدمات، ضرورت ایجاد روابط راهبردی مبتنی بر منافع اقتصادی با قدرت‌های نوظهور و مواردی از این دست مورد توجه قرار گرفته است.

۲ روند آتی جهانی شدن

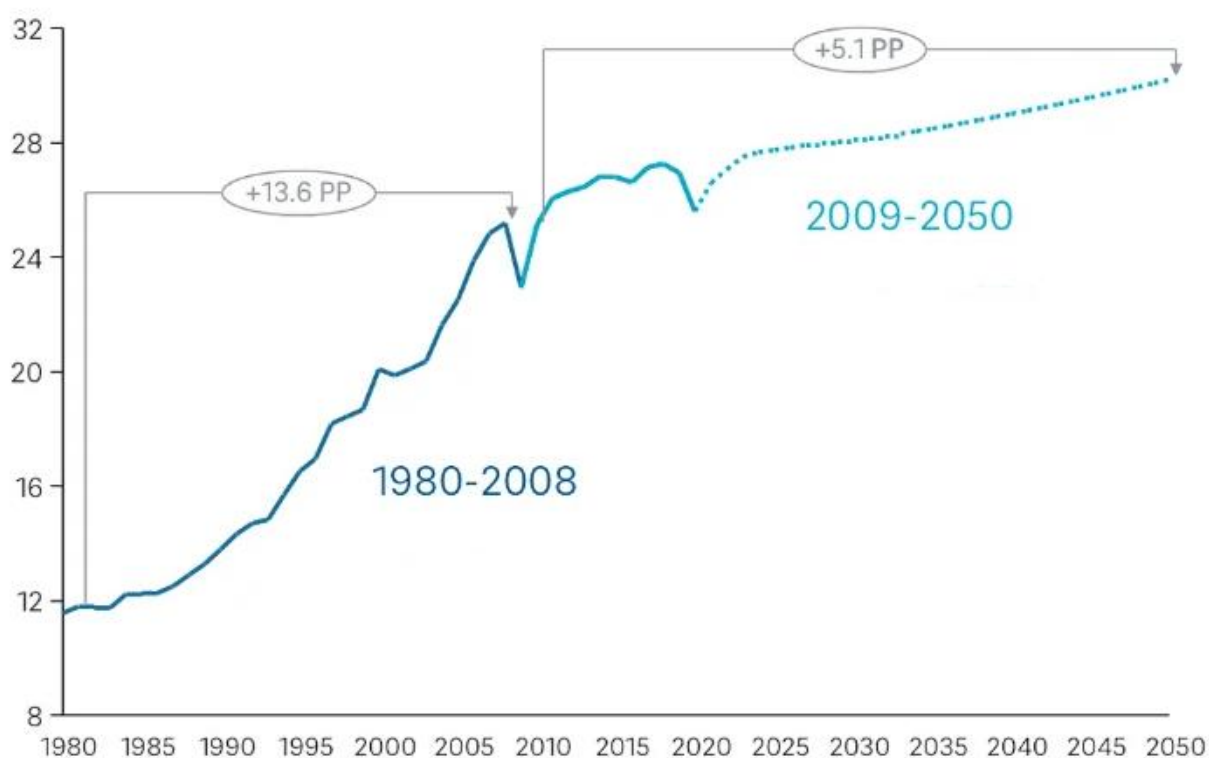
دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ دوران طلایی جهانی شدن در نظر گرفته خواهد شد چرا که در این دوره، بسیاری از شرکت‌های چند ملیتی به سمت استراتژی مدل‌های عملیاتی جهانی و قیمت‌گذاری انتقالی حرکت کردند و رشد قوی جهانی (با حمایت از سیاست‌های اقتصاد کلان صحیح)، حذف مداوم موانع تجاری و کنترل جریان سرمایه، فعالیت‌های ادغام و اکتساب بین کشورها، پذیرش حاکمیت بین‌المللی قانون و حمایت از حقوق مالکیت معنوی به عنوان محرک‌های کلیدی عملکرد شرکت‌های چندملیتی، امکان تسریع روند جهانی شدن را مهیا نمود. محیط اقتصادی و نظارتی باثبات ساختار زنجیره ارزش بین‌المللی و برنامه‌ریزی مالیاتی را برای شرکت‌های چندملیتی تسهیل کرد.

بحران مالی جهانی ۲۰۰۹-۲۰۰۷ اعتبار سرمایه‌داری به سبک غربی را در جوامع توسعه یافته و همچنین کشورهای در حال توسعه تضعیف کرد و بهبود اقتصادی متعاقب آن، تنش‌های فزاینده در داخل و بین کشورها را پنهان نمود. در حالی که اقتصادها بهبود یافتند، اعتقاد به مزایای جهانی شدن و بازارهای آزاد و رقابتی در بسیاری از کشورها کاهش یافته است. با روی کار آمدن دولت ترامپ، نظم قدیمی بازار آزاد جهانی که توسط ایالات متحده هدایت می‌شد تا حد زیادی کنار گذاشته

شد. پیگیری یک سیاست حمایت‌گرایانه با شعار «اول آمریکا» منجر به فرسایش عمده نقش سازمان تجارت جهانی به عنوان داور بی طرف شناخته شده برای حل اختلافات تجاری بین‌المللی گردید. متحدان سنتی و تاریخی ایالات متحده و حامیان جهانی شدن در اروپا، آسیا و قاره آمریکا با مناقشات تجاری و اقدامات حمایتی در طیف گسترده‌ای از صنایع مواجه شدند (Hervé & Bernstein, 2021).

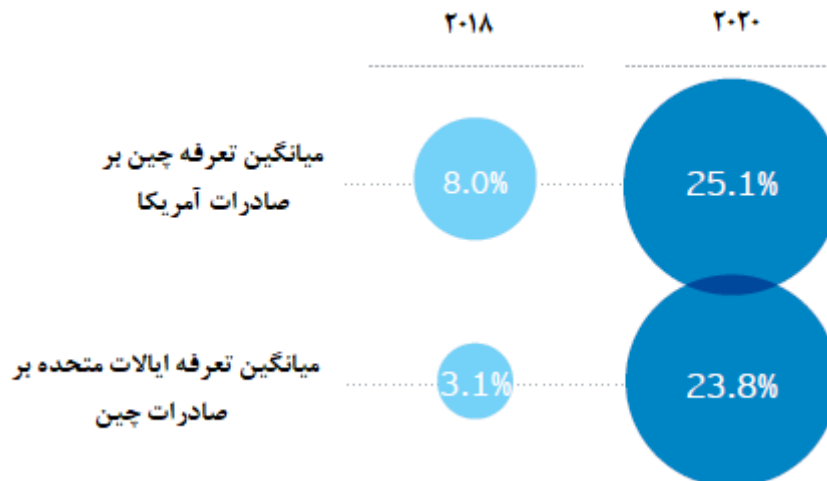
طبق نمودار ذیل، تجارت بین‌المللی کالا و خدمات که از اواسط دهه ۱۹۸۰ رشد قابل توجهی پیدا کرد، شتاب آن از زمان بحران مالی جهانی، کاهش یافته است؛ اما پیش‌بینی شده است که این روند تا سال ۲۰۵۰ با شیب ملایمی رشد خود را ادامه دهد.

نمودار ۱: سهم صادرات و واردات جهانی کالا و خدمات از تولید ناخالص داخلی جهان (درصد)



(Born & Krys, 2022)

علاوه بر بحران‌های اقتصادی، تشدید تنش‌های ژئوپلیتیک منجر به رشد پوپولیسم و ناسیونالیسم در جهان شده است. این امر به حمایت‌گرایی دامن می‌زند و نهادهایی مانند سازمان تجارت جهانی از پایه‌های مهم نظم جهانی فعلی را تضعیف می‌کند.



(Jaggi, 2020)

علاوه بر موانع تعرفه‌ای رو به رشد میان اقتصادهای بزرگ، موانع غیر تعرفه‌ای نیز به‌ویژه در رقابت پرمخاطره در تسلط بر فناوری‌های نسل بعدی مانند هوش مصنوعی و شبکه‌های 5G در حال رشد هستند. این تحولات با تکیه بر روندهایی که پس از رکود جهانی پدیدار شد، تاثیر ملموسی بر حجم تجارت بین‌المللی، جریان سرمایه فرامرزی و زنجیره‌های تامین جهانی دارد. علاوه بر حمایت‌گرایی، منطقه‌ای شدن نیز آینده روند جهانی شدن را مشخص خواهد کرد. اقتصاد چین و هند در حال اتکای بیشتر به خود هستند و شرکت‌های آن‌ها در زنجیره ارزش، فعالیت‌های خود را فراتر از اجرای عملیات پشتیبان و مونتاژ محصولات برای شرکت‌های غربی گسترش می‌دهند. تفاوت‌های واقعی در ارزش‌های اجتماعی، ساختارهای قانونی و رویکردهای نظارتی نیز منطقه‌ای شدن را تحریک خواهد کرد. این امر به ویژه در فضای فناوری‌های در حال ظهور، در مورد مسائلی مانند حریم خصوصی داده‌ها و پیامدهای اخلاقی هوش مصنوعی ایجاد خواهد شد. همراه با رشد حمایت‌گرایی، چنین اختلافاتی می‌تواند توسعه حوزه‌های متمایز نفوذ را، به احتمال زیاد در امتداد خطوط منطقه‌ای، تقویت کند. تحت چنین شرایطی، شرکت‌های چند ملیتی ممکن است در یک صحنه جهانی فعالیت نکنند و زنجیره تامین آن‌ها تکه تکه شود. بر این اساس، جریان تجارت و سرمایه‌گذاری بیشتر منطقه‌ای خواهد بود تا جهانی. فناوری همچنین می‌تواند آینده جهانی شدن را بیش از پیش منطقه‌ای کند. تولیدهای پراکنده‌ای که توسط فناوری‌هایی مانند چاپ سه بعدی مدیریت می‌شود، می‌تواند زنجیره‌های تامین جهانی را به شدت کوچک و بومی‌سازی کند. در نهایت نیز چالش‌های جمعی جهانی این تحولات را تسریع خواهد کرد. به عنوان مثال، همه‌گیری کرونا می‌تواند بسیاری از این روندها را تسریع بخشد. این بیماری همه‌گیر، نابرابری اقتصادی را برجسته کرده و می‌تواند با تشدید ناآرامی‌های اجتماعی، به پوپولیسم بیش از پیش دامن بزند. چالش‌های اقلیمی و مسائل مرتبط با مهاجرت نیز تصویر آینده تجارت بین‌المللی را پیچیده‌تر خواهد نمود (Jaggi, 2020).

۱-۲- توسعه رقابت‌های بین‌المللی

ابتکاراتی مانند «ساخت چین ۲۰۲۵» تا حدودی ناشی از رقابت فزاینده برای تسلط بر نسل بعدی زیرساخت‌های فناوری، از هوش مصنوعی گرفته تا ابررایانه‌ها و خودروهای الکتریکی است؛ چرا که منافع اقتصادی و قدرت قابل توجهی نصیب کشورهایی می‌شود که این فناوری‌ها را شکل می‌دهند. همین مسئله یکی از دلایل اصلی اقدامات حمایت‌گرایانه

دولت‌ها در حوزه‌های مرتبط با فناوری می‌باشد که تنها در قالب تعرفه‌ها و سهمیه‌های سنتی قابل تعریف نخواهند بود؛ اقداماتی نظیر ممنوعیت فعالیت برخی شرکت‌های چینی در آمریکا و اظهارات چین در حوزه اقدامات تلافی‌جویانه و یا ممنوعیت استفاده از پلتفرم‌های چینی با تاکید بر خطرات امنیتی، برخی نمونه‌ها از این رقابت هستند. این اقدامات اغلب نه تحت عنوان حمایت‌گرایی، بلکه در پوشش مسائلی مانند خطرات امنیت ملی، جاسوسی صنعتی یا نقض حقوق بشر توجیه می‌شوند.

حملات سایبری نیز در دهه پس از استاکس نت، مرز بین بازیگران دولتی و غیردولتی محو کرده است. دولت‌ها استفاده از حملات سایبری را نه تنها برای پیگیری اهداف مرتبط با امنیت ملی، بلکه به دلایل مالی (به عنوان مثال، سرقت میلیون‌ها دلار از بانک مرکزی بنگلادش) یا برای پیگیری اهداف سیاسی دیگر آغاز کرده‌اند. در بسیاری از موارد، دولت‌ها با بازیگران غیردولتی در این حملات سایبری همکاری می‌کنند تا دخالت نهادهای دولتی را پنهان کنند. از آنجایی که رقابت پرمخاطره بر سر همه چیز از منابع معدنی گرفته تا زیرساخت‌های فناوری تشدید می‌شود، رهبران پوپولیست و ملی‌گرا به طور فزاینده‌ای مایل به استفاده از شیوه‌های حمایت‌گرانه در پیشبرد رقابت‌های خود خواهند بود.

این روندها چالش‌ها و خطرات قابل توجهی را برای رهبران دولت‌ها و مشاغل ایجاد می‌کند. دولت‌ها معمولاً توانایی‌های سایبری خود را، تهاجمی یا تدافعی، افشا نمی‌کنند، اما این اقدامات، یک حوزه تمرکز و سرمایه‌گذاری بسیار مهم هستند. کاربرد چنین ابزارهایی، هنجارهای موجود را تضعیف و روابط بین‌المللی را پیچیده‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر می‌کند. پیامدهای چنین روندهایی برای تجارت و توسعه مفهوم امنیت و ریسک سایبری در فرایندهای آن نیز قابل توجه خواهد بود. مسئله بعدی مربوط به عدم شفافیت است. تجارت با شفافیت رشد می‌کند، با این حال ابزارهایی مانند لیست سیاه شرکت‌ها، ابهام را افزایش می‌دهند. تا جایی که این ابزارها شفافیت را تضعیف می‌کنند، برای کسب و کارها عدم اطمینان بیشتری ایجاد می‌شود. در نتیجه این روندها، اقتصاد جهانی به طور فزاینده‌ای بالکانیزه خواهد شد. در حال حاضر شرکت‌های چندملیتی در یک صحنه جهانی با زنجیره‌های تامین پیچیده، تجهیزات تحقیق و توسعه و شبکه‌های فروش و بازاریابی که از مرزهای ملی فراتر می‌رود، فعالیت می‌کنند. چنین روندهایی ذیل رقابت‌های حمایت‌گرایی و مداخله‌گرانه، مکانیسم‌هایی را تهدید می‌کند که استمرار جهانی شدن را ممکن می‌سازد. در آینده، شرکت‌ها ممکن است محدود به فعالیت در حوزه نفوذ دولت‌های خود شوند (Jaggi, 2020).

۲-۲- آینده تنش میان آمریکا و چین

در سال‌های پس از الحاق چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱، اقتصاد این کشور رشد قابل توجهی داشته و از منظر شاخص برابری قدرت خرید پس از ایالات متحده در رتبه دوم قرار گرفته است. در دهه گذشته، نفوذ تجارت جهانی چین، به تدریج جایگاه ایالات متحده را به عنوان تامین کننده اصلی کالا به اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی از آن خود کرده است. تا زمانی که چین به عنوان یک کارخانه ارزان کار می‌کرد، رشد این کشور مورد استقبال ایالات متحده قرار گرفت؛ اما از اواسط دهه ۲۰۱۰، عواملی همچون گسترش نظامی پنهانی چین در دریای چین جنوبی، ابتکار گسترده کمربند و راه و همچنین طرح بلندپروازانه این کشور برای ارتقا در زنجیره‌های ارزش که در سال ۲۰۱۵ ترسیم شده بود، روابط بین آمریکا و چین را وارد فضایی رقابتی کرد. با انتخاب دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ و اجرای ایده «اول آمریکا»، نارضایتی رئیس‌جمهور جدید از عدم موازنه تجاری به نفع آمریکا منجر به آغاز جنگ تجاری با چین در سال ۲۰۱۸ شد. تعرفه‌های اعمال شده حدود

۴۰۰ میلیارد دلار از کالاهای مبادله شده بین ایالات متحده و چین را در برمی‌گیرد و عواقب قابل توجهی برای شرکت‌ها در پی داشته است.

این رابطه تقابلی میان آمریکا و چین به عنوان بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان، چشم‌انداز تجارت جهانی را تغییر داده و زنجیره‌های تامین را مختل کرده است. چنین شرایطی به چین انگیزه می‌دهد تا استانداردهای خود را توسعه دهد و در بخش‌های استراتژیک حیاتی از جمله فناوری‌های پیشرفته به خوداتکایی دست یابد. شاید مهم‌ترین پیامد این امر، امکان جدایی طولانی‌مدت چین و ایالات متحده، و ظهور دو حوزه نفوذ رقیب و مجزا، هم در تجارت و هم در فناوری باشد.

به طور کلی پیامدهای جنگ تجاری موجود میان آمریکا و چین، در سه بازه زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت قابل توجه می‌باشد:

۱-۱-۱- پیامدهای کوتاه مدت

۱. انحراف تجارت: ایالات متحده در حال حاضر برخی از نیازهایش را از کشورهایی به جز چین تامین می‌کند. این یک نکته مثبت قابل تاملی برای اتحادیه اروپا و سایر کشورهای نوظهور خواهد بود.
۲. معامله تجاری بین آمریکا و چین: چین متعهد شده است ۲۰۰ میلیارد دلار بیشتر از ایالات متحده در بخش‌های مختلف از جمله کشاورزی، خدمات، تولید و انرژی، کالا خریداری کند. این مسئله به طور بالقوه برای کشورهایی که شرکای تجاری اصلی چین هستند منفی خواهد بود.
۳. همه‌گیری ویروس کرونا: همه‌گیری اگرچه مستقیماً به جنگ تجاری مرتبط نیست، اما بیگانگی بین ایالات متحده و چین را تشدید کرده است. آشفتگی‌های زنجیره‌های تامین و تعطیلی‌های موقت مسیر چندین شرکت هوایمایی بین‌المللی به چین در کنار کاهش ظرفیت برخی از شرکت‌ها به مقاصد آسیایی منجر به تشدید تنش‌ها در اوج همه‌گیری و دوره‌های شیوع مجدد آن شده است.

۱-۱-۲- چشم‌انداز میان مدت

۱. تغییر تامین کنندگان: با طولانی شدن جنگ تجاری، شرکت‌ها مجبور به بررسی منابع جایگزین ورودی برای زنجیره‌های تولید خود شده‌اند. تغییر تامین کنندگان قطعات جدید با هزینه‌های اصطکاک بالا و همچنین قیمت‌های بالقوه بالاتر همراه است. تحت چنین شرایطی، اعتماد، تضمین کیفیت و شبکه‌های لجستیکی همگی باید بازسازی شوند و حداقل برای شروع قراردادهای جدید، تولیدکنندگان ضرر خواهند کرد.
۲. دشواری شرایط مبتنی بر عدم قطعیت: استمرار شرایط فعلی، تصمیمات مرتبط با سرمایه‌گذاری را به طور فزاینده‌ای با چالش مواجه خواهد کرد، چرا که شرکت‌ها نمی‌توانند اتفاقات بعدی در جنگ تجاری را پیش‌بینی کنند (Colback, 2020).

۱-۱-۳- چشم‌انداز بلند مدت

درگیری بین ایالات متحده و چین صرفاً در ابعاد اقتصادی قابل ارزیابی نیست، بلکه می‌بایست ابعاد سیاسی، فرهنگی و نظامی نیز مورد توجه قرار گیرد. بزرگ‌ترین چالش در چشم‌انداز بلندمدت این است که ایالات متحده و چین به دو حوزه نفوذ جداگانه تقسیم خواهند شد که ذیل آن برخی کشورها به ایالات متحده نزدیک خواهند بود و استانداردهای آن را - از فناوری گرفته تا شیوه حکومت - رعایت می‌کنند و گروه دیگری از کشورها حول محور چین و منافع آن همکاری‌های

بین‌المللی خود را ساماندهی می‌کنند. با توجه به پیش‌بینی‌ها از آینده اقتصاد جهانی، این احتمال وجود دارد که حوزه نفوذ چین بزرگتر شود.

۱-۱-۳-۱- تمایل چین در تغییر نظم هژمونیک موجود به نظم سلسله مراتبی

به نظر می‌رسد پس از پایان جنگ سرد، حاکم شدن نظم هژمونیک بر مبنای سازماندهی سلسله مراتبی، موجب نگرانی چین از چیرگی ایالات متحده گردید که از یک سو آزادی عمل بین‌المللی چین را محدود می‌کرد و از سوی دیگر زمینه را برای مداخله آمریکا در امور داخلی چین مهیا می‌نمود. بر این مبنای تمایل و توان چین در تغییر نظم هژمون به نظم موازنه قدرت قرار گرفت؛ نظمی که بر اساس آن چین لزوماً به هژمون جهان تبدیل نخواهد شد، اما هژمونی آمریکا نیز موجب تحمیل شرایط خاصی بر چین در آینده نمی‌شود. طی این نظم چین نیز در کنار سایر قدرت‌های بزرگ از توان نسبی برای تنظیم قواعد بازی برخوردار خواهد بود و ذیل این توانمندی، اقداماتش از ضمانت اجرایی قابل قبولی برخوردار می‌شود.

بر اساس نگرش فوق، شی جین‌پینگ مسئول تغییرات عمده در روند تصمیم‌گیری چین بوده است. در اکتبر ۲۰۱۳، شی اولویت‌های برنامه‌ریزی شده برای سیاست خارجی جمهوری خلق چین را در دوران ریاست جمهوری خود بیان کرد. برخلاف پیشینیان خود، او از ذکر تئوری پنهان نمودن قابلیت‌ها اجتناب کرد و در عوض تأکید کرد که کشور باید برای «دستیابی به موفقیت» تلاش کند؛ گزاره‌ای که اکنون به موضوع اصلی دیپلماسی چینی تبدیل شده است. این تغییر نشان می‌دهد که استراتژی ریشه‌دار پنهان نمودن قابلیت‌ها، سرانجام جای خود را به تمایل حضور فعالانه‌تری داده است. در کنار جوانسازی ملی که رئیس‌جمهور جدید آن را هدایت می‌کند، برای مطابقت با وضعیت جهانی این کشور، سیاست خارجی چین دیگر نباید فقط واکنشی به اقدامات دیگران باشد، بلکه می‌بایست بخشی از یک استراتژی جهانی گسترده‌تر و بلندمدت را تشکیل دهد.

در ۱ ژوئیه ۲۰۲۱، حزب کمونیست چین (CCP) صدمین سالگرد تاسیس خود را جشن گرفت. شی جین‌پینگ طی سخنرانی مهم خود در این مراسم، همزمان با ادای احترام به مائو تسه دونگ، دنگ شیائوپینگ، جیانگ زمین و هو جینتاو، که تغییر چین را از «اقتصاد برنامه‌ریزی شده بسیار متمرکز» به «اقتصاد بازار سوسیالیستی سرشار از سرزندگی» و از انزوا به جهانی شدن مدیریت کردند، نشان داد که تغییرات تدریجی و مبتنی بر نیاز در سیستم سوسیالیستی تحت رهبری این رهبران در نهایت منجر به موفقیت اولین هدف صدساله این کشور شده است. تأکید بر «اندیشه سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی برای عصر جدید» از سوی شی نه تنها در سطح ملی، بلکه در مقیاس منطقه‌ای و جهانی قابل تأمل می‌باشد. در حال حاضر حزب کمونیست چین خود را برای دستیابی به دومین هدف صدساله خود یعنی «ساختن یک کشور سوسیالیستی مدرن، مرفه، قوی، دموکراتیک و از نظر فرهنگی پیشرفته و هماهنگ» در سال ۲۰۴۹، صدمین سالگرد جمهوری خلق چین آماده می‌کند. طی این دوره ارتقاء با کیفیت نهادهای ایجاد شده از سوی چین نظیر «ابتکار کمربند و راه» و یا مراکز مالی فعال و اثرگذاری نظیر «بانک توسعه زیرساخت آسیایی» در توان چین برای هنجارسازی در مناطق تحت نفوذش و ایجاد نظم چین محور ذیل گسترش ردپای استراتژیک، سیاسی و اقتصادی این کشور در منطقه بسیار موثر خواهد بود.

شی در سخنرانی‌اش تاکید کرد که حزب در طول زمان نشان داده است که چین «نه تنها می‌تواند جهان قدیمی را برچیند، بلکه می‌تواند جهان جدیدی را نیز بسازد». این بیانیه به وضوح چشم‌انداز شی درباره آینده چین در نظم جهانی را به عنوان قدرتی که قصد تغییر شکل جهان جدید دارد، برجسته کرده است. شگردهای تجدیدنظرطلبانه چین تهدیدی آشکار برای نقش ایالات متحده به عنوان قدرت بین‌المللی حافظ وضع موجود است. اگرچه شی اظهار داشت که چین هیچ ویژگی «هژمونیکی» ندارد و صلح و هماهنگی را به عنوان ارزش‌هایی برای ارتقاء «جامعه انسانی با آینده مشترک» مطرح می‌کند، اما این امر با تهدید به «برخورد» علیه هر گونه مداخله‌ای از سوی نیروهای خارجی همراه بود.

طرح‌های چین برای معرفی خود به عنوان یک رهبر جهانی امری قابل تصور است؛ پاسخ پکن به این بیماری همه‌گیر، به ویژه در مراحل اولیه و دیپلماسی واکنش، مانورهای روشنی در این زمینه بود. سخنان شی نشان‌گر نظرات صریح چین از نظم بین‌المللی موجود و قصد و تمایل برای بازسازی آن بر اساس سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی می‌باشد. در سخنرانی شی هیچ اشاره‌ای به همکاری‌های چندجانبه، مانند ایجاد سازمان‌های بین‌المللی یا منطقه‌ای جدید، با وجود تاکید برجسته بر اهمیت چندجانبه‌گرایی به طور سنتی در دیدگاه‌های رهبران نسل پنجم نشد. اگرچه به همکاری مستمر با «کشورهای دوستدار صلح» و تمرکز بر منافع متقابل اشاره داشت، اما این عبارات را می‌توان به عنوان همکاری با «نیروهای مترقی» تفسیر نمود. در غیاب چنین تمرکزی بر چندجانبه‌گرایی، شی در عوض ادعا کرد که چین در جهت «نوع جدیدی از روابط بین‌الملل و یک جامعه انسانی با آینده مشترک» تلاش خواهد کرد. در اصل پکن به دنبال یک عمل دیپلماتیک در راستای همکاری بین دولت‌های همگن است؛ یعنی قدرت‌های تجدیدنظرطلبی که دارای قدرت کمی هستند؛ کشورهایی نظیر روسیه، کره شمالی و یا پاکستان که چین همکاری‌های استراتژیک گسترده‌ای را با آنها پیگیری می‌کند.

شی در مورد اولویت‌های چین در آینده، بر ضرورت تقویت قدرت این کشور در بخش علم و فناوری تاکید کرد. سخنرانی شی این نکته را تایید کرد که توسعه تکنولوژیکی باکیفیت در برنامه‌های حزب کمونیست چین نه تنها برای ایجاد کشوری مرفه بلکه برای اطمینان از این که حکومت این کشور بر اساس «ارزش‌های اصلی سوسیالیستی» استوار خواهد بود پیگیری می‌شود؛ علاوه بر این، فناوری یکی از اجزای حیاتی مدرنیزاسیون نظامی چین است که قصد دارد آن را تا سال ۲۰۳۵ به یک نیروی درجه یک جهانی تبدیل کند. در عین حال اشاره به ایجاد توانایی‌های نظامی برای حفاظت از «حاکمیت ملی، امنیت و منافع توسعه» نیز در ادبیات شی بسیار قابل توجه است. گنجاندن «منافع توسعه‌ای» به عنوان یک دلیل مناسب برای انجام عملیات نظامی اساسا می‌تواند به این معنا باشد که در صورت ممانعت قدرت‌ها از پیگیری طرح‌های توسعه‌ای چین (نظیر ابتکار کمربند و راه)، صرف نظر از هنجارهای منطقه‌ای و نظم مبتنی بر قوانین، ممکن است این کشور اقدام مسلحانه انجام دهد. چنین لفاظی‌هایی نه تنها به منظور نشان دادن قدرت نرم و سخت چین در سطح جهان، بلکه به عنوان هشدار برای کشورهای قدرتمند حافظ نظم موجود جهانی نیز می‌باشد تا آماده رویارویی با چین قدرتمند شوند. بر این مبنا مناقشات مرزی چین با هند، مناقشات دریای چین جنوبی، اختلافات با ژاپن بر سر جزایر سنکاکو در دریای چین شرقی و درگیری‌ها با تایوان از اهمیت بالاتری برخوردار خواهند شد (Jagannath, 2021).

۳-۱-۱-۱-۱ اثرات استمرار تنش‌ها میان چین و آمریکا در حوزه فناوری

مسئله بعدی در چشم‌انداز بلند مدت استمرار تنش‌های تجاری، عدم همکاری در حوزه فناوری است؛ سازندگان محصولات فناوری در ایالات متحده و چین به طور فزاینده‌ای از استفاده از محصولات یکدیگر به دلایل «امنیت ملی» منع

می‌شوند. چین قصد دارد تا سال ۲۰۲۳ فناوری خارجی را از دفاتر دولتی خارج کند. ایالات متحده آژانس‌های دولتی را از خرید تجهیزات از برخی تامین‌کنندگان چینی از جمله هواوی و هایکک ویزن منع کرده است. این ممنوعیت‌ها برای فروشندگان فناوری ایالات متحده در چین ناخوشایند بوده است؛ چنین شرایطی اتحادیه اروپا و بریتانیا و شرکت‌های آن‌ها را نیز در موقعیت دشواری قرار داده است. در حال حاضر چین در مورد این که کدام بخش از زنجیره تامین را رها کند، استراتژیک‌تر عمل می‌کند؛ شرکت‌هایی در شت‌ن، که تمایل به تسلط بر تولید فناوری برون سپاری شده از ایالات متحده دارند، مونتاژ بخش‌های پایین‌تر زنجیره ارزش - به طور مثال منسوجات - را به کشورهای همسایه - نظیر ویتنام - واگذار می‌کنند و فرآیندهای با ارزش افزوده بالاتر را حفظ می‌کنند. ذیل همین روند است که در حال حاضر ویتنام از آلمان به عنوان پنجمین شریک صادراتی چین پیشی گرفته است.

اقدامات ایالات متحده برای در نظر گرفتن محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های ویژه برای شرکت‌های چینی، تلاش چین برای توسعه استانداردهای فناوری خود را تسریع خواهد کرد. همچنین خودکفایی در حوزه فناوری را که در برنامه «ساخت چین ۲۰۲۵» به عنوان یک هدف اساسی شناسایی شده است، به نیاز مبرم‌تری تبدیل می‌کند. شورای روابط خارجی خاطرنشان می‌کند که این طرح ۷۰ درصد خودکفایی در صنایع با فناوری پیشرفته تا سال ۲۰۲۵ و موقعیت مسلط در بازارهای جهانی تا سال ۲۰۴۹ از طریق روش‌هایی چون خرید و انتقال فناوری را هدف قرار می‌دهد. به اعتقاد برخی تحلیلگران، چین علاوه بر تخصص‌های تولید و مهندسی، در حوزه فناوری نیز در حال رشد است، اما ایالات متحده، در حالی که در حوزه فناوری پیش‌تاز است، نمی‌تواند مهارت‌های تولید و ساخت از دست رفته خود را بازیابی کند (Colback, 2020).

۳-۱-۳-۳- اهمیت مولفه‌های داخلی برای چین فراتر از ادغام جهانی ذیل استراتژی «گردش دوگانه»

در دوران طلایی جهانی شدن، بسیاری از شرکت‌های چندملیتی، چین را در هسته اصلی استراتژی جهانی شدن خود قرار دادند. با این حال، چین، در حالی که هنوز بزرگترین منبع رشد و سود جهانی برای بسیاری از شرکت‌های چندملیتی است، به سمت حمایت‌گرایی حرکت کرده است (Hervé & Bernstein, 2021).

اعلام استراتژی «گردش دوگانه» از سوی شی جین‌پینگ، رهبر چین در ماه می ۲۰۲۰، سوالات زیادی را پیرامون روند فعالیت‌های اقتصادی - تجاری چین با سایر شرکایش به وجود آورده است. حزب کمونیست چین تحت حاکمیت شی جین‌پینگ اقدامات متنوع و گسترده‌ای را در راستای تثبیت و تسریع قدرت اقتصادی سیاسی به انجام رسانده است. رونمایی از برنامه پنج ساله چهاردهم، استانداردهای چین ۲۰۳۵ و برنامه ملی میان مدت تا بلند مدت در دست اقدام برای توسعه علوم و فناوری همگی در راستای تثبیت و تسریع قدرت اقتصادی سیاسی چین، از سوی حزب کمونیست پیگیری می‌شوند. برنامه‌های موجود داخلی و بین‌المللی، از ساخت چین ۲۰۲۵ تا جاده ابریشم نوین، همگی به چگونگی تعیین و محل تخصیص منابع به فناوری‌های اصلی و بازارهای اصلی بر می‌گردند که در پی افزایش قابلیت‌های فناورانه چین به منظور تقویت قدرت ملی این کشور می‌باشند.

آخرین و شاید مهم‌ترین تلاش دولت شی برای تثبیت و ارتقای موقعیت چین مقابل مقاومت‌های ژئوپلیتیک ناپایدار، استراتژی جدید «گردش دوگانه» است. تغییر محیط ژئواستراتژیک جهانی و همه‌گیری کووید-۱۹ چین را وادار کرده است تا

با استفاده از الگوی توسعه جدید استراتژی «گردش دوگانه» بیشتر به بازار و منابع داخلی برای ایجاد رشد اقتصادی تکیه کند. حفظ رشد پایدار و توسعه سرمایه‌گذاری انعطاف‌پذیر به عنوان یکی مهم‌ترین اهداف داخلی چین موجبات پیگیری این راهبرد جدید را برای چین مهیا نموده است. عنوان «دوگانه» در این استراتژی نشان از اهمیت یافتن مولفه‌های داخلی در کنار مولفه‌های خارجی دارد. به واسطه افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی و شوک‌های بیرونی نظیر همه‌گیری، چین دیگر نمی‌تواند به ادغام جهانی به عنوان تنها محرک رشد تکیه کند و باید روی تقاضای داخلی یا گردش داخلی نیز تمرکز داشته باشد تا در برابر خطرات خارجی محافظت شود (Chi, 2020).

این استراتژی در پی ایجاد تعادل جدیدی میان ادغام جهانی چین و افزایش اعتماد و توانمندی داخلی خود می‌باشد. به نظر می‌رسد که چین وارد پارادایم جدیدی شده است که متاثر از عدم قطعیت جهانی و فضای خارجی خصمانه می‌باشد که عمدتاً به واسطه اقدامات ایالات متحده علیه این کشور به وجود آمده‌اند. بنابراین ترکیب بین‌المللی سازی و خودکفایی داخلی با تاکید بر توسعه فناوری در چرخه داخلی تولید، توزیع و مصرف مورد توجه چین قرار گرفته است. تمرکز بر نقاط قوت و ضعف اقتصاد داخلی که در آن، تحکیم اولی و مرتفع ساختن مورد دوم برای بهبود انعطاف‌پذیری اقتصادی و خودکفایی مورد توجه قرار گرفته است، به معنای افزایش تقاضا در اقتصاد داخلی چین و ایجاد آمادگی برای تولیدکنندگان چینی در راستای تأمین این تقاضا با تولید بیشتر برای بازار داخلی و نه برای صادرات است (Blanchette, 2020).

با در نظر گرفتن این نکته، می‌توان سیاست «گردش دوگانه» چین را زمینه‌ای برای افزایش نقش شرکای استراتژیک این کشور دانست. چرا که تأمین نیازهای داخلی چین با تاکید بر فناوری که با هدف کاهش آسیب‌پذیری این کشور نسبت به اقدامات ایالات متحده مورد توجه قرار گرفته است، موجبات مانور بیشتر شرکای راهبردی این کشور در بستر همکاری‌هایی نظیر ابتکار کمربند و راه را مهیا می‌کند؛ کشورهایی که لزوماً به عنوان بازار صادراتی تعریف نمی‌شوند و بخش‌هایی از اقدامات صادراتی چین به جهان را به واسطه سرمایه‌گذاری این کشور در بخش‌های لجستیکی و زیرساختی آن‌ها بر عهده خواهند گرفت. اقدامی که به واسطه سرمایه‌گذاری‌های چین امکان‌پذیر خواهد شد و در عین حال، جایگاه چین را در این کشورها و در تمامی بخش‌های اقتصادی مرتبط با آن‌ها تثبیت نموده و ارتقاء خواهد داد. در واقع این استراتژی چین را می‌توان به شکل غیرمستقیمی در راستای سیاست خارجی این کشور در مسیر نهادسازی‌های موازی در نظر گرفت؛ نهاد سازی‌ها می‌توانند امکان بازی سازی در سطح روابط بین‌الملل را برای چین مهیا نمایند و استراتژی گردش دوگانه در مسیر فراهم نمودن زمینه‌ها و مقدمات این نهادسازی‌ها و ذیل تلاش چین برای شکل‌دهی به نظم مبتنی بر موازنه قوا تعریف و پیگیری می‌شود.

استراتژی جدید «گردش دوگانه» چین نیز که در پی تعادل مجدد مصرف و تولید برای کاهش اتکا به بازارهای خارج از کشور است، حفظ جایگاه چین در صحنه جهانی، ترویج نوآوری و سوق دادن شرکت‌های چینی به حلقه‌های بالاتر در زنجیره‌های ارزش جهانی را دنبال می‌کند. تنش‌های موجود در روابط این دو قدرت اقتصادی جهان، دو موضوع کلیدی در حوزه سرمایه‌گذاری را برای یک دهه آینده برجسته می‌کند. اول، اهمیت بخش‌هایی که موقعیتی برای بهره‌مندی از مصرف داخلی در چین دارند، چرا که این کشور همچنان به شهرنشینی و ورود افراد بیشتری به طبقات متوسط ادامه می‌دهد. دوم، اهمیت روزافزون حوزه فناوری، زیرا چین به دنبال ایجاد زنجیره‌های تأمین مستقل‌تر در این بخش در نتیجه تنش‌ها با ایالات متحده و تجربیات ناشی از همه‌گیری است. مشوق‌های ارتقای خودکفایی و نوآوری شامل معافیت‌های مالیاتی برای تولیدکنندگان نیمه‌هادی‌های داخلی و تشویق تحقیق و توسعه در بخش‌های جدید و سنتی نمونه‌هایی از تلاش چین برای

تحقق اهداف کلیدی و استراتژیک خود می‌باشد. چشم‌انداز ژئوپلیتیک جهانی و تشدید تنش‌ها در روابط بین ایالات متحده و چین انگیزه استراتژی گردش دوگانه بوده است. بر این اساس، رقابت استراتژیک بین چین و ایالات متحده برای مدت نامعلومی در آینده یکی از ویژگی‌های اصلی ژئوپلیتیک جهانی خواهد بود (Barwell, 2021).

۴-۱-۱- بررسی امکان همکاری استراتژیک ایران و چین با تاکید بر نقش آمریکا

برقراری روابط استراتژیک با سایر کشورها، با در نظر گرفتن فضای حاکم بر روابط اقتصادی و سیاسی در دنیای امروز مبتنی بر چندجانبه‌گرایی و پیوند منافع، می‌تواند از مزایای بلندمدت و ساختاری قابل توجهی برخوردار باشد. اما یکی از پیش‌شرط‌های ضروری در برخورداری از این منافع بلندمدت، فراهم بودن زمینه‌های قانونی و اجرایی مورد نیاز در پیگیری این سیاست می‌باشد. در حال حاضر، کشور چین با برخورداری از بیش از ۱۴ هزار میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی، حدود ۱۲ درصد از اقتصاد جهانی را تشکیل داده است و روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی-امنیتی گسترده‌ای را با طیف وسیعی از کشورها پیگیری می‌کند؛ این روابط، بسته به نوع و کیفیتشان، می‌توانند منافع متفاوتی را در پی داشته باشند. مطالعه و بررسی چیدمان انتخاب‌های استراتژیک چین در قرن ۲۱ موید این نکته است که گسترش رابطه با کشورهای قدرتمند جهان نظیر آمریکا و اتحادیه اروپا برای رهبران چین «کلیدی» و در سطح نخست محسوب می‌شود و این ارتباط با کشورهای قدرتمند همسایه نظیر ژاپن و روسیه ضروری و در سطح دوم اولویت راهبردی است؛ بر این اساس همچنین ملاحظه می‌شود کشورهای در حال پیشرفت نظیر هند، برزیل و آفریقای جنوبی برای چین در حکم «پایه» و کشورهای صاحب ذخایر عظیم انرژی نیز در حکم «عرصه» محسوب می‌شوند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که روابط ایران و چین در سطح چهارم استراتژی روابط خارجی چین قرار دارد (پور نجفی، ۱۳۹۴: ۱۶۵-۱۶۴). در چنین سطحی از رابطه، نوع تجارت میان کشورها، عمدتاً به خرید منابع انرژی و یا فروش کالاهای تولید شده و عمدتاً مصرفی محدود می‌شود. نوع روابطی که تا کنون با کشور چین پیگیری شده است را می‌توان در این سطح ارزیابی نمود. یکی از مهم‌ترین عواملی که مانع از ایجاد یک رابطه راهبردی میان ایران و چین شده است، مسئله تحریم گسترده و مستمر ایران می‌باشد. در واقع چین حاضر نیست تا مذاکرات حساس خود با آمریکا را به دلیل همکاری بیشتر با ایران با مخاطره جدی مواجه نماید. به دنبال خروج آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران، چین در مقابل امکان دسترسی بازیگران ایرانی به شبکه‌های مالی این کشور، کمیسیون‌های سنگینی را دریافت نمود (Geranmayeh, 2020). بنا بر گزارش‌ها، پس از اعمال مجدد تحریم‌ها، برخی از بانک‌های دولتی چین نیز از بیشتر همکاری‌های خود با ایران عقب‌نشینی کرده‌اند. در ماه اکتبر ۲۰۱۹، چین از یک پروژه بزرگ گازی در ایران خارج شد و علاوه بر این، پس از تلاش ایالات متحده برای تحریم نفتی ایران، خرید نفت از ایران نیز به شدت کاهش یافت (اگرچه چین همچنان مقصد اصلی صادرات نفت ایران است).

به نظر می‌رسد پس از خروج آمریکا از برجام، ایران در وضعیت نامشخصی در زمینه همکاری استراتژیک با چین قرار گرفته است. برای ایران، رسمی کردن روابط دو جانبه با چین به روشی دقیق‌تر و چند بعدی می‌تواند منافع اقتصادی ملموسی را در کنار پیگیری اهداف ژئوپلیتیکی به ارمغان آورد. در واقع طی سال‌های اخیر ایران نتوانسته است همچون کشورهای عربی، روسیه، پاکستان یا اسرائیل، از افزایش سرمایه‌گذاری و راه‌اندازی پروژه‌های زیربنایی چینی در کشور خود سودی ببرد. با ادامه روند اعمال تحریم‌ها از سوی آمریکا، امکان ورود چین به یک قرارداد جامع همکاری با ایران، با توجه به تجربه همکاری با چینی‌ها و سایر کشورهای دنیا در دوره تحریم‌ها، بعید به نظر می‌رسد.

در واقع تا زمانی که تحریم‌ها علیه ایران برقرار باشند، امکان هرگونه روابط استراتژیک با چین، نظیر روابط این کشور با کشورهای عربی و یا روسیه و پاکستان بسیار دور از ذهن می‌باشد.

۱-۴-۱- گسترش همکاری‌های ایران و چین پس از انقلاب در سطحی غیر راهبردی

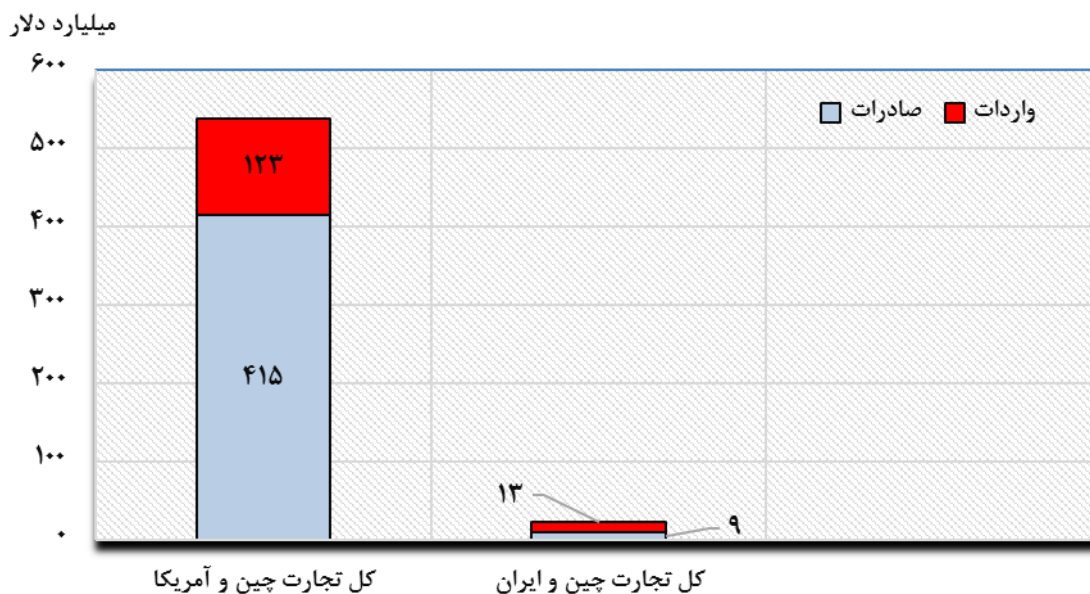
روابط ایران با چین در سال‌های پس از انقلاب رشد قابل توجهی داشته است. در زمان دولت‌های نهم و دهم واردات کالاهای ارزان قیمت چینی با هدف کنترل تورم رونق چشمگیری پیدا کرد. پیش از آن نیز همکاری‌های نظامی یکی از سرفصل‌های روابط دو کشور محسوب می‌شد. پکن یکی از پنج شریک تجاری بزرگ تهران بوده است و در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، همکاری‌های سیاسی و اقتصادی بین دو کشور، تحت عنوان «نگاه به شرق» افزایش یافت. در این دوره شرکت‌های چینی در چندین پروژه در بخش‌ها اقتصادی، صنعتی و انرژی در ایران شرکت کردند. به ویژه در بخش انرژی معاملات متعددی بین وزارت نفت ایران و سازمان‌های دولتی و خصوصی در چین امضا شد. با این حال، بسیاری از شرکت‌های چینی به دلیل تحریم‌های اعمال شده در دولت اوباما، صنعت انرژی ایران را ترک کردند. تأخیرهای ناشی از خروج آن‌ها باعث شد که برخی از پروژه‌های نفت و گاز ایران میلیاردها دلار را از دست بدهند. در همین دوره بسیاری از این شرکت‌ها قراردادهای سرمایه‌گذاری مشترکی را با بغداد امضا کردند که به عراق اجازه می‌داد نفت بیشتری نسبت به ایران تولید کند. بنابراین، تأخیر در کارها و افزایش ظرفیت تولید رقبا باعث شد ایران بخش عمده‌ای از سهم خود را در بازارهای انرژی منطقه‌ای و جهانی از دست بدهد. در واقع ورود چینی‌ها به بخش‌های زیرساختی ایران محدود به مواردی نظیر ساخت مترو، راه‌آهن و پالایشگاه می‌باشد که در پی تحریم‌ها و عدم پیگیری طرفین در قالب یک برنامه بلندمدت، منجر به پروژه‌های ساختاری دیگر در این حوزه‌ها و سایر حوزه‌های مهم دیگر نشده است.

۱-۴-۲- نقش تحریم‌ها در روند همکاری‌های ایران و چین

ایران و چین در دوره‌های مختلف، سطوح متفاوتی از همکاری را تجربه کرده‌اند؛ یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر کیفیت روابط این دو کشور را می‌توان تحریم‌های اعمال شده بر ایران دانست. هر بار که فشار تحریم‌های آمریکا بر ایران تشدید می‌شود، یکی از بخش‌های همکاری ایران و چین، چه در بخش‌های بانکی و همکاری‌های پولی و چه در همکاری‌های زیرساختی نظیر پروژه‌های مرتبط با انرژی، با چالش جدی مواجه می‌شود.

در واقع یکی از مهم‌ترین دلایل اثرگذاری تحریم‌های آمریکا بر روابط اقتصادی ایران و چین، اهمیت و جایگاه آمریکا در اقتصاد چین می‌باشد؛ جایگاهی که با موقعیت فعلی ایران در روابط تجاری با چین قابل قیاس نیست. روابط تجاری ایالات متحده و چین طی سه دهه گذشته به طور قابل توجهی گسترش یافته است. در سال ۲۰۱۹، حجم تجارت کل چین و آمریکا در بخش کالایی ۸۴۰ میلیارد دلار بوده است که شامل ۴۱۵ میلیارد دلار صادرات و ۱۲۳ میلیون دلار واردات از سوی چین می‌باشد؛ مقایسه این حجم از مبادلات تجاری میان چین و آمریکا با روابط بسیار محدودتر چین و ایران بسیار قابل تأمل است. حجم کل تجارت چین و ایران در سال ۲۰۱۹، به حدود ۲۲ میلیارد دلار می‌رسد که ۱۳ میلیارد دلار آن مربوط به واردات چین از ایران و ۹ میلیارد دلار نیز به صادرات چین به ایران برمی‌گردد.

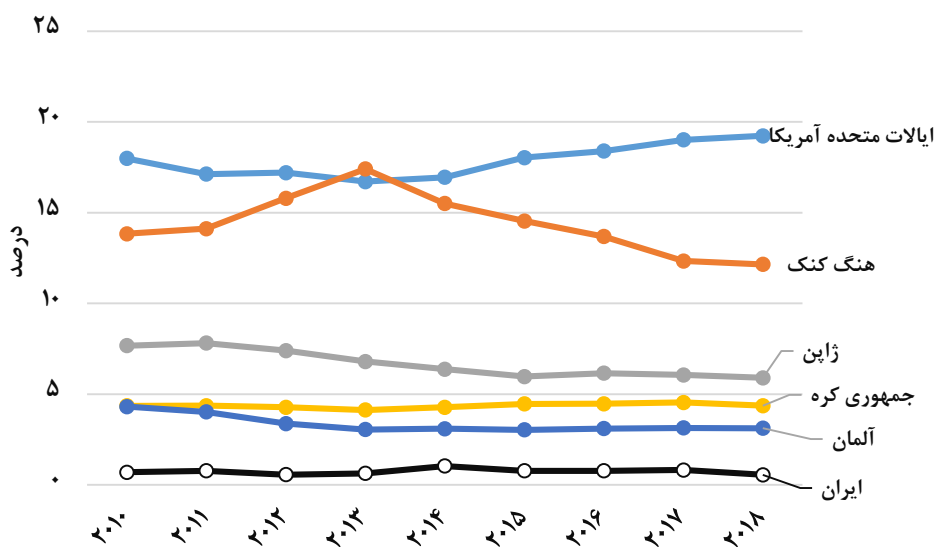
نمودار ۳: مقایسه حجم تجارت چین با ایران و آمریکا در سال ۲۰۱۹



ماخذ: محاسبات محقق بر اساس بانک اطلاعاتی مرکز تجارت بین الملل ITC
(<https://www.trademap.org/Index.aspx>)

پنج شریک عمده چین برای صادرات به بازار آن‌ها و مقایسه جایگاه آن‌ها با ایران طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ نیز بهتر می‌تواند موقعیت ایران را در میان شرکای تجاری فعلی چین به نمایش بگذارد.

نمودار ۴: سهم شرکای تجاری چین در صادرات این کشور



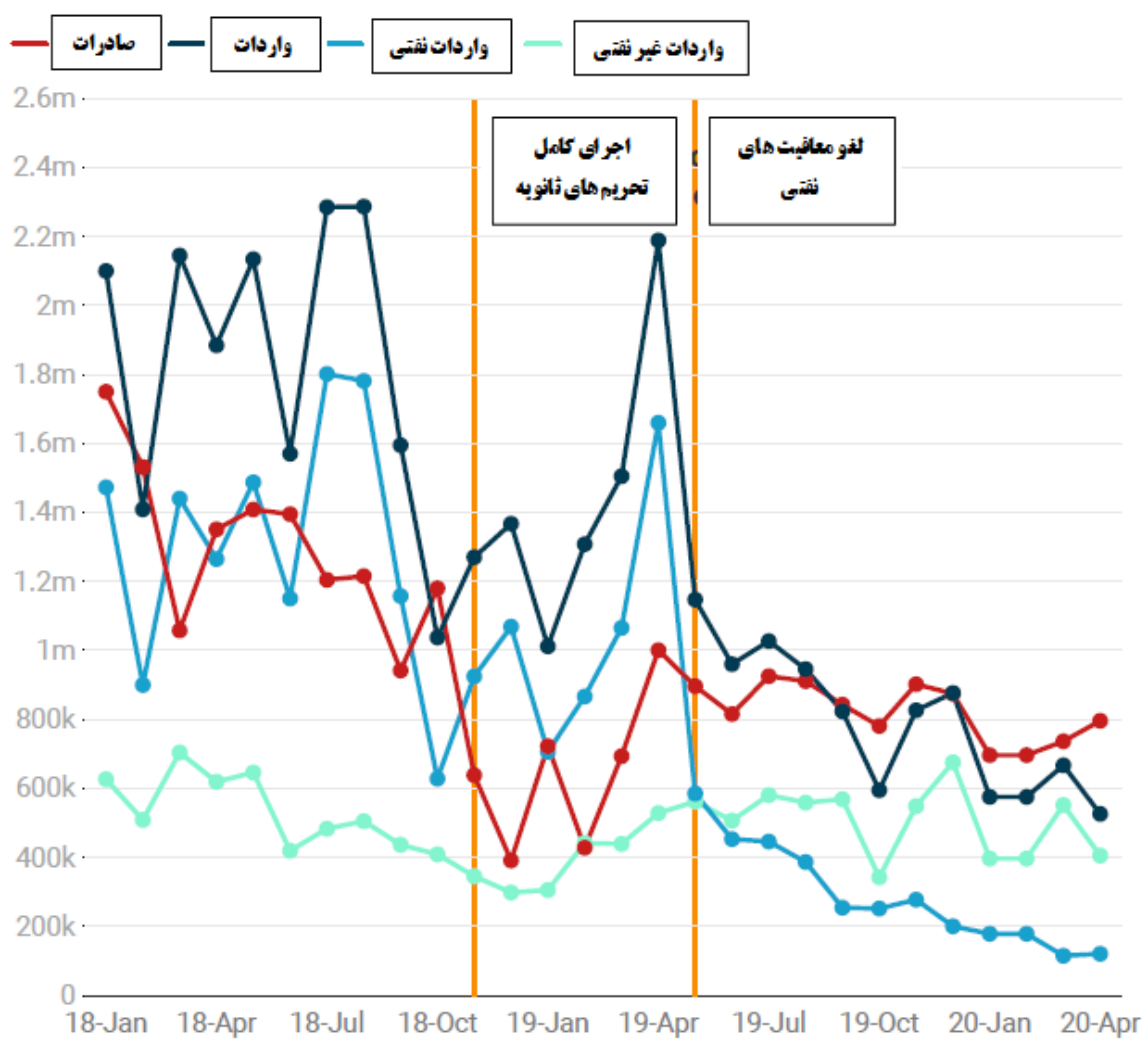
ماخذ: محاسبات محقق (<https://wits.worldbank.org/>)

داده‌های فوق، واضح‌ترین دلیل اهمیت آمریکا در سیاست خارجی چین می‌باشد. در سال ۲۰۱۹، ۶ درصد از کل واردات چین و ۱۷ درصد از کل صادرات این کشور به روابط تجاری با آمریکا اختصاص داشته است؛ بنابراین نوع روابط ایران با آمریکا به عنوان یکی از شرکای استراتژیک چین در ابعاد مختلف اقتصادی و سیاسی، می‌تواند به عنوان یک عامل کلیدی در چگونگی

پیشبرد همکاری‌های ایران و چین اثرگذار باشد. بر این اساس، می‌بایست در هرگونه برنامه‌ریزی بلندمدت با هدف مشارکت راهبردی با کشور چین، رفع تنش‌ها با آمریکا به عنوان یکی از پیش‌نیازهای اساسی مشارکت با چین مورد توجه قرار داشته باشد.

در پی تشدید تحریم‌ها، حجم کل تجارت بین چین و ایران در سال ۲۰۱۹ که ۲۲ میلیارد دلار بوده است، ۳۴٫۵ درصد کاهش یافته است. نمودار ذیل تجارت دوجانبه چین و ایران تحت تحریم‌ها نشان می‌دهد که بر مبنای آن، تاثیر تحریم‌ها بر کاهش سطح تجارت دو طرف قابل تامل می‌باشد (Bourse & Bazaar, 2020).

نمودار ۵: روند تجارت (صادرات و واردات) چین با ایران در قبل و بعد از تشدید تحریم‌های آمریکا (هزار دلار)



Source: Bourse & Bazaar based on General Administration of Customs PRC data (2020)

عدم تمایل بانک کونلون چین با ایران به دلیل هزینه‌های دور زدن تحریم ایران و یا کناره‌گیری شرکت ملی نفت چین (سی‌ان‌پی‌سی) از طرح توسعه فاز ۱۱ میدان گازی پارس جنوبی، نمونه‌هایی از تاثیر تحریم‌ها بر کاهش سطوح کمی و کیفی روابط دو کشور محسوب می‌شوند. اگرچه ایران توانسته است تا این روابط را به شکلی حداقلی ادامه دهد، اما امکان ورود به سطوح استراتژیک روابط در شرایط ادامه تحریم‌ها بعید به نظر می‌رسد.

تحریم‌های واشنگتن که طی آن، هر فرد یا شرکت مرتبط با ایران از سوی آمریکا مجازات می‌شود، موجبات محدودیت جدی هرگونه همکاری با ایران را برای دولت‌ها و شرکت‌های مختلف ایجاد کرده است. بر این اساس تلاش‌های اتحادیه اروپا برای ادامه روابط تجاری با ایران ناکام مانده است؛ بر اساس داده‌های منتشر شده، پکن نیز با همین مشکل روبرو است. طبق تجزیه و تحلیل داده‌های گمرک آرگوس چین، واردات اعلام شده نفت این کشور از ایران در ماه مارس ۲۰۲۰، نسبت به مدت مشابه در سال گذشته ۸۸,۹ درصد کاهش داشته است (Chazan, 2020). پس از پایان یافتن معافیت‌ها برای خرید نفت ایران، آمریکا تلاش کرده است تا با مجازات شرکت‌هایی که تحریم‌ها را دور می‌زنند، مانع از هرگونه همکاری چین با ایران در زمان تحریم‌ها شود. طی این دوره، جریمه‌های زیادی از سوی آمریکا بر چین شرکت‌هایی تحمیل شده که بر عدم تمایل شرکت‌های چینی در همکاری با ایران بسیار اثرگذار بوده است. در ماه سپتامبر ۲۰۱۹، دو شرکت تابعه شرکت بنادر کشتیرانی کاسکو^۱ و یک شرکت بزرگ حمل و نقل کالا را بالا می‌برند و همین مسئله مذاکرات تجاری ایالات متحده و چین را گرفتند. تحریم‌های آمریکا، هزینه حمل و نقل کالا را بالا می‌برند و همین مسئله مذاکرات تجاری ایالات متحده و چین را پیچیده‌تر می‌کند. بر این اساس طی فاز اول توافق آمریکا و چین، مقامات آمریکایی با پالایشگاه‌های مستقل چینی کار می‌کردند تا از خرید نفت خام ایران جلوگیری کنند. تنها چند روز پس از موفقیت در مذاکرات تجاری، واشنگتن تحریم‌ها علیه یکی از شرکت‌های تابعه کاسکو را لغو کرد (Offshore Energy, 2020). در همین نمونه می‌توان به اهمیت روابط با آمریکا در ایجاد روابط استراتژیک با چین یا هر کشور دیگری پی برد که بدون آن تمامی اقدامات در راستای راه‌اندازی هر گونه مشارکت جامع، امکان عملیاتی شدن را پیدا نخواهد کرد؛ چرا که مجازات‌های ایالات متحده، نوعی بازدارندگی در مقابل هرگونه همکاری با ایران تحت تحریم ایجاد کرده است.

۳-۴-۱- توافق استراتژیک ایران و چین

مسئله ایجاد یک توافق استراتژیک میان ایران و چین در قالب یک برنامه راهبردی ۲۵ ساله، در سال ۱۳۹۴ مورد توجه مقامات رسمی دو کشور قرار گرفت. طی بیانیه مشترک روسای جمهور ایران و چین، رایزنی‌ها و مذاکرات لازم جهت انعقاد قرارداد همکاری جامع ۲۵ ساله در دستور کار طرفین قرار گرفت. پس از تایید این طرح توسط رهبری، پیش‌نویس اول توافق در نیمه دوم سال ۱۳۹۸ به طرف چینی تقدیم شد؛ دولت چین با پذیرش چارچوب این پیش‌نویس، نکات و نظرات خود را به آن اضافه نمود. این درحالی است که هنوز قراردادی به امضای طرفین نرسیده است. می‌بایست نکات ذیل در ارتباط با هر گونه همکاری استراتژیک با چین مورد توجه قرار گیرد:

▪ ضرورت فراهم نمودن مقدمات ورود به سطوح استراتژیک مشارکت با قدرت‌های بزرگ

به نظر می‌رسد پیگیری یک رابطه استراتژیک اقتصادی، سیاسی و نظامی با یکی از قدرت‌های بزرگ جهان، فی‌نفسه اقدامی هوشمندانه به نظر برسد. چرا که در دنیای امروز، چرخه‌های تولید و تجارت در پروسه‌های به هم پیوسته‌ای از زنجیره‌های ارزش در کشورهای مختلف پیگیری می‌شوند و منافع چشمگیری از انزوا و خودکفایی نصیب کشورها نمی‌شود. تغییر رویکرد نسبت به شکل روابط اقتصادی و سیاسی با سایر کشورها در چشم‌انداز فعلی حاکم بر ایران، نیازمند ورود به حلقه‌های تولید و تجارت در زنجیره‌های ارزش جهانی می‌باشد؛ هر چند که ایران برای ورود به این زنجیره‌ها، مقدمات ساختاری مورد

^۱China Ocean Shipping (Group) Company.

نیاز را به حد کافی مهیا نکرده است و ممکن است ورود به روابط استراتژیک با سایر کشورها با هدف ورود به جریان‌های تجاری و اقتصادی، نتیجه مورد نظر را به بار نیاورد. به نظر می‌رسد که نقد عمده‌ی وارد شده بر نفس این قرارداد به همین مسئله برگردد. این نکته را از دو زاویه می‌توان بررسی نمود که در ادامه به آن پرداخته شده است.

▪ هم‌سویی پیش‌نیازهای ساختاری ایران و اقدامات راهبردی چین

از یک سو، دو نیاز جدی در بخش‌های زیرساختی ایران به چشم می‌خورد: سرمایه و تکنولوژی؛ در واقع بدون ورود کافی و مستمر سرمایه، نمی‌توان بنیه صنعتی و توان لجستیکی کشور را به حدی ارتقا داد که زمینه‌های ورود ایران به بازارهای جهانی، نه به عنوان خریدار، بلکه به عنوان یکی از عوامل موثر در تکمیل زنجیره‌های ارزش مهیا شود. بر این مبنای دریافت سرمایه در قالب یک برنامه بلند مدت، در راستای تقویت توان صنعتی کشور راه‌حل مطلوبی به نظر می‌رسد. البته که در ساختار اقتصاد جهانی و روابط بین‌الملل، منافع ملی کشورها هستند که امکان چنین توافقاتی را مهیا خواهند کرد. برای کشور چین که به نظر می‌رسد در حال حاضر در پی ارتقای جایگاه خود در زنجیره‌های ارزش جهانی و راه‌اندازی زنجیره‌های ارزش چینی می‌باشد، برقراری روابط استراتژیک با کشورهای در حال توسعه یک اقدام راهبردی محسوب می‌شود. بر این اساس، پیگیری چنین توافقاتی از سوی چین، ذیل ابتکار کمربند و راه را می‌توان در راستای تلاش این کشور برای تحقق اهدافی نظیر «رویای چینی» دانست؛ در واقع نگاه چین به این توافق و یا توافقات مشابه با سایر کشورها را نباید صرفاً مسیری برای تلاش چین در راستای کنترل منابع انرژی کشور هدف دانست؛ در حال حاضر چین به دنبال تغییر موقعیت خود در اقتصاد جهانی به عنوان یک تولیدکننده بزرگ می‌باشد. از دهه ۷۰ میلادی به بعد، بسیاری از حلقه‌های تولیدی در زنجیره‌های ارزش جهانی، به دلیل ارزش افزوده پایین‌تر و کاهش هزینه‌ها به واسطه نیروی کار ارزان در چین، از سوی آمریکا و اروپا به چین واگذار شدند. این در حالی بود که سایر حلقه‌ها نظیر تحقیق و توسعه و یا بازاریابی که ارزش افزوده بیشتری را دارا می‌باشند در انحصار قدرت‌های غربی باقی ماند. در حال حاضر چین در تلاش است تا با ایجاد بنیه صنعتی و تولیدی در کشورهای واقع در مسیر ابتکار کمربند و راه، سایر حلقه‌های با ارزش افزوده بالاتر را در زنجیره‌های ارزش چینی در اختیار بگیرد. تاکید ویژه بر امکانات لجستیکی در این مناطق را نیز می‌توان شاهدی بر این مدعا در نظر گرفت؛ بنابراین اهداف چین در انعقاد چنین قراردادهایی را باید با چشم‌اندازی چندجانبه و بلندمدت تحلیل نمود و نمی‌بایست آن‌ها را به هدف انحصاری تامین انرژی تقلیل داد. اگر مقدمات قانونی و اجرایی لازم در کشور هدف فراهم باشد، این توافق برد-برد می‌تواند برای ایران فرصت تجهیز زیرساخت‌های صنعتی و تجاری را در کنار برخورداری از مزایای سیاسی روابط استراتژیک با یک قدرت بزرگ با حق و تو را مهیا کند و هم چنین چین می‌تواند از موقعیت مطلوب ژئوپلتیک ایران در تقویت **کریدور اقتصادی چین-آسیای مرکزی-غرب آسیا^۱** (CAWA) در کنار برخورداری مستمر و ایمن از منابع انرژی ایران برخوردار شود.

۴-۱-۱- موانع موجود در مسیر مشارکت استراتژیک چین با ایران

موانع داخلی

به نظر می‌رسد که عدم برقراری روابط استراتژیک میان ایران و چین، دلایلی داشته است که هم‌چنان وجود دارند و بدون برطرف شدن آن‌ها، نمی‌توان به آینده این توافق امید چندانی بست. یکی از مهم‌ترین چالش‌های راه‌اندازی و پیگیری

^۱China-Central Asia-West Asia (CAWA)

توافقات بلندمدت اقتصادی و تجاری در ایران، چالش‌های نهادی و قانونی در اتخاذ تصمیمات نهایی و اجرایی شدن می‌باشد؛ این معضل، در کنار عدم توافق‌ها، کارشکنی‌ها و فسادهای اقتصادی موجود در برخی بخش‌های اثرگذار مدیریتی و اجرایی، موجبات تردید در نتیجه‌بخش بودن مشارکت‌های استراتژیک ایران با هر کشور دیگری را پررنگ‌تر می‌سازد. به نظر می‌رسد نقد اصلی را می‌بایست بر ساختارهای داخلی وارد نمود که بدون ترمیم و کارآمدسازی آن‌ها انتظار کسب نتایج مطلوب از برنامه‌های داخلی و بین‌المللی دور از ذهن است.

موانع بین‌المللی

علاوه بر مسائل فوق، می‌بایست به نقش ایالات متحده نیز در هرگونه روابط استراتژیک میان ایران و کشوری نظیر چین، توجه ویژه داشت. آمریکا از یک سو به دنبال کنترل کنش‌های ایران در منطقه و استمرار نظم موجود بدون هرگونه اختلال می‌باشد. اعمال شدیدترین تحریم‌ها بر ایران با وجود تلاش ایران برای رفع این اختلافات در قالب برجام و خروج یک‌جانبه ایالات متحده از این توافق را می‌توان یکی از مهم‌ترین نشانه‌های عدم تمایل آمریکا در برقراری ثبات و توسعه در ایران دانست. هرچند که نوع نگاه ایران به نظم موجود و تلاش برای تغییر این نظم به شیوه‌های مختلف را که ریشه در تعارض ایدئولوژیک سیستم‌های سیاسی دو کشور دارد نیز در این مسئله بی‌تاثیر نبوده است. در چنین شرایطی تمایل به برقراری روابط با شرق، به نظر اقدامی قابل پیش‌بینی باشد. هر چند که روابط ایران با شرق استراتژیک نبوده است و عمدتاً در تنگناهای مرتبط با تحریم، با هزینه بالایی برای ایران پیگیری می‌شده است. از آنجایی که امکان ترمیم روابط با غرب در حال حاضر با چالش‌های عدیده ای روبرو می‌باشد، به نظر می‌رسد تمایل به برقراری روابط استراتژیک با چین قدرت چانه‌زنی سیاسی ایران برابر غرب را در کنار فرصت ورود به اقتصاد جهانی مهیا می‌کند. بنابراین مخالفت آمریکا با این طرح را می‌توان در یک چشم‌انداز چندبعدی کاملاً درک نمود.

اما به نظر تمایل کامل چین به چنین شکلی از رابطه با وجود تحریم‌ها و شکنندگی روابط ایران با غرب، به نوعی ساده‌اندیشی باشد. چرا که در سال ۲۰۱۹، ارزش کل تجارت کالایی ایالات متحده با چین تقریباً ۵۵۹ میلیارد دلار آمریکا بوده است که از این مقدار، ۱۰۷ میلیارد دلار ارزش صادرات و ۴۵۲ میلیارد دلار آمریکا ارزش واردات بوده است (Blazyte, 2020)؛ این در حالی است که مبادلات تجاری ایران با بزرگترین شریک تجاری خود یعنی چین در ۵ ماه اول سال ۲۰۲۰ به میزان ۶,۴ میلیارد دلار بوده است که کاهش ۴۱,۳ درصدی را در مقایسه با مدت مشابه در سال ۲۰۱۹ را ثبت کرده است (Financial tribune, 2020). بنابراین همان‌طور که تاکنون چین منافع راهبردی خود با آمریکا را ارجح بر روابطش با ایران ارزیابی نموده است، باید در چنین قراردادی نیز این نکته را مد نظر قرار داد که بدون ترمیم روابط با غرب، نگاه به شرق به سطوح استراتژیک نزدیک نخواهد شد. این امر نقش و جایگاه آمریکا را در امکان برقراری روابط استراتژیک چین با ایران نشان می‌دهد. در واقع نمی‌توان ضمانت اجرایی موثری را برای اجرای چنین قراردادی مورد توجه قرار داد. همان‌طور که در مسئله برجام شاهد خروج یک‌جانبه آمریکا و اعمال شدیدترین تحریم‌ها بر ایران بودیم، در این قرارداد نیز می‌توان انتظار داشت که در صورت عدم تامین منافع چین و یا تهدید منافع این کشور از سوی آمریکا، شاهد بی‌اثر شدن مفاد آن باشیم؛ اگرچه ایران در بند هشتم پیش‌نویس توافق با چین تلاش کرده است تا تحت عنوان نفی فشارهای خارجی (در راستای حمایت از اصل چندجانبه‌گرایی، طرفین در مقابل فشارهای غیرقانونی طرف‌های ثالث، از اجرای مفاد این سند حمایت می‌نمایند)، امکان اثرگذاری کشور ثالثی نظیر آمریکا در مسدود کردن مسیر اجرایی سازی این توافق را از بین ببرد، اما آنچه در عمل رخ

می‌دهد، در بسیاری موارد عدم پایداری به مفاد صریح توافقات به دلیل مصالح و منافع ارجح دیگر می‌باشد. خروج از توافقات برای کشورهای بزرگ، هزینه کم‌تری نسبت به کشورهای ضعیف‌تر ایجاد خواهد کرد. بر این اساس ضروری است تا این توافق به موازات بهبود روابط با غرب پیگیری شود تا بتوان به اجرایی شدن آن امیدوار بود. علاوه بر این مسئله، تنش میان پکن و واشنگتن نیز بر کیفیت برقراری چنین مشارکت‌هایی بین ایران و چین بسیار اثرگذار خواهد بود.

ایالات متحده و چین در ژانویه ۲۰۲۰ توافق‌نامه‌ای را جهت کاهش تعرفه‌های تجاری بین دو کشور، با هدف کاهش تنش‌های تجاری امضا کردند. این توافق‌نامه پس از یک جنگ تجاری ۱۸ ماهه بین دو کشور به امضا رسیده است، اما برخی اختلافات بین این قدرت‌های اقتصادی همچنان حل نشده باقی مانده است که می‌تواند بر روند توافقات ایران و چین اثرگذار باشد. در واقع دولت آمریکا همچنان از شکاف بزرگ و غیرقابل قبول در تراز تجاری دو کشور ناراضی است معتقد است که چین باید واردات خود را از آمریکا افزایش دهد. تصویب قانون امنیت هنگ‌کنگ توسط کنگره چین نیز تنش‌ها بین دو کشور را افزایش خواهد داد. هر گونه نشانه در حوزه روابط ایران و چین می‌تواند نگرانی‌هایی را برای آمریکا در رابطه با مقدمات شکل‌گیری زمینه‌های مشترک میان این دو کشور به وجود آورد. ایالات متحده مخالف این همکاری است و از گزینه‌هایی برای متوقف کردن این همکاری استفاده خواهد کرد. دولت ترامپ تقریباً از همه زوایای غیرنظامی برای فشار آوردن به تهران استفاده کرد که مهمترین آن‌ها تحریم‌های اقتصادی می‌باشد و دولت بایدن نیز این مسیر را ادامه داد. این فشار بر ایران می‌تواند در قالب فشار بر چین نیز پدیدار شود که تهدیدی جدی علیه هرگونه روابط استراتژیک ایران با چین خواهد بود. همکاری پکن با تهران همواره تابعی از روابط چین با ایالات متحده بوده است. بر این اساس، ادامه تنش‌ها و رقابت بین واشنگتن و پکن بر آینده روابط ایران و چین نیز تأثیرگذار خواهد بود (Shokri, 2020).

بازی هم‌زمان با شرق و غرب و ایجاد توازن در آن با محوریت بیشینه‌سازی منافع ملی ایران را می‌توان دشوارترین مرحله در راستای اثرگذاری موثر این توافق ارزیابی نمود. برای ایجاد چنین موازنه‌ای، علاوه بر ضرورت دیپلماسی فعال ایران در دو جبهه شرق و غرب، پیش‌نیاز اصلی را می‌توان اراده‌ی آگاهانه در سطوح عالی مدیریتی بر اهمیت ایجاد چنین موازنه‌ای در نظر گرفت. چنانچه تصور شود که با ایجاد یک پیوند استراتژیک با چین، می‌توان فشار آمریکا را بدون در نظر گرفتن سایر مولفه‌ها کاهش داد، نوعی ساده‌اندیشی خواهد بود.

۳-۲- تقویت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای

کشورها از طریق سازمان‌های بین‌المللی و معاهدات با هدف کسب مزایای متقابل، غلبه بر مشکلاتی که به تنهایی قادر به حل آن‌ها نیستند و مقابله با نگرانی‌هایی که خارج از قلمرو داخلی قرار دارند با یکدیگر همکاری می‌کنند (Chand, 2022). اقدامات حفاظتی مانند موانع غیرتعرفه‌ای - که شامل سهمیه بندی واردات و یارانه برای رقابتی‌تر کردن تولیدکنندگان داخلی نسبت به واردات خارجی است - و تعرفه‌ها که می‌توانند الگوهای تجارت را تغییر دهند، اغلب پیامدهای ناخواسته‌ای دارد و اصطحاک ژئوپلیتیکی ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی، کشورها با هدف محافظت در برابر پیامدهای ناخواسته این شرایط و به حداکثر رساندن منافع مبادلات با شرکای مطلوب، موافقتنامه‌های تجاری چندجانبه را بیش از پیش مورد توجه قرار داده‌اند (OECD, 2020).

تشدید حمایت‌گرایی و تنش‌های تجاری بر روابط تجاری بین‌المللی تاثیر می‌گذارد و زنجیره‌های تامین را به ویژه در اقتصادهای پیشرفته تضعیف می‌کند. شرایط موجود منجر به تقویت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای در آینده خواهد شد. مهم‌ترین توافقنامه تجارت آزادی که می‌توان آن را در راستای توسعه زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای مورد توجه قرار داد، موافقتنامه مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای می‌باشد که در حال اجرا است و بیشتر اقتصادهای منطقه آسیا و اقیانوسیه را پوشش می‌دهد (Born & Krys, 2022).

بزرگترین موافقتنامه تجارت آزاد منطقه‌ای، موسوم به «مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای»^۱، در ۱۵ نوامبر ۲۰۲۰ به امضای ۱۵ کشور چین، استرالیا، نیوزیلند، برونئی، ژاپن، کامبوج، اندونزی، لائوس، مالزی، میانمار، فیلیپین، سنگاپور، کره جنوبی، تایلند و ویتنام رسید. توافقنامه مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای توافقی برای گسترش و تعمیق تعاملات آسه آن با استرالیا، چین، ژاپن، کره و نیوزیلند است. کشورهای شرکت‌کننده در مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای با هم حدود ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی و ۳۰ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. هدف این توافقنامه ایجاد یک مشارکت اقتصادی مدرن، جامع، با کیفیت بالا، سودمند و متقابل است که گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای را تسهیل کرده و به رشد و توسعه اقتصادی جهانی کمک می‌کند؛ بر این اساس فرصت‌های شغلی و تجاری متنوعی را برای مردم این منطقه ایجاد خواهد کرد.

توافقنامه مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای در کنار سیستم تجارت چند جانبه باز، فراگیر و مبتنی بر قوانین کار خواهد کرد. این توافقنامه در پی تجارت آزاد، مدرن و جامعی است که شامل تجارت کالا، تجارت خدمات، سرمایه‌گذاری، همکاری اقتصادی و فنی می‌شود و قوانین جدیدی را برای تجارت الکترونیکی، مالکیت معنوی، خریدهای دولتی، رقابت و فعالیت شرکت‌های کوچک و متوسط ایجاد می‌کند (Department of Foreign Affairs and Trade, 2020). پیش-بینی می‌شود مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای، ۱۸۶ میلیارد دلار به اقتصاد جهان اضافه کند (New Zealand Foreign Affairs and Trade, 2020).

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مقدماتی این توافق را می‌توان در همکاری سازمان یافته قدرت‌های بزرگ آسیایی دانست که برای اولین بار ژاپن، چین و کره جنوبی را در کنار یکدیگر ذیل یک توافق اقتصادی منطقه‌ای قرار داده است. چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور، در پی راهی برای افزایش نقش بین‌المللی و افزایش قدرت و نفوذ خود در آسیا و فراتر از آن می‌باشد. با فعال شدن این توافق، روابط اقتصادی و دیپلماتیک چین در آسیا به عنوان دو ابزار در راستای افزایش نفوذ منطقه‌ای این کشور عمل خواهد کرد. بر این مبنای توافقنامه مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای می‌تواند روابط اقتصادی در آسیا را تغییر دهد و محیط مساعدی را برای وابستگی متقابل بیشتر در بخش‌های اقتصادی و فراتر از آن ایجاد کند و فرصت‌های قابل توجهی را برای چین مهیا نماید؛ در واقع این توافقنامه توانایی و فرصت تأثیرگذاری و تنظیم استانداردها و مقررات تجاری چند جانبه منطقه‌ای را به چین می‌بخشد و به مشاغل و شرکت‌های چین قدرت رقابت بالایی را می‌بخشد. این توافقنامه در عین حال امکان سرمایه‌گذاری و تجارت بین اعضا را عمدتاً با کاهش موانع غیر تعرفه‌ای در تجارت کالاها و خدمات تقویت

¹Regional Comprehensive Economic Partnership

می‌کند. با در نظر گرفتن این اقدامات در راستای تسهیل دسترسی به بازار هر یک از طرفین، وضعیت چین در زنجیره تأمین منطقه‌ای و جهانی تقویت می‌شود و راه صعود چین در زنجیره ارزش جهانی را هموار می‌کند (Zadehali, 2021)

ذیل این توافق، اقتصادهای آسه آن در موقعیتی منحصر به فرد برای خدمات رسانی به اقتصاد داخلی رو به رشد چین خواهند بود. در عین حال، ژاپن و کره جنوبی به ادغام پلتفرم‌های تولید فناوری پیشرفته خود با قابلیت‌های تحقیق و توسعه چین در بحبوحه تبدیل آن به اقتصاد دیجیتال، مبتنی بر هوش مصنوعی ادامه خواهند داد. به طور همزمان، استرالیا و نیوزلند عرضه مواد غذایی را برای اقتصاد در حال رشد چین و بازارهای مصرف آن افزایش خواهند داد. از منظر صنعت نیز، علاوه بر اینکه چین منبع اصلی سرمایه‌گذاری در زنجیره‌های ارزش این منطقه خواهد بود، مزایایی را برای تولیدکنندگان منطقه‌ای فراهم خواهد کرد؛ به عنوان مثال، انتظار می‌رود صنعت خودروسازی ژاپن از تقاضای خانوارهای چینی برای وسایل نقلیه بهره‌مند شود. سنگاپور عمدتاً از رشد عرضه محصولات شیمیایی و نفتی به چین سود خواهد برد و تمرکز ویتنام بر حوزه الکترونیک و ماشین‌آلات قرار خواهد گرفت. اقتصادهای کم درآمد این منطقه نیز از ورود حلقه‌های ابتدایی زنجیره‌های صنایع نساجی و پوشاک از چین به کشور خود بهره‌مند خواهند شد (Savic, 2021).

۴-۲- تغییرات ساختاری پیش رو در زنجیره‌های ارزش جهانی

امروزه ۷۰ درصد تجارت بین‌الملل شامل زنجیره‌های ارزش جهانی است. زنجیره ارزش جهانی فرآیند تولید را تفکیک می‌کند؛ بنابراین مراحل مختلف تولید می‌تواند در کشورهای مختلف انجام شود. این فرآیند پیچیده تولید جهانی، ماهیت تجارت را متحول کرده است. در بررسی زنجیره‌های ارزش جهانی، مبنای میزان خلق ارزش افزوده در فرآیند تجارت ذیل مراحل مختلف تولید است. زنجیره‌ها، اولاً به لحاظ فرصتی که در اختیار کشورهای در حال توسعه جهت ارتقاء سطح مشارکت در تجارت جهانی می‌گذارند و ثانیاً به لحاظ پرداخت به ماهیت ارزش افزوده و شفاف‌سازی سهم پایین تجارت کشورهای فاقد محصولات پیچیده در برابر کشورهای با تجارت مشمول ارزش افزوده بالا، مورد توجه ویژه‌ای در تدوین راهبردهای تجاری و صنعتی قرار گرفته‌اند. اگر بخواهیم تعریفی از زنجیره ارزش جهانی ارائه دهیم، می‌توان گفت زنجیره ارزش جهانی به معنای ارزش افزوده‌ای است که در فرآیند تولید در میان مرزهای ملی ایجاد می‌شود (شامل تجارت کالاهای واسطه‌ای می‌باشد). زنجیره‌های ارزش جهانی اغلب بر دانش و دارایی‌های نامشهود مانند داروها و لوازم الکترونیکی متمرکز هستند که به عنوان زنجیره‌های ارزش نوآوری جهانی شناخته می‌شوند. ظرف دو دهه اخیر، الگوهای سنتی تولید و تجارت بین‌المللی با در نظر گرفتن زنجیره‌های ارزش جهانی دچار تحول اساسی شده‌اند. زنجیره‌های ارزش جهانی بر رقابت‌پذیری کشورها و الگوهای تجارت و سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارند. توسعه این زنجیره‌ها، تسریع در کاهش موانع تجاری و سرمایه‌گذاری، کاهش هزینه حمل و نقل، پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات، تقسیم تولید کالاها و خدمات و واگذاری برخی از فعالیت‌ها به کشورهای دیگر را به همراه داشته‌اند. یکی از ویژگی‌های قابل توجه زنجیره‌های ارزش جهانی، تجارت دانش محور است. در بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹، جریان خدمات، مهاجرت‌ها و مالکیت معنوی حدود دو برابر سریعتر از جریان کالاها رشد کرده‌اند. سرمایه‌های نامشهود در عرصه تجارت جهانی سالانه نزدیک به ۵۰ درصد رشد داشته‌اند؛ بدین معنا که امروزه جریان‌های تجاری بیش از هر زمان دیگر دانش‌محور شده‌اند.

۱ Global Value Chains Development Report (۲۰۲۱)

۲ Modularize

۵-۱-۱- زنجیره‌های ارزش جهانی و چهار الگوی صنعتی

تغییر جایگاه زیربخش‌های صنعتی در زنجیره‌های ارزش جهانی به لحاظ تمرکزگرایی و منطقه‌گرایی در چهار الگوی مختلف تفسیر می‌شود که به جز الگوی تمرکززدایی و منطقه‌گرایی بیشتر با سهم ۱۰ درصد، سه الگوی دیگر هر کدام حدود ۳۰ درصد حجم تجارت جهانی را در اختیار دارند. نمودار (۳) در این زمینه گویا است که روند الگوهای چهارگانه را طی ۲۵ سال گذشته به نمایش گذاشته است. در این تحلیل، شاخص «تمرکزگرایی»^۱ سهم ۱۰ کشور برتر از ارزش افزوده صادراتی جهان و شاخص «منطقه‌گرایی»^۲ سهم یک منطقه از ارزش افزوده صادراتی جهان تعریف شده است.

^۱ Concentration

^۲ Regionalization

نمودار ۶: چهار الگوی تغییر جایگاه زیربخش‌های صنعتی در زنجیره ارزش جهانی

صنایع موفق در زنجیره ارزش نوآوری جهانی، به شدت علم محور و تجاری بوده و سرمایه‌های نامشهود آنها امکان ارتقاء مقیاس و کاهش هزینه نهایی را ایجاد کرده است. در نتیجه مقیاس‌های اقتصادی بالا، این صنایع وارد چرخه درونی شده بازدهی‌های دائمی بالاتر می‌شوند و شکلی از ساختار صنعتی ایجاد می‌کنند که منحصراً در اختیار چند نگاه معدود است.

اثر سوپرستار
(Superstar Effect)

سهم یک منطقه از ارزش افزوده صادراتی جهان

منطقه‌گرایی
(Regionalization)

سهم ۱۰ کشور برتر از ارزش افزوده صادراتی جهان

تمرکزگرایی
(Concentration)

زنجیره‌های ارزش جهانی آرام و تدریجی جایجا می‌شوند

طی ۲۵ سال اخیر هیچ کشوری در زنجیره ارزش جهانی، بیشتر و کمتر از ۲ درصد سهم به دست نیاورده یا از دست نداده است

تغییر جایگاه زیربخش‌های صنعتی در زنجیره ارزش جهانی طی ۲۵ سال اخیر (از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۹)
به لحاظ تمرکزگرایی و منطقه‌گرایی در چهار الگوی مختلف تفسیر می‌شود.



زنجیره ارزش جهانی صنعت (خدمات)



۱
تمرکزگرایی بیشتر و منطقه‌گرایی کمتر
(زنجیره‌های علم‌محور و منبع‌پایه)

۲
تمرکزگرایی و منطقه‌گرایی بیشتر
(زنجیره‌های آسیایی و جهانی شدن معکوس)

۳
عدم تغییر در تمرکزگرایی و منطقه‌گرایی
(زنجیره‌های صنعت ساخت و تثبیت روند ۲۵ ساله جهانی شدن)

۴
تمرکزگرایی و منطقه‌گرایی کمتر
(زنجیره‌های خدماتی و توسعه جهانی شدن زنجیره‌ها)

جریان‌هایی که ۳۰ درصد از کل تجارت را تشکیل می‌دهند، برای مثال مهم‌ترین زیربخش‌های خدماتی، ذیل این الگو قرار می‌گیرند. آن‌ها این‌ها هستند که اقتصادها بیشتر به سمت خدماتی شدن سوق پیدا کرده‌اند و فناوری بیشتری در جریان تجارت خدمات مشارکت می‌کنند.

الگوی ۴
تغییرات زنجیره ارزش
۳۰ درصد تجارت جهانی

زیربخش‌های صنعتی ذیل این الگو ۳۰ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص می‌دهند که به لحاظ تمرکزگرایی و منطقه‌گرایی روند ۲۵ ساله خود را ادامه داده‌اند. صنعت ساخت در حوزه صنعت خودرو و صنایع غذایی و اماکنی از جمله این صنایع هستند.

الگوی ۳
تغییرات زنجیره ارزش
۳۰ درصد تجارت جهانی

زیربخش‌های صنعتی ذیل این الگو ۱۰ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. زنجیره‌های ارزش مربوط به استخراج و فراوری صنایع، از جمله معدن، فلزات اساسی و فراورده‌های نفتی و همچنین تولید لوازم الکترونیک در این گروه قرار دارند. قاره آسیا با افزایش مصرف و ادغام تولید نقش ویژه‌ای در منطقه‌گرایی این صنایع داشته است.

الگوی ۲
تغییرات زنجیره ارزش
۱۰ درصد تجارت جهانی

تقریباً یک سوم جریان‌های تجاری جهان (۳۰ درصد) در اختیار زیربخش‌های خدماتی ذیل این الگو است که طی ۲۵ سال گذشته تمرکزگرایی و جهانی‌تر شده و سهم زیربخش خدمات را شامل می‌شود. ۱۰ صنایع به شدت علم‌محور و نوع اول‌محور و بعد از سوپرستار در صنعت ساخت مانند صنایع داروسازی و تجهیزات الکترونیکی، ۳ صنایع استحصال انرژی و ۳ خدمات دانش‌محور مانند امور مالی و فناوری اطلاعات.

الگوی ۱
تغییرات زنجیره ارزش
۳۰ درصد تجارت جهانی

۱-۱-۶- الگوی اول، تمرکزگرایی بیشتر و منطقه‌گرایی کمتر

این الگو به ویژه در زنجیره‌های علم‌محور و زنجیره‌های منبع‌محور مشاهده می‌شود. تقریباً یک سوم جریان‌های تجاری جهان (۳۰ درصد) در اختیار زیربخش‌های صنعتی ذیل این الگو است که طی ۲۵ سال گذشته، متمرکزتر و جهانی‌تر شده‌اند و سه زیربخش ۱- صنایع به شدت علم‌محور و فوت‌وفن‌محور واجد اثر «سوپراستار»^۱ یا چرخه درونی‌شده بازدهی بالا صنعت ساخت (داروسازی و تجهیزات الکتریکی)، ۲- صنایع منبع‌محور (منسوجات، پوشاک، لاستیک، پلاستیک، شیشه، سیمان و سرامیک و چوب) و صنایع استحصال انرژی و ۳- خدمات دانش‌محور مانند امور مالی و فناوری اطلاعات (تجهیزات حمل و نقل، خدمات IT، واسطه‌گری‌های مالی و املاک و مستغلات) می‌شود.

۱-۱-۷- الگوی دوم، تمرکزگرایی و منطقه‌گرایی بیشتر

زیربخش‌های صنعتی ذیل این الگو ۱۰ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. زنجیره‌های ارزش مربوط به استخراج و فرآوری منابع، از جمله معدن، فلزات اساسی، فرآورده‌های نفتی و محصولات شیمیایی و همچنین تولید لوازم الکترونیک در این گروه قرار دارند. قاره آسیا با افزایش مصرف و ادغام تولید نقش ویژه‌ای در منطقه‌گرایی این صنایع داشته است. به عبارت بهتر می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که طی ۲۵ سال گذشته دو حوزه استخراج و فرآوری منابع و لوازم الکترونیک بیشتری نیروهای ضد جهانی‌شدن اقتصاد را در جهان فراهم آورده‌اند.

۱-۱-۸- الگوی سوم، عدم تغییر در تمرکزگرایی و منطقه‌گرایی (تثبیت)

صنایع زیرمجموعه این الگو کمترین جابجایی به لحاظ کشورهای صادرکننده اصلی و سهم منطقه‌ای را داشته و حوزه «صنعت ساخت»^۲ بیشترین سهم را در این الگو دارد. زیربخش‌های صنعتی ذیل این الگو نیز ۳۰ درصد از کل تجارت جهانی را شکل می‌دهند. رشته فعالیت‌های این الگو شامل ماشین‌آلات، خودرو، مخابرات، عمده‌فروشی، خرده‌فروشی، برق، گاز، آب، کشاورزی و غذا و آشامیدنی می‌شوند.

۱-۱-۹- الگوی چهارم، تمرکزگرایی و منطقه‌گرایی کمتر

رشته فعالیت‌های تولیدی و تجاری این الگو بیشترین نیروهای مثبت را برای تداوم روند جهانی‌شدن اعمال کرده‌اند و عموماً شامل زنجیره‌های خدماتی می‌شوند. زیربخش‌های صنعتی ذیل این الگو نیز ۳۰ درصد از کل تجارت جهانی را شکل می‌دهند. خدمات حرفه‌ای، خدمات دولتی، خدمات حمل و نقل و ذخیره‌سازی و خدمات هتل‌داری از جمله مهم‌ترین حوزه‌های خدماتی جهانی‌شدن این الگو هستند. در کنار آن حوزه تجارت فلزات ساخته شده (نوردها و مفتول‌ها و ...) و حوزه کاغذ و چاپ نیز در زمره آن قرار می‌گیرند. از آن جایی که اقتصادها بیشتر به سمت خدماتی‌شدن سوق پیدا کرده‌اند و فناوری باعث تسهیل تجارت خدمات می‌شود، کشورهای بیشتری در جریان تجارت خدمات مشارکت می‌کنند.^۳ نمودار (۴) روندهای زمانی چهار الگوی فوق را به تفکیک نمایش می‌دهد.

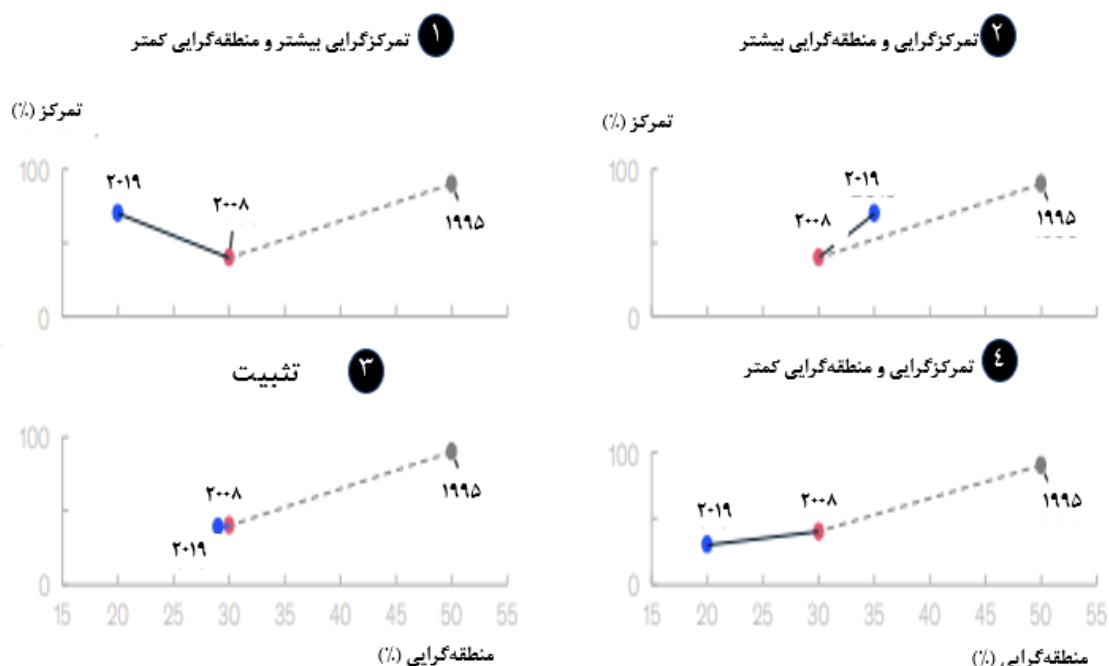
^۱ Superstar Effect

صنایع موفق در زنجیره ارزش نوآوری جهانی، به شدت علم‌محور و تجاری بوده و سرمایه‌های نامشهود آنها امکان ارتقاء مقیاس و کاهش هزینه نهایی را ایجاد کرده است. در نتیجه مقیاس‌های اقتصادی بالا، این صنایع وارد چرخه درونی‌شده بازدهی‌های دائماً بالاتر می‌شوند و شکلی از ساختار صنعتی ایجاد می‌کنند که منحصراً در اختیار چند بنگاه معدود است.

^۲ Manufacture

^۳ Mckinsey (۲۰۲۲)

نمودار ۷: الگوهای تمرکزگرایی و منطقه‌گرایی زنجیره‌های ارزش جهانی



ماخذ: Mckinsey (2022)

با توجه به الگوهای فوق، در صورتی که نظام بازرگانی ایران با همکاری صاحبان صنایع، معادن و کشاورزی بر زنجیره‌های علم‌محور، منبع‌محور و خدمات‌محور تمرکز کند، قادر است بیشترین دستاورد را از منظر توسعه پایدار کسب کند (خلیلی، ۱۴۰۱).

علاوه بر موارد فوق، تغییرات ساختاری ذیل نیز در آینده زنجیره‌های ارزش جهانی مورد توجه تحلیلگران قرار دارد.

۱۰-۱-۱-۱-۱۰ ادامه رشد زنجیره‌های ارزش با شدت تجارت کمتر

تجارت تقریباً در تمام زنجیره‌های ارزش جهانی از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۷ به سرعت افزایش یافت. اما به مرور، شدت تجارت (یعنی نسبت صادرات ناخالص به تولید ناخالص) تقریباً در تمام زنجیره‌های ارزش تولیدکننده کالا کاهش یافته است. تجارت همچنان به صورت مطلق در حال رشد است، اما سهم تولید در سراسر مرزهای جهان از ۲۸٫۱ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۲۲٫۵ درصد در سال ۲۰۱۷ کاهش یافته است. رشد حجم تجارت نیز کند شده است. بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۷، حجم تجارت جهانی به طور متوسط ۲٫۱ برابر سریع‌تر از تولید ناخالص داخلی واقعی رشد کرده است، اما از سال ۲۰۱۱، تجارت تنها ۱٫۱ برابر سریع‌تر از تولید ناخالص داخلی رشد کرده است. کاهش شدت تجارت به ویژه در پیچیده‌ترین و پرمعامله‌ترین زنجیره‌های ارزش مشهود است. با این حال، این روند نشان‌دهنده پایان جهانی شدن نیست. بلکه منعکس‌کننده توسعه چین و سایر اقتصادهای نوظهور است که اکنون بیشتر از آنچه تولید می‌کنند، مصرف می‌کنند. پیگیری سیاست گردش دوگانه از سوی چین نیز که تأکید ویژه‌ای بر مصرف داخلی دارد می‌تواند این روند را در آینده تشدید کند.

۱۱-۱-۱-۱-۱۱ نقش رو به رشد و محاسبه نشده‌ی خدمات در زنجیره‌های ارزش جهانی

تجارت خدمات در دهه گذشته بیش از ۶۰ درصد سریعتر از تجارت کالا رشد کرده است. برخی از زیربخش‌ها، از جمله خدمات مخابراتی و فناوری اطلاعات، خدمات تجاری، و هزینه‌های مالکیت معنوی، دو تا سه برابر سریع‌تر رشد می‌کنند. با این حال، نقش کامل خدمات در آمارهای تجارت مبهم است. اولاً، خدمات تقریباً یک سوم ارزش کالاهای تولید و مبادله شده

را ایجاد می‌کند. تحقیق و توسعه، مهندسی، فروش و بازاریابی، امور مالی و منابع انسانی همگی بر ارزش کالاهای عرضه شده به بازار اضافه می‌کنند. علاوه بر این، خدمات وارداتی در تمام زنجیره‌های ارزش، جایگزین خدمات داخلی می‌شوند. بر این اساس، در آینده، تمایز بین کالاها و خدمات بیش از این محو خواهد شد، زیرا تولیدکنندگان به طور فزاینده انواع جدیدی از لیزینگ، اشتراک و سایر مدل‌های تجاری را در قالب خدمات ارائه خواهند داد.

در زمینه عدم تخمین ارزش واقعی خدمات می‌بایست به این نکته نیز اشاره کرد که دارایی‌های نامشهود شرکت‌های چندملیتی در شرکت‌های وابسته خود در سراسر جهان - از جمله نرم‌افزار، برندسازی، طراحی، فرآیندهای عملیاتی، و سایر دارایی‌های معنوی توسعه یافته در دفتر مرکزی - ارزش فوق‌العاده‌ای را نشان می‌دهند، اما اغلب قیمت‌گذاری و ردیابی نمی‌شوند. در عین حال آمار تجارت، جریان‌های فرامرزی خدمات دیجیتال رایگان، از جمله ایمیل، نقشه برداری، کنفرانس ویدئویی و رسانه‌های اجتماعی را ردیابی نمی‌کند. ارزش سالانه خدمات دیجیتال در مجموع تا ۸,۳ تریلیون دلار برآورد می‌شود؛ رقمی که جریان تجاری کلی را چهار تریلیون دلار (یا ۲۰ درصد) افزایش می‌دهد. این چشم انداز به طور قابل ملاحظه‌ای تراز تجاری برخی کشورها، به ویژه ایالات متحده را تغییر می‌دهد. بر این اساس، نقش نادیده گرفته شده خدمات و جایگاه رو به رشد این بخش، به طور فزاینده‌ای برای نحوه مشارکت شرکت‌ها و کشورها در زنجیره‌های ارزش جهانی و تجارت در آینده مهم خواهد بود.

۱۲-۱-۱- روند کاهش آریترایز هزینه نیروی کار در برخی زنجیره‌های ارزش و اولویت تولید سرمایه‌بر به جای تولید کاربر

در حال حاضر سهم تجارت مبتنی بر آریترایز هزینه نیروی کار در برخی از زنجیره‌های ارزش، به‌ویژه تولید کالاهای مبتنی بر نیروی کار، در حال کاهش است؛ به گونه‌ای که این سهم از ۵۵ درصد در سال ۲۰۰۵ به ۴۳ درصد در سال ۲۰۱۷ کاهش یافته است. این مسئله به طور عمده منعکس‌کننده افزایش دستمزدها در کشورهای در حال توسعه است. با این حال، در آینده، اتوماسیون و هوش مصنوعی، این روند را تقویت خواهند کرد و تولید مبتنی بر نیروی کار را به تولید سرمایه‌بر تبدیل می‌کند. این تغییر پیامدهای مهمی برای نحوه مشارکت کشورهای کم درآمد در زنجیره ارزش جهانی خواهد داشت.

۱۳-۱-۱- روند مبتنی بر رشد هزینه‌های تحقیق و توسعه در زنجیره‌های ارزش جهانی

در تمام زنجیره‌های ارزش، هزینه‌های سرمایه‌گذاری برای تحقیق و توسعه و دارایی‌های نامشهود مانند برندها، نرم‌افزارها و مالکیت معنوی در حال رشد است. شرکت‌های ماشین‌آلات و تجهیزات ۳۶ درصد از درآمد خود را صرف تحقیق و توسعه و دارایی‌های نامشهود می‌کنند، در حالی که این رقم برای شرکت‌های داروسازی و تجهیزات پزشکی به طور متوسط ۸۰ درصد است. تاکید روزافزون بر دانش و منابع نامشهود به نفع کشورهای دارای نیروی کار ماهر و نوآور و برخوردار از قابلیت‌های تحقیق و توسعه قوی و حمایت‌های قوی از مالکیت معنوی است.

۱۴-۱-۱- پر رنگ شدن نقش زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای در مقابل زنجیره‌های ارزش جهانی

طی دو دهه گذشته، کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل و ارتباطات در کنار گسترش زنجیره‌های ارزش جهانی به چین و سایر کشورهای در حال توسعه، تجارت در مسافت‌های طولانی را بسیار گسترش داد. این مسئله باعث شد سهم تجارت کالا بین کشورهای داخل یک منطقه (در مقابل تجارت بین خریداران و فروشندگان دورتر) از ۵۱ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۴۵ درصد در سال ۲۰۱۲ کاهش یابد. این روند در سال‌های اخیر تغییر کرده است. سهم درون منطقه‌ای تجارت کالاهای جهانی

از سال ۲۰۱۳ به میزان ۲,۷ درصد افزایش یافته است که تا حدی منعکس کننده افزایش مصرف در بازارهای نوظهور است. این پیشرفت بیشتر برای آسیا و کشورهای اتحادیه اروپا قابل توجه است. منطقه‌بندی در زنجیره‌های ارزش جهانی با توجه به نیاز آن‌ها به ادغام بسیاری از تامین‌کنندگان برای توالی به‌موقع، آشکارتر است. این روند می‌تواند در سایر زنجیره‌های ارزش نیز تسریع شود، زیرا اتوماسیون اهمیت هزینه‌های نیروی کار را کاهش می‌دهد و اهمیت سرعت بازار را در تصمیم‌گیری‌های شرکت درباره محل تولید کالا افزایش می‌دهد.

یکی از نیروهای تغییر شکل زنجیره‌های ارزش جهانی، تغییر در جغرافیای تقاضای جهانی است. نقشه تقاضای جهانی که زمانی به شدت به سمت اقتصادهای پیشرفته متمایل بود، در آینده دوباره ترسیم می‌شود و طی آن زنجیره‌های ارزش مجدداً پیکربندی خواهند شد، چرا که شرکت‌ها می‌بایست در رابطه با بسیاری از بازارهای مصرف عمده‌ای که اکنون در سراسر جهان پراکنده‌اند، رقابت کنند. طبق برخی تخمین‌ها، بازارهای نوظهور تقریباً دو سوم کالاهای تولیدی جهان را تا سال ۲۰۲۵ مصرف خواهند کرد و محصولاتی مانند اتومبیل، محصولات ساختمانی و ماشین‌آلات در این حوزه پیشرو خواهند بود. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰، کشورهای در حال توسعه بیش از نیمی از کل مصرف جهانی را به خود اختصاص دهند. این کشورها به مشارکت خود در جریان جهانی کالاها، خدمات، امور مالی، افراد و داده‌ها ادامه می‌دهند. بزرگترین موج رشد در چین اتفاق افتاده است. تحقیقات مرتبط، جمعیت در سن کار چین را به عنوان یکی از بخش‌های کلیدی مصرف‌کننده جهانی برجسته کرده است. پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۰، ۱۲ سنت از هر ۱ دلار مصرف شهری در سراسر جهان به این گروه اختصاص یابد.

با افزایش مصرف، مقدار بیشتری از آنچه در چین تولید می‌شود، در خود چین فروخته خواهد شد. این روند به کاهش شدت تجارت نیز بیش از پیش منجر می‌شود. طبقه متوسط رو به رشد در سایر کشورهای در حال توسعه نیز این روند را تشدید خواهد کرد. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰، جهان در حال توسعه خارج از چین، ۳۵ درصد از مصرف جهانی را به خود اختصاص دهد و کشورهایی از جمله هند، اندونزی، تایلند، مالزی و فیلیپین در این زمینه پیشرو باشند.

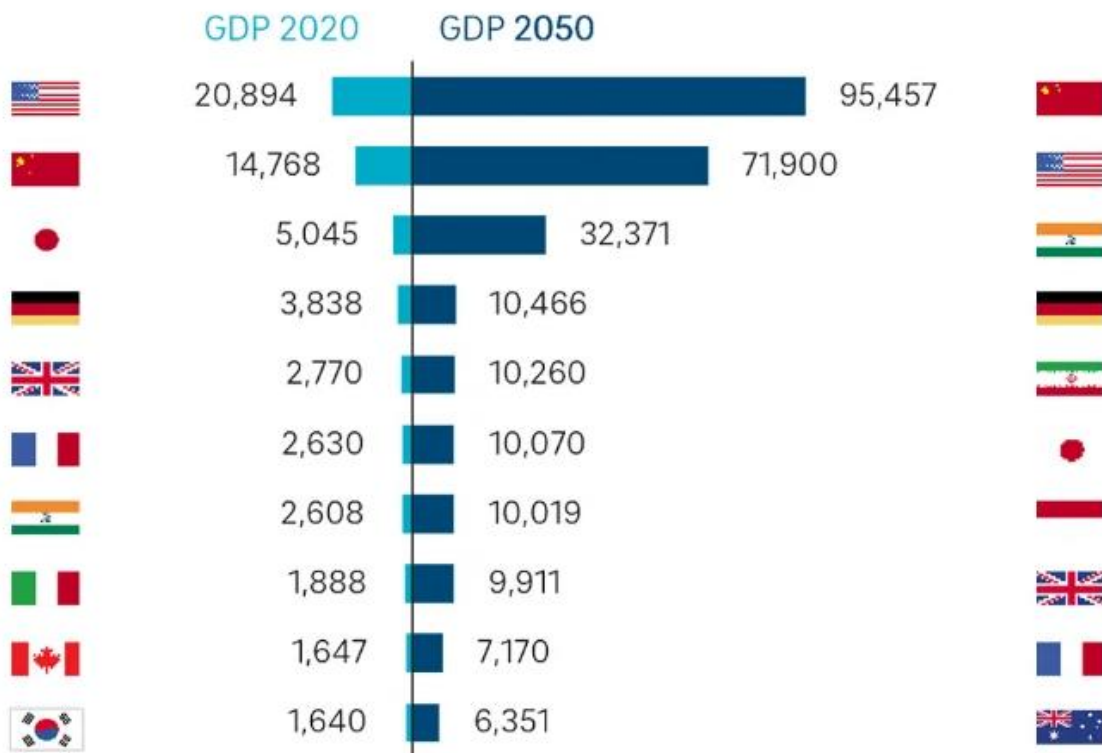
با توجه به تغییرات ساختاری در زنجیره‌های ارزش، دولت‌ها باید استراتژی‌های خود را برای فعالیت در سطح جهانی مورد ارزیابی مجدد قرار دهند؛ بر این اساس مکان رقابت در طول زنجیره ارزش می‌بایست دوباره ارزیابی شود. با توجه به این که در بسیاری از زنجیره‌های ارزش، ارزش بیشتری از خدمات حاصل می‌شود؛ تغییر به سمت خدمات می‌تواند مزایای بیشتری را به همراه داشته باشد. فن‌آوری‌های جدید مرتبط با اتوماسیون، تغییر هزینه‌های عوامل تولید، مجموعه‌ای از ریسک‌ها و افزایش اهمیت سرعت در بازار در برخی صنایع، همگی عامل بومی‌سازی در بسیاری از زنجیره‌های ارزش تولیدکننده کالا هستند. در نتیجه، تمرکز بر زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای می‌تواند در آینده بسیار کارآمد باشد. با توجه به این که دولت‌ها با مجموعه پیچیده‌تری از ناشناخته‌ها مواجه هستند و نشانه‌هایی از حمایت‌گرایی نظیر تعرفه‌ها و موانع غیرتعرفه‌ای همچنان در حال افزایش است، نیاز است تا سیاستگذاری‌ها با رویکرد متفاوت‌تری نسبت به نظم موجود اتخاذ شود (McKinsey & Global Institute, 2019).

۳ بازارهای نوظهور و تغییر قدرت‌ها در نظم آتی جهان

رشد بازارهای نوظهور (به عنوان مثال، هند، چین، برزیل و سایر بخش‌های آسیا و آمریکای جنوبی) تجارت بین‌المللی را از هر نظر تحت تأثیر قرار داده است. بازارهای نوظهور به طور همزمان اندازه و ارزش تجارت عمده بین‌المللی فعلی را افزایش داده‌اند و در عین حال ظهور نسل جدیدی از شرکت‌های نوآور را تسهیل می‌کنند (Chand, 2022). با توجه به اینکه کالاها، قطعات و خدمات ناتمام در حال حاضر ۷۰ درصد از کل تجارت را به خود اختصاص داده‌اند، بازارهای نوظهور مانند کشورهای بریکس - شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی - بزرگترین ذینفعان این توسعه هستند و سهم آنها از کل تجارت جهانی در سال‌های اخیر افزایش یافته است (۱۵ درصد صادرات جهان متعلق به چین است) (OECD, ۲۰۲۰).

پیش‌بینی می‌شود قدرت اقتصادی به سمت کشورهای نوظهور تغییر کند و آسیا تا سال ۲۰۵۰ نیمی از تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص دهد. در چنین شرایطی ساختارهای اقتصادی سنتی اهمیت خود را از دست خواهند داد و در پی آن رشد تولید ناخالص داخلی کاهش می‌یابد؛ این در حالی است که کشورهای نوظهور از پویایی نیروی کار و روندهای جمعیتی نیز بهره‌مند خواهند شد.

نمودار ۸: ۱۰ کشور برتر در تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۰ و ۲۰۵۰



(Born & Krysa, 2022)

در سال ۲۰۵۰، سه کشور از پنج بازیگر اصلی اقتصاد جهانی از بازارهای نوظهور خواهند بود. در عین حال، طبقه متوسط جدیدی نیز در جهان در حال ظهور است که عمدتاً از آسیا می‌باشند و در مجموع تا سال ۲۰۳۰ به یک میلیارد نفر می‌رسد.

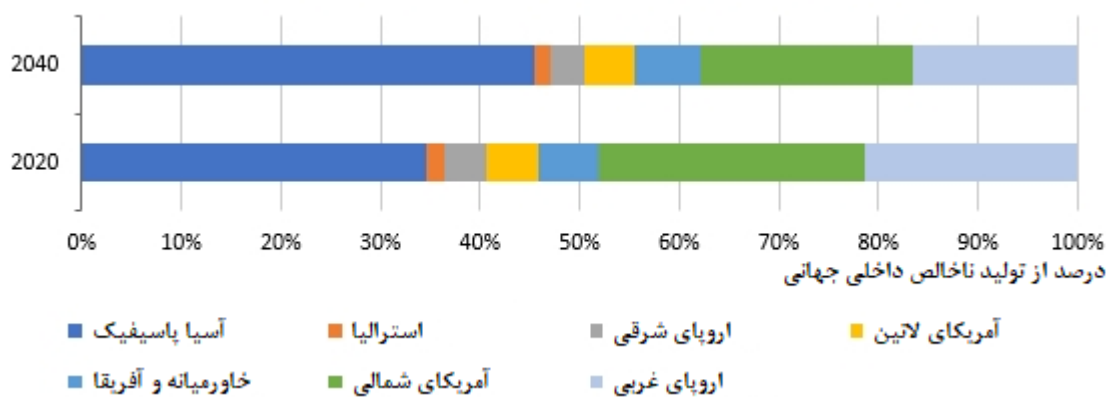
طبق پیش‌بینی‌ها رشد اقتصاد جهان تا سال ۲۰۵۰ به طور متوسط کمی بیش از ۳ درصد در سال خواهد بود که تا سال ۲۰۳۷ دو برابر و تا سال ۲۰۵۰ تقریباً سه برابر می‌شود. البته این انتظار وجود دارد که رشد جهانی پس از سال ۲۰۲۰ روند کاهشی خود را برای مدتی ادامه دهد، چرا که علاوه بر اثرات سوء همه‌گیری، نرخ رشد چین و برخی دیگر از اقتصادهای نوظهور بزرگ تعدیل می‌شود؛ در عین حال رشد جمعیت در سن کار نیز در بسیاری از اقتصادهای بزرگ کند می‌شود. تغییر قدرت اقتصادی جهانی از اقتصادهای پیشرفته مستقر در آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن به سمت اقتصادهای نوظهور در ۳۵ سال آینده خواهد داشت. در چنین شرایطی، علاوه بر پیش‌بینی‌ها از جایگاه هند و چین، انتظار می‌رود اقتصادهای نوظهور جدیدی مانند اندونزی نیز تا سال ۲۰۳۰ در شاخص برابری قدرت خرید، بالاتر از بریتانیا و فرانسه و ترکیه بالاتر از ایتالیا قرار گیرد. در این میان نیجریه و ویتنام می‌توانند به اقتصادهای بزرگی تا سال ۲۰۵۰ تبدیل شوند؛ کلمبیا، لهستان و مالزی نیز دارای پتانسیل بالایی برای رشد بلندمدت پایدار در دهه‌های آینده هستند (Hawksworth & Chan, 2015).

علاوه بر کشورهای فوق، مکزیک نیز می‌تواند تا سال ۲۰۵۰ در شاخص برابری قدرت خرید بالاتر از بریتانیا و آلمان قرار گیرد؛ این در حالی است که پیش‌بینی می‌شود سهم اتحادیه اروپا از تولید ناخالص داخلی جهان به کمتر از ۱۰ درصد کاهش یابد؛ در عین حال ویتنام، هند و بنگلادش از سریع‌ترین رشد در میان اقتصادی‌های جهان در این دوره برخوردار خواهند بود (Hawksworth, Audino, & Clarry, 2017).

البته ذکر این نکته ضروری است که پیش‌بینی رشد نسبتاً سریع برای اقتصادهای نوظهور طی دهه‌های آینده امری قطعی نمی‌باشد. این امر مستلزم سرمایه‌گذاری پایدار و موثر در زیرساخت‌ها و بهبود نهادهای سیاسی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی در کنار استمرار جریان آزاد فناوری و رشد ایده‌ها است که محرک‌های کلیدی رشد اقتصادی محسوب می‌شوند. وابستگی بیش از حد به منابع طبیعی نیز می‌تواند مانع رشد بلندمدت در برخی کشورها (به عنوان مثال روسیه، نیجریه و عربستان سعودی) شود، مگر اینکه آن‌ها بتوانند اقتصاد خود را متنوع کنند (Hawksworth & Chan, 2015).

تغییر بلندمدت قدرت اقتصادی به سمت بازارهای نوظهور، فرصت‌های رشد قابل توجهی را برای شرکت‌ها و برندهایی که به دنبال گسترش پایگاه مشتریان خود در بازارهای کمتر اشباع شده، فراهم خواهد کرد.

نمودار ۹: تولید ناخالص داخلی جهانی بر حسب برابری قدرت خرید مناطق (۲۰۲۰/۲۰۴۰)



(Ha, 2021)

آسیا و اقیانوسیه با توجه به بزرگی و چشم انداز اقتصادی مثبت آن، جذاب ترین بازارها برای کسب و کارها را از آن خود خواهند کرد. شرکت‌های بزرگی نظیر نتفلیکس برای تسلط جهانی بر بازارهای استریم جهان، به طور فزاینده‌ای به سمت بازارهای نوظهور آسیایی مانند اندونزی و فیلیپین که توسط جمعیت جوان، هوش دیجیتالی و طبقه متوسط رو به رشد هدایت می‌شود، حرکت کرده‌اند. در این میان اقتصادهای آفریقایی و مصرف‌کنندگان آن نیز نقش بیشتری در اقتصاد جهانی خواهند داشت. به عنوان مثال، تعداد خانوارهای طبقه متوسط در نیجریه بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۴۰ دو برابر خواهد شد و تا پایان دوره به ۱۷,۴ میلیون نفر خواهد رسید. کسب‌وکارهای جهانی در بخش‌های مختلف، از امور مالی دیجیتال گرفته تا آموزش و مراقبت‌های بهداشتی، به طور فزاینده‌ای مشتریان جدید طبقه متوسط و شهری آفریقایی را هدف قرار می‌دهند (Ha, ۲۰۲۱).

با توجه به تغییرات ساختاری در رتبه‌بندی قدرت‌های اقتصادی، تجارت جهانی نیز با تغییرات گسترده‌ای مواجه خواهد شد. طی دهه‌های آینده تجارت جهانی خدمات به طور پویاتری نسبت به تجارت کالا رشد خواهد کرد. تجارت جهانی خدمات می‌تواند تا سال ۲۰۴۰ تا ۵۰ درصد افزایش یابد. اقتصادهای نوظهور مانند چین، هند و برزیل در مقایسه با اقتصادهای پیشرفته، رشد سریع‌تری را در خدمات ثبت خواهند کرد. تغییرات آب و هوایی نیز می‌تواند خدمات برخی حوزه‌ها مانند گردشگری را مختل کند و به جای آن، تقاضا برای خدمات زیست محیطی را افزایش دهد. فن‌آوری‌های دیجیتال نیز تجارت جهانی خدمات را بیش از پیش توسعه می‌دهند. علاوه بر همه‌ی این موارد، تغییرات جمعیتی نیز نیاز به آموزش و خدمات دیجیتال را افزایش می‌دهد.

تجارت چین و آفریقا در ۴۰ سال گذشته بیش از ۲۰۰ برابر افزایش یافته است؛ اگر اصلاحات ساختاری برای غلبه بر فساد ساختاری در آفریقا ادامه پیدا کند، این قاره می‌تواند رشد سریع چین را در ۵۰ سال آینده تکرار کند. ادغام بیشتر اتحادیه آفریقا به آفریقای بدون مرز می‌تواند اقتصاد آفریقایی ۲,۵ تریلیون دلاری را آزاد کند. بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۴۵ سالانه ۲۴ میلیون نفر بیشتر در شهرها زندگی خواهند کرد که مصرف را افزایش می‌دهد. آفریقا پیش از این پتانسیل بالای خود را برای بهره برداری کامل از فناوری‌های جدید نشان داده است. بنابراین فناوری‌های دیجیتال جدید می‌توانند راه‌حل‌های نوآورانه‌ای را برای چالش‌های اصلی در آفریقا ارائه دهند و تجارت خدمات در این حوزه یکی از کلیدی‌ترین بخش‌های تجارت در دهه‌های آینده در قاره آفریقا خواهد بود (European Commission, 2018).

۴ تغییرات اقلیمی پیش رو و تجارت

پیامدهای مستقیم تغییرات آب و هوایی بر تجارت می‌تواند ناشی از رویدادهای شدید و مکرر زیست محیطی باشد که ناشی از گرمایش کره زمین و افزایش سطح آب دریا است. زیرساخت‌های زنجیره تامین، حمل و نقل و توزیع به مرور زمان در برابر اختلالات ناشی از تغییرات آب و هوایی آسیب پذیرتر می‌شوند. حمل و نقل دریایی که در حال حاضر حدود ۸۰ درصد از تجارت جهانی را به خود اختصاص می‌دهد، پیامدهای منفی بیشتری را نسبت به حوادث زیست محیطی تجربه می‌کند که بسته شدن مکرر بنادر به دلیل حوادث شدید و غیرمنتظره یکی از پرتکرارترین این پیامدها محسوب می‌شود. فراتر از این تأثیرات مستقیم، انتظار می‌رود تغییرات آب و هوایی بهره‌وری همه عوامل تولید (مانند نیروی کار، سرمایه و زمین) را کاهش دهد که در نهایت منجر به کاهش تولید و کاهش حجم تجارت جهانی خواهد شد.

در حالی که تجارت خود می‌تواند عاملی برای تغییرات اقلیمی باشد، در عین حال بخش مرکزی راه حل سازگاری با اقلیم نیز محسوب می‌شود. در واقع همان‌طور که تجارت انتشار گازهای گلخانه‌ای را تشدید می‌کند و باعث گرم شدن کره زمین می‌شود، خود نیز از طریق تغییر در مزیت‌های نسبی، تحت تاثیر تغییرات آب و هوایی قرار می‌گیرد. کشورهای با درآمد کم و متوسط در قلب پیوند بین تجارت و تغییرات آب و هوایی قرار دارند و در گذار به آینده‌ای با کربن پایین با چالش‌های شدید و همچنین فرصت‌هایی روبرو خواهند بود. رشد تجارت محور، برای از بین بردن فقر شدید ضروری است. با این حال، با توجه به ساختارهای تولیدی موجود، این رشد باعث افزایش انتشار نیز خواهد شد. هم سازگاری و هم تغییر مسیر به سمت رشد با کربن پایین، چالش‌های کلیدی برای آسیب‌پذیرترین کشورها خواهد بود که کمترین منابع و ضعیف‌ترین ظرفیت را برای سازگاری با شرایط آب و هوایی در حال تغییر دارند. مجموعه رو به افزایشی از تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که رشد کم کربن و رشد مقاوم در برابر تغییرات اقلیمی می‌تواند کاهش فقر و نتایج توسعه انسانی را برتر از جایگزین فعلی فراهم کند. تجارت به شکل فزاینده‌ای تحت تاثیر شوک‌های شدید مرتبط با آب و هوا مانند طوفان، سیل و خشکسالی قرار می‌گیرد، اما اغلب، خود تجارت برای بهبود پس از چنین رویدادهایی حیاتی است. زمانی که زیرساخت‌های حمل و نقل و لجستیک مرتبط با تجارت آسیب قابل توجهی را متحمل شوند، صادرات و واردات مستقیماً تحت تاثیر قرار می‌گیرند. اثرات نامطلوب طولانی‌مدت ناشی از تلفات جانی و صدمات کارکنان و آسیب به ساختمان‌ها، ماشین‌آلات و غیره خواهد بود. این تاثیرات زمانی تشدید می‌شود که قراردادهای صادرکنندگان لغو می‌شوند، زیرا شرکت‌ها نمی‌توانند سفارشات خود را در طول بحران انجام دهند. زمانی که رویدادهای شدید آب و هوایی مانع از کاشت یا برداشت محصولات اصلی می‌شود، تولید غذا به شدت آسیب می‌بیند. در چنین شرایطی، واردات برای بازیابی فوری از یک بلای طبیعی بسیار مهم است. واردات به کشورهای آسیب‌دیده اجازه می‌دهد تا با کمبود عرضه کالاها و خدمات حیاتی ناشی از بحران مقابله کنند. در طول بازسازی، واردات تجهیزات، مواد و مهارت‌های مورد نیاز برای بازسازی ذخایر سرمایه و زیرساخت‌های حمل و نقل نیز از اهمیتی حیاتی برخوردار خواهند بود.

تغییرات اقلیمی همچنین بر مزیت‌های نسبی سنتی، به‌ویژه کشاورزی و گردشگری، که برای بسیاری از کشورهای کم‌درآمد و متوسط-بیش از فعالیت‌های صنعتی- اهمیت ویژه‌ای دارند، تأثیر می‌گذارد. آسیب‌پذیری محصولات کشاورزی در برابر آب و هوا نه تنها امنیت غذایی داخلی، بلکه توسعه اقتصادی کشورهای صادرکننده غذا و توانایی آن‌ها در رفع فقر را نیز تهدید می‌کند. با این حال، نتایج همیشه منفی نیستند و در بین کشورها متفاوت هستند. اگرچه اکثر مطالعات تغییر اقلیم و تاثیرات آن بر کشاورزی بر تولید محصولات کشاورزی متمرکز شده‌اند، اما تاثیر گرما بر بهره‌وری نیروی کار نیز باعث کاهش تولید کشاورزی می‌شود. در مناطق استوایی، تاثیر فشار گرمایی ممکن است بر انسان بیشتر از محصولات سازگار شده با اقلیم باشد. در حوزه گردشگری نیز تغییرات آب و هوایی به طور فزاینده‌ای نقش این بخش را در پیش‌برد توسعه و کاهش فقر در کشورهای آسیب‌پذیر، مانند کشورهای جزیره‌ای کوچک در حال توسعه، تضعیف می‌کند.

با وجود چالش‌های متعدد تغییرات اقلیمی، در حال حاضر فرصت‌های جدید قابل توجهی نیز برای کشورهای با درآمد کم و متوسط در حال ظهور است تا صادرات خود را در اقتصاد جهانی کم کربن متنوع کنند. در حالی که این کشورها در سازگاری با تغییرات اقلیمی با چالش‌های بزرگی روبرو هستند، می‌توانند از مزایای طبیعی اقتصاد کم کربن و استفاده از فناوری‌های جدید برای افزایش رقابت‌پذیری خود با توجه به تضعیف مزیت‌های نسبی سنتی بهره ببرند. در دنیایی که به طور

فزاینده‌ای تحت تاثیر تغییرات آب و هوایی قرار دارد، تجارت به عنوان مکانیزمی برای رسیدگی به ناامنی غذایی، حمایت از سازگاری و امکان بهبودی از رویدادهای شدید آب و هوایی اهمیت پیدا می‌کند. گرایش به سوی جهانی‌زدایی، توانایی کشورها برای کاهش فقر و گذار به رشد کم کربن را به خطر می‌اندازد. در واقع، فرصت‌هایی برای کاهش موانع برای حمایت از سبز شدن تجارت و تسهیل سازگاری کشورها با مزیت‌های نسبی در حال تغییر وجود دارد. به نظر می‌رسد که تلاش‌ها برای افزایش اطلاعات، شفافیت و نظارت بر بازارهای جهانی برای اقلام ضروری، از جمله مواد غذایی، می‌تواند به محدود کردن تصمیم‌های سیاست‌محور کمک کند و منجر به پاسخ‌های آگاهانه‌تر و هماهنگ‌تر با تغییرات اقلیمی شود. از سویی دیگر، تعمیق همکاری‌ها در سطوح منطقه‌ای و چندجانبه در مورد مسائل تجاری که برای سلامت و امنیت غذایی حیاتی هستند نیز می‌تواند بسیار کارآمد باشد.

اقدامات برای کاهش انتشار کربن به شدت بر کشورهای صادرکننده سوخت‌های فسیلی و محصولات کربن فشرده تأثیر می‌گذارد، اما فرصت‌های جدیدی نیز در زنجیره‌های ارزش جهانی کم کربن ایجاد می‌شود. اقدامات تجاری دولت‌ها مبتنی بر تغییرات اقلیمی، از جمله مکانیسم‌های تنظیم کربن، اهمیت صادرات و تنوع تولید را در کشورهای متکی به صادرات سوخت‌های فسیلی و تولیدات کربن فشرده مانند فلزات و کودها افزایش می‌دهد. اما فرصت‌هایی برای کشورهایی به وجود خواهد آمد که می‌توانند رقابت پذیری کربن را در این بخش‌های تولیدی نشان دهند. فرصت‌های جدیدی نیز با تغییر تقاضا به سمت محصولات کم کربن دارند، مانند لوازم الکترونیکی پدید خواهند آمد. اما بسیاری از کشورهای با درآمد کم و متوسط فاقد ظرفیت‌های مناسب برای شناسایی زمینه‌های رقابتی کربن هستند و شرکت‌های آن‌ها قادر به اندازه‌گیری و تایید کاهش کربن برای یک کالا یا خدمات معین نیستند. در نتیجه، صادرات از کشورهای با درآمد کم و متوسط در معرض خطر مالیات ناعادلانه در مرز قرار می‌گیرد و شرکت‌های آن‌ها در خطر حذف از زنجیره ارزش بین‌المللی هستند. درک خطرات و فرصت‌های ناشی از استراتژی‌های تجاری و توسعه مرتبط با تغییرات آب و هوایی برای کشورهای با درآمد کم و متوسط ضروری است. برخی از این ضرورت‌ها عبارتند از تقویت ظرفیت‌ها برای شناسایی فرصت‌هایی برای کاهش کربن که رقابت‌پذیری را افزایش می‌دهد، در کنار توسعه سرمایه‌گذاری و اصلاحات سیاست تجاری و تسهیل تجارت که از سازگاری و دسترسی به فن‌آوری‌ها و تکنیک‌های ضروری حمایت می‌کند (World Bank, 2021).

علاوه بر موارد فوق، در راستای کاهش اثرات مستقیم و غیرمستقیم تغییرات زیست‌محیطی بر روند تجارت جهانی، به سیاست‌های زیست‌محیطی و چارچوب‌های نهادی موثر در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی نیاز است. اثر آزادسازی تجارت بر رفاه یک کشور بستگی به هماهنگی این سیاست‌ها با برخوردهای زیست‌محیطی در کشور مورد نظر نظیر قیمت‌گذاری و بهره‌برداری صحیح منابع طبیعی تمام‌شدنی دارد. سیاست‌های سخت‌گیرانه زیست‌محیطی با رژیم تجارت باز سازگار است، زیرا بازارهایی را برای کالاهای زیست‌محیطی ایجاد می‌کند که متعاقباً می‌توانند به کشورهایی صادر شوند که از استانداردهای زیست‌محیطی پیروی می‌کنند؛ این امر به ویژه برای فناوری‌های پیچیده مانند انرژی‌های تجدیدپذیر صادق است.

کشورها تلاش‌های متعددی را در رابطه با محیط زیست، از جمله مذاکره برای کاهش تعرفه کالاها و خدمات زیست‌محیطی، پیگیری شفافیت بیشتر در مورد رابطه بین قوانین موجود WTO و تعهدات تجاری خاص در توافقنامه‌های زیست

محیطی چندجانبه و تنظیم مقررات مربوط به یارانه‌های شیلات تحت چارچوب سازمان تجارت جهانی (WTO) را سازماندهی کرده‌اند.

گنجانیدن مفاد زیست محیطی در موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه و منطقه‌ای به هماهنگ سازی مقررات زیست محیطی بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه نیز کمک کرده است. اقتصادهای پیشرفته‌تر می‌توانند منابع و نهادهایی را برای ظرفیت‌سازی فراهم کنند و شرکای کمتر توسعه یافته را تشویق کنند تا مقررات زیست محیطی را بیش از پیش پیگیری نمایند (OECD, Trade and the environment, 2021).

در موارد متعدد، جامعه بین‌المللی - از جمله WTO، برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد^۱ و موافقت‌نامه‌های چندجانبه زیست‌محیطی^۲ - نقشی را که تجارت می‌تواند در تحقق اهداف زیست‌محیطی و اقلیمی ایفا کند، برجسته کرده‌اند. با توجه به این که تجارت موتور برای رشد تولید ناخالص داخلی است و منجر به افزایش حمل‌ونقل بین‌المللی می‌شود، آزادسازی تجارت بدون سیاست‌های مناسب برای مقابله با اثرات خارجی زیست‌محیطی می‌تواند منجر به استفاده بیشتر از منابع و آلودگی شود. برای مثال، در سال ۲۰۱۷، کمیسیون اروپا به ارزیابی اثرات تجارت و سرمایه‌گذاری ترانس آتلانتیک در تغییرات آب و هوا پرداخت^۳ و نتیجه گرفت که رشد تولید و تجارت به دلیل افزایش مقیاس فعالیت‌های اقتصادی، افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از حمل و نقل و تغییر ترکیب صنایع و شرکای تجاری منجر به افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای خواهد شد. این در حالی است که تجارت می‌تواند زنجیره‌های ارزشی ایجاد کند که منجر به استفاده کارآمدتر از منابع در سطح جهانی و دسترسی به فناوری‌های موثر کم کربن شود. در صورت وجود سیاست‌های زیست‌محیطی سالم، موانع کمتر تجارت بین‌المللی (به عنوان مثال حذف موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای محصولات و خدمات سازگار با محیط زیست) می‌تواند ابزاری قدرتمند برای کاهش و سازگاری با تغییرات آب و هوایی باشد.

تجارت بین‌الملل به‌عنوان چنین ابزاری در توافقنامه پاریس وجود ندارد. با این حال، طرف‌های این موافقتنامه عناصر متعدد مرتبط با تجارت را به عنوان بخشی از همکاری خود تحت چندین نهاد فنی جداگانه^۴ مورد بحث قرار داده‌اند، در چنین بحث‌هایی، نقش بالقوه تجارت در تلاش‌های اقلیمی اغلب برجسته شده است، از جمله در مورد چگونگی تضمین تنوع اقتصادی (یعنی نحوه کمک به کشورها برای تنوع بخشیدن به اقتصادشان به دور از اتکا به بخش‌های مبتنی بر کربن) و انتقال عادلانه نیروی کار. تجارت نیز به طور مشابه در اجرای ماده ۶ موافقتنامه پاریس که قوانینی را برای «بازارهای جهانی کربن» ایجاد می‌کند، نقش خواهد داشت. تخمین زده شده است که تجارت کربن می‌تواند تا سال ۲۰۳۰ سالانه ۲۵۰ میلیارد دلار در کاهش اثرات دگرگونی‌های آب و هوایی تنها در بخش انرژی صرفه جویی کند.

^۱United Nations Environment Programme (UNEP)

^۲multilateral environmental agreements (MEAs)

^۳EC, SIA in support of the negotiations on a Transatlantic Trade and Investment Partnership (TTIP), viewed at https://trade.ec.europa.eu/doclib/docs/2017/april/tradoc_155464.pdf

^۴ Forum on Response Measures and the Katowice Committee of Experts (KCI); Nairobi Work Programme on Adaptation; and the Koronivia Joint Work on Agriculture

۱-۴- اقدامات تجاری دولت‌ها برای مقابله با تغییرات اقلیمی

اعضای سازمان تجارت جهانی به طور فزاینده‌ای اقدامات مرتبط با تجارت را به عنوان بخشی از سیاست‌های کلی خود برای دستیابی به اهداف آب و هوایی اتخاذ کرده‌اند. از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹، ۴۳۵۵ اقدام برای مقابله با تغییرات اقلیمی به سازمان تجارت جهانی ابلاغ شد که از ۲۲۰ اقدام در سال ۲۰۱۰ به ۵۸۰ اقدام در سال ۲۰۱۹ افزایش یافته است. «حفظ انرژی و بهره‌وری» و «انرژی جایگزین و تجدیدپذیر» دو هدف اصلی هستند که توسط اعضا دنبال می‌شوند و ۷۶ درصد از کل اقدامات مرتبط با آب و هوا بوده است. به عنوان مثال، مالیات ترجیحی برای خودروها و کشتی‌های کم‌مصرف و انرژی جدید و استفاده از مجوزهای واردات برای تنظیم روشنایی با حداقل استانداردهای عملکرد انرژی، برخی از اقدامات داخلی است که توسط اعضا برای ترویج حفظ منابع انرژی اجرا شده است.

حداقل یک اقدام مرتبط با آب و هوا تحت تقریباً هر توافقنامه WTO از سال ۲۰۰۹ اعلام شده است، که نشان می‌دهد موضوعات مرتبط با تغییرات آب و هوایی به طور فزاینده‌ای برای مقامات تجاری و کارشناسان در زمینه‌های مربوطه از اهمیت بالایی برخوردار است. بیشتر این اقدامات تحت موافقتنامه سازمان تجارت جهانی در مورد یارانه‌ها و اقدامات متقابل (۴۵ درصد) و موافقتنامه موانع فنی تجارت (۳۶ درصد) ارائه شده است.

از سال ۲۰۰۹، بیش از ۱۰۰ عضو WTO حداقل یک اقدام مرتبط با آب و هوا را پیگیری کرده‌اند. در حالی که اعضای توسعه یافته مسئول حدود ۵۸ درصد از این اقدامات بودند، قابل توجه است که اعضای در حال توسعه (۱۵۸۸ اقدام) و اعضای کمتر توسعه یافته (۸۱) نیز تعداد قابل توجهی از اقدامات مرتبط با آب و هوا را با افزایش قابل توجهی در چند سال گذشته اعلام کرده و به انجام رسانده‌اند. در حالی که اقدامات مربوط به آب و هوا که سالانه توسط اعضای توسعه یافته اعلام می‌شود، بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ حدود ۶۰ درصد افزایش یافته است، در مدت مشابه اقداماتی که توسط اعضای در حال توسعه اعلام شده است، حدود ۱۵۰ درصد افزایش یافته است. با این حال، در ترکیب اعضایی که این اطلاعیه‌ها را ارسال کرده‌اند، تمرکز بالایی وجود دارد، زیرا ده عضو تقریباً ۷۰ درصد از اقدامات مرتبط با آب و هوا را به خود اختصاص داده‌اند. ایالات متحده، (۱۱۲۴)، پس از آن اتحادیه اروپا (۷۷۹)، چین (۳۱۶)، استرالیا (۱۸۴)، کانادا (۱۵۰)، ژاپن (۱۴۶)، چین تایپه (۸۹)، شیلی (۷۹)، تایلند (۷۲) و اکوادور (۶۹) اعضایی هستند که بیشترین اقدامات مربوط به آب و هوا را اعلام کردند (WTO, Trade and Climate Change, 2020).

۲-۴- نقش تغییرات آب و هوایی در موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای

گنجاندن مقررات زیست محیطی صریح در موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای یک پدیده جدید نیست. ۹۷ درصد از تمام موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای ابلاغ شده به WTO شامل حداقل یک ماده زیست محیطی است. تعداد و سطح جزئیات مقررات زیست محیطی در موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای به طور متوسط در طول سال‌ها افزایش قابل توجهی داشته است. با این حال، کشورهای با درآمد بالا همچنان حامیان اصلی مقررات دقیق زیست محیطی در این موافقتنامه‌ها هستند. اگرچه اکثر مقررات زیست محیطی از نظر زبان، دامنه و قابلیت اجرا متفاوت هستند، اما اغلب تمایل دارند به نگرانی‌های زیست محیطی نسبتاً مشابه، از جمله تضمین شرایط برابر سیاست‌های زیست محیطی، اجرای موافقتنامه‌های زیست محیطی چندجانبه و ارتقای کالاها و خدمات زیست محیطی پاسخ دهند. تعداد فزاینده‌ای از موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای به موضوعات خاص زیست محیطی، از جمله تنوع زیستی، مدیریت پایدار جنگل‌ها و شیلات، و تغییرات آب و هوا می‌پردازند.

مقررات صریح در مورد تغییرات آب و هوایی در تعداد زیادی از موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای یافت می‌شود. همکاری در کاهش تغییرات آب و هوایی و سازگاری رایج‌ترین نوع مقررات در موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای است. انواع دیگر مقررات تغییر اقلیم از اهمیت پرداختن به تغییرات آب و هوایی، از جمله از طریق تجارت کالاها و خدمات زیست محیطی، تا تعهدات برای توسعه و اتخاذ سیاست‌های تغییر آب و هوا را شامل می‌شود. این مقررات صریح در مورد تغییرات آب و هوا با سایر مقررات زیست محیطی، از جمله موارد مرتبط با انرژی‌های تجدیدپذیر و جایگزین و گذار به اقتصاد کم کربن، تکمیل می‌شود (WTO, Climate Change in Regional Trade Agreements, 2020).

۵ آینده تجارت جهانی در عصر فناوری‌های دیجیتال

نوآوری‌های دیجیتال اقتصاد جهانی را متحول خواهد کرد. کاهش هزینه‌های جستجو و اطلاعات، رشد سریع محصولات و بازارهای جدید و ظهور بازیگران جدید که به واسطه فناوری‌های دیجیتال فعالیت خود را آغاز کرده‌اند، نویدبخش افزایش جریان تجارت جهانی از جمله صادرات به کشورهای در حال توسعه است. تاریخ تجارت منعکس‌کننده اثرگذاری‌های مداوم نوآوری‌های حوزه فناوری است. برای مثال، پس از انقلاب صنعتی دوم، بر خورداری از کشتی‌های بخار و راه‌آهن، شرایط تجارت فراسوی مرزهای ملی را تغییر داد. به همین ترتیب، انقلاب دیجیتال دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ شرکت‌ها را قادر ساخت تا با تامین‌کنندگان و مشتریان دوردست تعامل داشته باشند. زنجیره‌های ارزش جهانی قبل از اینترنت وجود داشتند، اما اینترنت با بهبود گسترده هزینه‌های هماهنگی و ارتباطی و شروع مشارکت کشورهای در حال توسعه در شبکه‌های تولید، جریان‌های تجاری را افزایش چشمگیری بخشید.

امروز نسل بعدی فناوری‌ها، جریان‌های تجاری و زنجیره‌های ارزش جهانی را دوباره شکل خواهند داد. اما برخلاف انقلاب قبلی ICT، این نوآوری‌ها تاثیر متنوع‌تر و پیچیده‌تری بر تجارت در سال‌های آینده خواهند داشت. برخی از پیشرفت‌ها، مانند پلتفرم‌های دیجیتال، بلاک چین و اینترنت اشیا، به کاهش هزینه‌های تراکنش و لجستیک منجر می‌شوند و در نتیجه تجارت را به شکل قابل توجهی توسعه خواهد داد. اختراع چاپ سه بعدی سفارشی کردن محصولات را بر اساس نیازهای مشتریان آسان می‌کند و مرز بین تولیدکننده و مصرف‌کننده را از بین می‌برد؛ از آنجایی که کالاهای پرینت سه بعدی را می‌توان در نزدیکی محل استفاده تولید کرد، چنین امکانی، نیاز به حمل و نقل بین‌المللی را از بین می‌برد (اگرچه ممکن است با انتقال فایل‌های طراحی، جریان داده‌ها را افزایش دهند). اینترنت اشیا نیز محصولات سنتی را به مجراهایی برای جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل و استفاده از داده‌ها تبدیل می‌کند. تغییرات مشابهی را می‌توان در حوزه تجارت خدمات نیز مشاهده کرد؛ جایی که ظهور اینترنت نه تنها مانع طبیعی فاصله فیزیکی را از بین برده و بسیاری از خدمات غیرقابل تجارت را تاکنون قابل تجارت کرده است، بلکه از طریق خدمات رسانی به کالاها، جابجایی کالاهای فیزیکی را غیرضروری، و آنها را به دسته‌های جدیدی از تجارت خدمات تبدیل کرده است. مهم‌تر از این‌ها، مصرف‌کنندگان اغلب در می‌یابند که به‌جای دستیابی به کالاها یا خدمات برای استفاده انحصاری، حق موقت دسترسی و استقرار داده‌ها را به دست می‌آورند. در عین حال، با دموکراتیک شدن دسترسی به داده‌ها، میزان داده‌های تولید شده توسط کاربران نیز به طور تصاعدی رشد می‌کند. در حوزه تجارت، داده‌های بزرگ نه تنها به جمع‌آوری اطلاعات جامع‌تر و دقیق‌تری در مورد تغییرات تقاضا و عرضه کمک می‌کند، بلکه این امکان را برای تولیدکنندگان فراهم خواهد کرد که یک محصول مشابه را در اشکال متنوع برای پاسخگویی به نیازهای فردی مصرف‌کنندگان به بهترین شکل ممکن تنظیم نمایند. پلتفرم‌های دیجیتال، خریداران و فروشندگان را مستقیماً

به یکدیگر متصل می‌کنند و هزینه‌های جستجو و هماهنگی را کاهش می‌دهند؛ آنها بازارهای جهانی بی‌نظیری را در زمینه‌هایی مانند تجارت الکترونیک، پرداخت‌ها، سفر، یادگیری و خدمات نیروی کار ایجاد خواهند کرد؛ تجارت الکترونیک B2B می‌تواند پنج یا شش برابر سطح فعلی باشد. در حالی که برخی از این تراکنش‌ها ممکن است جایگزین جریان‌های تجارت آفلاین سنتی شوند، تجارت الکترونیک همچنان می‌تواند بین ۱,۳ تریلیون دلار تا ۲,۱ تریلیون دلار تا سال ۲۰۳۰ افزایش یابد و تجارت کالاهای تولیدی را بین ۶ تا ۱۰ درصد افزایش دهد. این نوع تجارت شامل بسیاری از مشاغل کوچک می‌شود که می‌توانند مستقیماً به مشتریان در کشورهای دیگر دسترسی پیدا کنند.

برخی فناوری‌ها، لجستیک تجاری و هزینه‌های مبادله را بهبود می‌بخشند و تجارت کالا را تقویت می‌کنند؛ شرکت‌هایی که در خارج از مرزها تجارت می‌کنند، اغلب زمان و پول خود را به دلیل پردازش گمرکی یا تأخیر در حمل‌ونقل و پرداخت‌های بین‌المللی از دست می‌دهند؛ اما بخشی از فناوری‌های جدید می‌توانند این اصطکاک‌ها را کاهش دهند. اینترنت اشیا می‌تواند محموله‌ها را در زمان واقعی ردیابی کند، در حالی که هوش مصنوعی می‌تواند کامیون‌ها را بر اساس شرایط فعلی جاده‌ها هدایت نماید. پردازش خودکار اسناد می‌تواند جایجایی کالاها را از طریق گمرک سرعت بخشد. برخی از شرکت‌ها در حال توسعه ناوگان کامیون‌های خودران هستند و تعدادی از بنادر در سراسر جهان جرثقیل‌های خودکار و وسایل نقلیه هدایت‌شونده را معرفی کرده‌اند که می‌تواند کانتینرها را سریعتر و با خطاهای کمتری بارگیری، انباشته و بارگیری مجدد کند. بلاک چین پتانسیلی برای ردیابی محموله‌ها و راه‌اندازی پرداخت‌های خودکار سریع‌تر دارد، اگرچه مدتی طول می‌کشد تا مقیاس‌پذیری و موفقیت آن در تجارت مشخص شود. پیش‌بینی شده است که این گروه از فناوری‌ها می‌توانند زمان پردازش حمل و نقل و گمرک را ۱۶ تا ۲۸ درصد کاهش دهند. طبق برخی مطالعات صورت گرفته، کاهش یک درصدی در هزینه‌های تجاری می‌تواند منجر به افزایش ۰,۴ درصدی در جریان تجارت شود؛ بر اساس این ارقام، تخمین زده شده است که این فناوری‌ها در کنار هم می‌توانند به طور بالقوه تجارت کلی را تا سال ۲۰۳۰، ۶ تا ۱۱ درصد، به ارزش ۴,۷ تریلیون دلار در تجارت سالانه، افزایش دهند. با نگاهی به میانگین زمان پردازش و جریان‌های دوجانبه هر کشور، به نظر می‌رسد که بنگلادش، هند و اندونزی از جمله کشورهای هستند که می‌توانند بیشترین سود را داشته باشند.

البته این نکته را نیز باید مورد توجه قرار داد که برخی فناوری‌ها نیز ممکن است با تغییر اقتصاد و مکان تولید و تغییر محتوای واقعی آنچه در خارج از مرزها خرید و فروش می‌شود، جریان تجاری را کاهش دهند. تأثیر نهایی موج فناوری‌های جدید نامشخص است، اما در سناریوهای قابل قبول آینده، این فناوری‌ها نظیر اتوماسیون، فرآیندهای تولید و اهمیت نسبی نهاده‌ها را تغییر می‌دهد و ممکن است تجارت کالا را کاهش دهد و در عین حال جریان خدمات و داده‌ها را بیشتر تقویت کنند. به طور کلی، تخمین زده می‌شود که اتوماسیون و هوش مصنوعی می‌تواند در مجموع تجارت جهانی کالا را تا سال ۲۰۳۰ تا ۱۰ درصد یا ۴ تریلیون دلار در جریان تجارت سالانه کاهش دهد.

انتشار فناوری‌های اتوماسیون و هوش مصنوعی نشان می‌دهد که صنایع مختلف تغییر عمیقی در اهمیت سرمایه در مقابل نیروی کار را تجربه خواهند کرد. پذیرش فزاینده اتوماسیون و هوش مصنوعی در تولید باعث می‌شود هزینه‌های نیروی کار اهمیت کمتری داشته باشد و سایر عوامل، مانند نزدیکی به بازارهای مصرف‌کننده، دسترسی به منابع، مهارت‌های نیروی کار و کیفیت زیرساخت، از اهمیت بیشتری برخوردار شود. اتوماسیون علاوه بر تأثیر بر تجارت کالاهای تولیدی، بر تجارت

خدمات نیز اثر خواهد گذاشت. به کارگیری اتوماسیون در خدمات پشتیبانی می‌تواند بازار جهانی ۱۶۰ میلیارد دلاری برون سپاری فرآیندهای کسب و کار را کاهش دهد که اکنون یکی از بخش‌های خدماتی است که به شدت مبادله می‌شود.

این فناوری‌ها می‌تواند به جای تقویت مجدد روابط در اقتصادهای پیشرفته، به منطقه‌ای کردن تجارت منجر شوند و بر شیوه‌های حمل‌ونقل (مانند حمل‌ونقل زمینی و هوایی جایگزین حمل کانتینری) و کریدورهای تجاری تاثیر بگذارند. در حال حاضر تجارت درون منطقه‌ای سریعتر از تجارت بین منطقه‌ای در حال رشد است و این روند با توسعه زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای در آسیا و در اتحادیه اروپا در حال تقویت می‌باشد.

فناوری‌های جدید ممکن است تاثیرات غیرمستقیمی نیز بر جریان‌های تجاری داشته باشند. انرژی‌های تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی و بادی نسبت به سوخت‌های مبتنی بر کربن مانند زغال سنگ و LNG کمتر قابل تجارت هستند. کربن زدایی مداوم اقتصادها و تغییر به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر ممکن است تجارت انرژی را کاهش دهد. مثال دیگری از تاثیرات غیرمستقیم فناوری‌های نوین بر تجارت، پذیرش رو به رشد خودروهای الکتریکی است که می‌تواند تجارت قطعات خودرو را کاهش دهد. مک کینزی تخمین می‌زند که وسایل نقلیه الکتریکی تا سال ۲۰۳۰ حدود ۱۷ درصد از کل فروش خودرو در سطح جهان را تشکیل می‌دهند؛ چنین روندی، صدها میلیارد دلار تجارت سالانه قطعات خودرو تا ۱۰ درصد و همچنین واردات نفت (که بیش از نیمی از آن در حمل و نقل استفاده می‌شود) را کاهش می‌دهد.

تغییر از جریان فیزیکی به جریان‌های دیجیتالی که سال‌ها پیش با فیلم‌ها، آلبوم‌ها و بازی‌ها آغاز شد، اکنون بار دیگر در حال تحول است زیرا شرکت‌هایی مانند Tencent Video، Netflix، و Spotify مدل‌های پخش و اشتراک را رایج کرده‌اند. استریم اکنون نزدیک به ۴۰ درصد از درآمد جهانی موسیقی ضبط شده را به خود اختصاص می‌دهد. رایانش ابری از یک مدل پرداخت مشابه یا اشتراک برای ذخیره‌سازی و نرم‌افزار استفاده می‌کند و کاربران را از سرمایه‌گذاری سنگین در زیرساخت‌های فناوری اطلاعات خود رها می‌کند. تغییر از کالاهای فیزیکی به خدمات استریم، لیزینگ و خدمات پرداختی تنها در مراحل اولیه است. این نه تنها بر ترکیب تجارت - از کالاهای فیزیکی به سمت خدمات - بلکه بر ارزش نسبی خدمات نیز تاثیر می‌گذارد.

اثرات دقیق این روندها بر جریان تجارت جهانی نامشخص است؛ اما در سناریوهای محتمل، اهمیت روزافزون تجارت کالا نسبت به خدمات بسیار قابل توجه می‌باشد. در حال حاضر، تجارت خدمات ۶۰ درصد سریعتر از تجارت کالا رشد می‌کند. برخی از انواع خدمات، مانند خدمات فناوری اطلاعات، مخابرات و خدمات تجاری، ۲ تا ۳ برابر سریعتر از تجارت کالا رشد می‌کنند. علاوه بر این، ۳۰ درصد از ارزش کالاهای مبادله شده از خدمات تعبیه شده در تولید آنها، مانند مهندسی و طراحی، خدمات مالی، توزیع و بازاریابی حاصل می‌شود. با احتساب این ارزش افزوده، خدمات در حال حاضر حداقل ۴۵ درصد از جریان تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد. شبکه‌های بی‌سیم 5G، واقعیت مجازی و واقعیت افزوده ممکن است همه خدمات موجود را در آینده تقویت کنند. ظهور شبکه‌های بی‌سیم فوق سریع 5G امکانات جدیدی را برای ارائه خدمات در سطح جهانی باز می‌کند. به عنوان مثال، جراحی از راه دور ممکن است پرکاربردتر شود، زیرا شبکه‌ها تصاویر واضحی را بدون تاخیر ارسال می‌کنند و روبات‌ها با دقت بیشتری از راه دور کنترل خواهند شد. در کارخانه‌های صنعتی، 5G می‌تواند امکان تعمیر و نگهداری

مبتنی بر واقعیت مجازی و افزوده از مکان‌های را دور پشتیبانی کند و خدمات و جریان‌های داده جدیدی ایجاد کند (Lund & Bughin, 2019).

تاثیر دیجیتالی شدن بر روند تجارت جهانی را می‌توان در قالب سه رویداد اصلی ذیل مورد توجه قرار داد:

- تخصیص مجدد وظایف در تولید به دلیل روبات سازی و استفاده از هوش مصنوعی

ساخت و بهره‌گیری از روبات‌ها یا اتوماسیون تولید در سراسر جهان در حال افزایش است. طبق اعلام فدراسیون بین‌المللی رباتیک، بیش از ۲,۴ میلیون ربات صنعتی در کارخانه‌ها در سراسر جهان فعالیت می‌کنند. در حال حاضر تنها در بخش تولید، ۹۹ واحد ربات به ازای هر ده هزار کارمند وجود دارد (این رقم ۶۶ واحد به ازای ۱۰ هزار کارمند در چند سال گذشته بوده است)، صنعت خودرو بزرگترین صنعت مشتری اتوماسیون با بهره‌گیری ۳۰ درصدی از ربات‌ها می‌باشد؛ پس از آن صنایع برق/الکترونیک (۲۵ درصد)، فلز و ماشین‌آلات (۱۰ درصد)، پلاستیک و محصولات شیمیایی (۵ درصد) و مواد غذایی و نوشیدنی (۳ درصد) قرار دارند. آسیا بزرگترین بازار روبات‌های صنعتی جهان است و پس از آن اروپا و آمریکا قرار دارند. همان‌زمان، هوش مصنوعی در حال تبدیل شدن به جریان اصلی است زیرا استقرار آن اکنون فراتر از بخش فناوری است. می‌توان آن را شکلی از اتوماسیون دانست که در آن توانایی محاسباتی ماشین‌ها جایگزین هوش و تخصص انسان می‌شود. ربات‌سازی و هوش مصنوعی بهره‌وری را افزایش می‌دهد، اما تولید را سرمایه‌برتر می‌کند. یکی از پیامدهای احتمالی ربات‌سازی و هوش مصنوعی برای تجارت این است که بسیاری از کالاهای کاربر که در حال حاضر در کشورهای فقیر تولید می‌شوند، در نهایت در کشورهایی که دارای سرمایه فراوان هستند، تولید شود، زیرا روبات‌ها و هوش مصنوعی تولید را در آنجا مقرون به صرفه‌تر می‌کنند.

- خدمات دهی به فرآیند تولید از طریق افزایش استفاده از خدمات ICT در بقیه بخش‌های اقتصاد

یکی از راه‌هایی که دیجیتالی‌سازی بر ساختار تولید تأثیر می‌گذارد، خدمات‌دهی با استفاده از خدمات ICT توسط سایر بخش‌های اقتصاد در طول زمان است. سازمان تجارت جهانی با استفاده از شبیه‌سازی GTM داده‌های جهانی در بازه سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶، تغییر در سهم خدمات ICT - به ویژه سهم «برنامه‌نویسی رایانه‌ای، مشاوره و خدمات اطلاعات» را طی این بازه زمانی در گزارش خود محاسبه کرده است؛ طبق یافته‌های گزارش، این سهم در طول دوره دو برابر شده است. طبق این پیش‌بینی سهم خدمات ICT مورد استفاده بخش‌های اقتصادی با نرخ ثابت ۳,۸ درصد در همه مناطق رشد می‌کند، به این معنی که این سهم در ۱۵ سال دو برابر می‌شود. در سناریوی همگرایی، سهم در کشورهایی که با سهم کمتری از خدمات ICT شروع می‌کنند، با سرعت بیشتری رشد می‌کند.

- کاهش هزینه‌های تجاری در نتیجه دیجیتالی شدن لجستیک و افزایش تجارت الکترونیک

انتظار می‌رود فناوری‌های جدید با بهبود کارایی در زمینه‌هایی مانند امور مالی تجارت، تدارکات و رویه‌های سفارشی و مدیریت ریسک منجر به کاهش هزینه‌های تجاری شود (مک دانیل و نوربرگ، ۲۰۱۹). به عنوان مثال، بلاک چین می‌تواند هزینه و زمان مورد نیاز برای تسهیل تراکنش‌های مالی تجاری را که به وام یا بیمه شخص ثالث وابسته است، کاهش دهد و همچنین مدیریت زنجیره‌های تامین را با ارائه اطلاعات بلادرنگ درباره مبدا و جابجایی کالاها بهبود بخشد. بلاک چین همچنین ممکن است برای بهبود تشخیص جریان‌های تجارت غیرقانونی و جلوگیری از تلاش‌های نامشروع برای دور زدن

قوانین تجارت استفاده شود. گزارش سازمان تجارت جهانی تخمین زده است که کشورهایی با عملکرد ضعیف از نظر معیارهای مختلف لجستیک و گمرک با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فناوری می‌توانند ۷۵ درصد از استانداردهای به دست آمده توسط کشورهای توسعه یافته را محقق نمایند.

۱-۵- عصر تجارت دیجیتال - چالش‌ها و فرصت‌ها برای کشورهای در حال توسعه

طبق گزارشی از سازمان تجارت جهانی، فناوری‌های دیجیتال پتانسیل قابل توجهی برای تقویت صادرات کشورهای در حال توسعه دارند. این گزارش با بهره‌گیری مدل تجارت جهانی (GTM)، تاثیر بالقوه نوآوری‌های دیجیتال را در قالب ربات‌سازی و استفاده از هوش مصنوعی (AI)، سرویس‌دهی به فرآیند تولید و کاهش هزینه‌های تجاری به دلیل افزایش بازارها و پلت‌فرم‌های آنلاین بر تجارت کشورهای در حال توسعه بررسی کرده است. شبیه‌سازی‌ها نشان می‌دهند که تغییرات فن‌آوری، به علت کاهش هزینه‌های تجاری در کنار استفاده گسترده‌تر از خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) منجر به رشد تجارت خواهد شد؛ طبق این پیش‌بینی‌ها از سال ۲۰۲۱، تا سال ۲۰۳۰، رشد تجارت جهانی در نتیجه فناوری‌های دیجیتال، ۲ درصد در سال بیشتر خواهد بود. علاوه بر این، رشد تجارت کشورهای در حال توسعه ۲٫۵ درصد در سال بیشتر خواهد بود و افزایش سهم آنها از تجارت جهانی منجر به رشد سریع‌تر در حوزه تکنولوژی خواهد شد. یکی دیگر از یافته‌های این شبیه‌سازی این است که صادرات خدمات به بخش بزرگ‌تری از تجارت جهانی تبدیل می‌شود و بیش از یک چهارم کل تجارت را تا سال ۲۰۳۰ تشکیل می‌دهد، و تغییرات فن‌آوری منجر به افزایش سهم واردات خدمات در تولید خواهد شد. در نهایت، به نظر نمی‌رسد که این پیشرفت‌های فن‌آوری نشان‌دهنده تجدید یا بومی‌سازی تولید باشد، و نشان می‌دهد که تغییرات تکنولوژیکی آینده می‌تواند همراه با تداوم جهانی‌سازی باشد.

۲-۵- جهت‌گیری‌های استراتژیک و پیامدهای سیاستی برای کشورهای در حال توسعه

بر اساس یافته‌های گزارشی از سازمان تجارت جهانی، توسعه زیرساخت‌های دیجیتالی مرتبط با اینترنت در آفریقا، مشارکت این کشورها در زنجیره‌های ارزش جهانی در آینده را افزایش خواهد داد. انتشار فناوری در میان کشورهای آفریقایی زمان مورد نیاز برای واردات را کاهش می‌دهد و هزینه‌های تجاری را کاهش می‌دهد، که موضوعی حیاتی برای مشارکت در GVCها است که کالاها چندین بار از مرزها عبور می‌کنند. دسترسی به اینترنت همچنین می‌تواند با تسهیل هماهنگی و نظارت بین شرکت‌ها در زمان و هزینه صرفه جویی کند. بنابراین، کشورهای آفریقایی می‌توانند از فرصت‌های دیجیتالی‌سازی بیشتر استفاده کنند. این مطالعه نشان می‌دهد که استفاده از اینترنت و زیرساخت اینترنت برای کشورهای درگیر در شبکه‌های تولید بین‌المللی مهم است. از منظر تجارت، فناوری اطلاعات و ارتباطات نقشی کلیدی در کشورها و همچنین در شرکت‌ها ایفا می‌کند. ما نتیجه می‌گیریم که کشورهای آفریقایی و شرکت‌های آفریقایی باید زیرساخت ICT را بهبود بخشند و نفوذ اینترنت را افزایش دهند تا از مشارکت در GVCها در سطوح مختلف تولید سود بیشتری ببرند. پلتفرم‌های دیجیتال و فناوری‌های لجستیک (در میان سایر موارد) می‌توانند هزینه‌های جستجو را با تسهیل تطابق بین خریداران و فروشندگان کاهش دهند و استفاده از رباتیک، هوش مصنوعی و برنامه‌های کاربردی اینترنت اشیا (IoT) می‌تواند به طور قابل توجهی زمان پردازش حمل و نقل و گمرک را کاهش دهد. این کاهش در زمان و هزینه یک موضوع حیاتی برای مشارکت در GVCها است، جایی که کالاها چندین بار در سراسر مرزها مبادله می‌شوند. دسترسی به اینترنت همچنین می‌تواند با تسهیل هماهنگی و نظارت بین شرکت‌ها در یک GVC در زمان و هزینه صرفه جویی کند.

در پژوهش دیگری نیز نیوفارمر^۱ به این نکته اشاره دارد که علیرغم تلاش‌های جوامع منطقه‌ای^۲، زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای در کشورهای در حال توسعه بخش کوچکی از کل صادرات را به خود اختصاص می‌دهند؛ به طور مثال انجمن آفریقای شرقی^۳ تنها ۱,۷ درصد از کل صادرات را تشکیل می‌دهد در حالی که این رقم در انجمن کشورهای جنوب شرق آسیا^۴ ۱۷,۳ درصد است. طبق یافته‌های این پژوهش برای اینکه فناوری‌های جدید به طور کامل به افزایش صادرات و افزایش درآمد تبدیل شوند، سیاست‌ها باید فراتر از زیرساخت‌های اینترنتی باشد. سیاست تجاری باید با سیاست‌های ارتباطی و دیجیتالی همگام شود.

تجارت الکترونیک عامل کلیدی در دستیابی به هدف توسعه اقتصادی است. تجارت الکترونیکی می‌تواند کارآفرینی را ارتقا دهد، به توسعه بخش خصوصی و ایجاد شغل کمک کند. همچنین نقش مهمی در اتصال به GVC ها ایفا می‌کند. رشد تجارت دیجیتال فرصت‌های جدیدی را برای ارائه خدمات آنلاین، ارتقای تنوع صادرات، افزایش کارایی و رشد در تولید، بهبود رقابت در بخش مالی، افزایش دسترسی به اطلاعات مرتبط با بازار و افزایش دسترسی به بازار برای شرکت‌های کوچک و متوسط (MSMEs) باز خواهد کرد. با این حال، پتانسیل تجارت دیجیتال در کشورهای در حال توسعه به دلیل عدم دسترسی به منابع مالی، درآمد کم، پوشش محدود پهنای باند و فیبر، زیرساخت‌های حمل‌ونقل ناکافی و شکاف‌های مهارتی محدود شده است. چارچوب قانونی و نظارتی برای محافظت در برابر جرایم سایبری، اطمینان از حریم خصوصی، پشتیبانی از قابلیت همکاری پلتفرم‌های پول موبایل و بانک‌ها، ارتقای اعتماد مصرف‌کنندگان به تراکنش‌های آنلاین، حفاظت از مالکیت معنوی و محافظت از سایت‌های دیجیتال در برابر مسئولیت پست‌های مشتریان کافی نیست. مسیر آینده برخی کشورهای در حال توسعه در حوزه ارتقای توان تجاری می‌تواند شامل موارد ذیل باشد:

تامین مالی (تمرکز بر شرکت‌های نوپا و SME)، مالیات (از جمله کاهش برخی نرخ‌ها و تسهیل رویه‌ها برای سرمایه‌گذاری‌های کوچک)، حمایت از مصرف‌کننده (تقویت مقررات و توسعه دروازه ملی پرداخت). آموزش و منابع انسانی (یک کمپین ملی آگاهی از تجارت الکترونیک و برنامه‌های آموزشی برای همه ذینفعان)، لجستیک (تقویت شرکت‌های پیک و توسعه مسیرهای لجستیکی روستایی به شهری)، ارتباطات (توسعه پهنای باند ملی)، امنیت سایبری (ایجاد سیستم نظارت ملی و نظارت بر تجارت الکترونیک، ارائه آموزش در مورد تهدیدات سایبری تجارت الکترونیک و جمع‌آوری استاندارد داده‌ها) و مسائل مدیریتی (ایجاد ساختار مدیریت عملیاتی برای نقشه راه تجارت الکترونیک) (WTO, 2021).

به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران، علیرغم افزایش تنش‌های تجاری، افزایش ملی‌گرایی و کندی مستند در تجارت جهانی کالا، جهانی‌سازی در حال عقب‌نشینی نیست؛ بلکه در حال ورود به فصل جدیدی است که توسط جریان اطلاعات و داده‌ها و همچنین تغییرات تکنولوژیکی که زنجیره‌های ارزش صنعت را تغییر می‌دهد هدایت می‌شود.

^۱ Newfarmer, R., Page, J. and Tarp, F. (2018.), Industries without Smokestacks: Industrialization in Africa Reconsidered, Oxford: University Press.

^۲Regional communities (RECs)

^۳East African Community (EAC)

^۴Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

۶ نقش تغییرات جمعیتی پیش رو در تجارت جهانی

پیش‌بینی‌های مختلفی از جمعیت جهان تا سال ۲۰۵۰ انجام شده است. تغییرات جمعیتی با روندهای متفاوتی در مناطق مختلف جهان به وقوع خواهد پیوست. بر این مبنای رشد سریع جمعیت که عمدتاً در جنوب صحرای آفریقا و چند کشور کم درآمد دیگر متمرکز می‌شود. پیش‌بینی می‌شود که رشد جمعیت ثابت و یا حتی در حال کاهش برای اکثر کشورهای با درآمد بالا ادامه پیدا کند. پیری جمعیت نیز می‌تواند پیامدهایی را برای رشد اقتصادی و نابرابری و توازن قدرت ژئوپلیتیکی کشورها در پی داشته باشد؛ پیری جمعیت همچنین تأثیر مستقیمی بر سیستم‌های مراقبت‌های بهداشتی و بازنشستگی و سایر اشکال حمایت اجتماعی دارد. از سوی دیگر، کشورهایی با جمعیت جوان رو به رشد ممکن است با چالش‌های عمده‌ای در حوزه سرمایه انسانی، نارضایتی، فقر و نرخ بالای بیکاری مواجه شوند. در حالی که سهم سالمندان در جمعیت جهان در حال افزایش است، در بسیاری از کشورها، سهم گروه‌های جوان قابل توجه خواهد بود. سطوح مختلف مهاجرت نیز می‌تواند کاهش رشد جمعیت را در برخی مناطق جبران و یا حتی معکوس کند. مشارکت نیروی کار در میان بزرگسالان در سطح جهانی در حال کاهش است. شکاف جنسیتی در مشارکت در بازار کار نیز در برخی کشورها در حال حذف شدن است، اما در برخی دیگر از کشورها افزایش می‌یابد. بنابراین گزاره‌های اثرگذار مختلفی، سناریوهای متفاوتی را برای چشم‌انداز جمعیتی جهان به وجود آورده است.

نقش تغییرات جمعیتی در تجارت از طریق اثرات آن بر مزیت نسبی کشورها و تقاضای واردات آن‌ها قابل درک خواهد بود. سالخوردگی جمعیت، مهاجرت، پیشرفت‌های آموزشی و مشارکت زنان در نیروی کار همگی در سال‌های آینده نقش قابل توجهی در روند تجارت جهانی خواهند داشت. انتظار می‌رود جمعیت جهان تا سال ۲۰۳۰ به ۸٫۳ میلیارد و تا سال ۲۰۵۰ به ۹٫۳ میلیارد نفر برسد. بخش قابل توجهی از این افزایش در برخی از کشورهای در حال توسعه رخ خواهد داد که در مراحل اولیه گذار جمعیتی خود هستند. در عین حال نرخ باروری پایین منجر به پیری جمعیت و کاهش نیروی کار می‌شود. در برخی از کشورهای توسعه‌یافته، مهاجرت به احتمال زیاد منبع اصلی رشد جمعیت در آینده خواهد بود. علاوه بر این، آموزش و شهرنشینی در همه جای دنیا در حال پیشرفت است. هدف این بخش نشان دادن نقش این روندهای جمعیتی بلندمدت در تغییر الگوهای تجارت بین‌المللی از طریق تأثیر آن‌ها بر مزیت نسبی و سطح و ترکیب تقاضای واردات است.

۱-۶- گذار جمعیتی و پیری

جهان در حال تجربه تغییرات شگرفی در اندازه و ترکیب جمعیت خود است. اینها نتیجه گذار جمعیتی است؛ فرآیندی که ابتدا کاهش نرخ مرگ و میر و سپس کاهش باروری را شامل می‌شود. برخی از کشورها به سرعت در حال پیر شدن هستند در حالی که برخی دیگر از جمعیت جوان‌تر برخوردار خواهند شد. این روندها از دو کانال اصلی شامل تغییر در مزیت نسبی و تغییر در سطح و ترکیب تقاضای واردات بر الگوهای تجاری تأثیر می‌گذارد.

تفاوت‌های بین‌المللی در پویایی جمعیت به عنوان یک عامل تعیین‌کننده مزیت نسبی و ترکیب تجارت شناسایی شده است. برخی از مطالعات نظری نشان می‌دهند که کشوری با رشد جمعیت آهسته‌تر، از سرمایه بیشتری برخوردار خواهد شد، در حالی که کشوری با رشد جمعیت سریع‌تر به مرور زمان از نیروی کار بیشتری بهره می‌برد. این امر باعث ایجاد تفاوت در قیمت‌های نسبی می‌شود و زمینه‌هایی را برای تجارت ایجاد می‌کند که در آن کشور اول در کالاهای سرمایه‌بر و کشور دوم در کالاهای کاربر تخصص خواهد داشت. اگرچه در مورد تأثیرات احتمالی پیری بر مزیت نسبی نمی‌توان به طور قطعی نظر

داد، اما اگر کاهش نیروی کار به عنوان سهمی از جمعیت همراه باشد، پیری می‌تواند منجر به فرسایش مزیت نسبی در کالاهای تولیدی نیازمند به نیروی کار شود؛ این همان روندی است که برای چین پیش بینی شده است. در نتیجه پیری، کشورهایی که دارای مزیت نسبی در بخش‌های سرمایه‌بر هستند ممکن است شاهد قوی‌تر شدن این مزیت نسبی باشند، اما این یک نتیجه نهایی و مطلق نیست.

۲-۶- تغییرات جمعیتی و ترکیب تقاضا

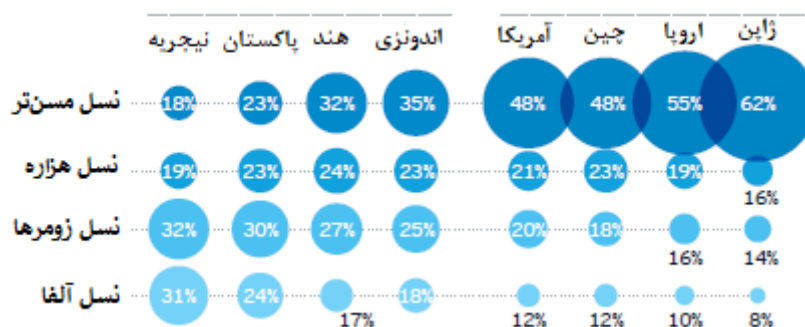
تغییرات جمعیتی هم بر سطح و هم ترکیب مصرف تاثیر می‌گذارد و اثرات بعدی آن بر جریان تجاری است. ادبیات نظری و تجربی متفاوتی در مورد مصرف در طول چرخه زندگی، وجود دارد که چارچوب مفیدی را برای درک اثر احتمالی ساختار جمعیتی بر الگوهای مصرف و تجارت آینده فراهم می‌کند. طبق برخی نظریه‌ها، هزینه خانوارها با تعداد فرزندان افزایش می‌یابد؛ از آنجایی که تعداد بیشتر کودکان، هزینه‌های مصرفی خانوار را افزایش می‌دهد، می‌توان انتظار داشت که در کشورهایی با باروری و رشد جمعیت بالا، مانند کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای جنوب صحرای آفریقا، مصرف افزایش یابد. با این حال، توانایی تامین مالی رشد مصرف در این کشورها به طور اساسی به رشد اقتصادی آن‌ها بستگی دارد. علاوه بر این، تقاضای داخلی و روند واردات به سایر عوامل اقتصادی و نهادی مانند یکپارچگی مالی و امنیت اجتماعی نیز بستگی دارد که بر ظرفیت هزینه‌های خانوار تاثیر می‌گذارد. مطالعاتی که الگوهای مصرف آتی را در اقتصادهای پیشرفته‌تر بر اساس روندهای جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی فعلی پیش‌بینی می‌کنند، نتیجه می‌گیرند که بخش‌های خدمات و فناوری پیشرفته در دهه‌های آینده بیشترین کاربری و رشد را خواهند داشت. به طور خاص، مصرف در ارتباطات، حمل و نقل، بهداشت، خدمات مالی، خدمات گردشگری و همچنین در خدمات سرگرمی و اجتماعی که بازار شهروندان سالمند را هدف قرار می‌دهد، بیشترین افزایش را خواهد داشت.

طبق گزارشی از بانک جهانی، تا سال ۲۰۳۰ طبقه متوسط جهانی، ۱۶٫۱ درصد از جمعیت جهان را تشکیل خواهد داد. گسترش طبقه متوسط منجر به افزایش تقاضا برای کالاها و خدمات مانند اتومبیل، تلفن همراه، تجهیزات و خدمات تفریحی و همچنین مواد غذایی می‌شود. در حالی که مصرف‌کنندگان آسیایی ثروتمندتر می‌شوند، خواستار محصولاتی با کیفیت بالاتر و سالم‌تر هستند. کاهش سهم واردات محصولات با ارزش افزوده پایین مانند کالاهای کشاورزی و افزایش سهم کالاهای با ارزش افزوده بالاتر مانند خودروها و تجهیزات اداری و مخابراتی در حال حاضر در کشورهای نوظهور بریکس در حال وقوع است.

روند مهم دیگر در اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور افزایش سطح تحصیلات است. تقاضای فزاینده برای آموزش، همراه با پیشرفت‌های تکنولوژیکی، به افزایش تجارت خدمات آموزشی دامن می‌زند. بازارهای آموزشی نیز در آمریکای لاتین و خاورمیانه در حال رشد هستند؛ به طور معمول، تحرک دانشجویان بین المللی، کانال اصلی تجارت خدمات آموزشی بوده است. اما آموزش از راه دور که در دوره همه‌گیری به یک شیوه استاندارد بدل شد و ایجاد شعبه‌های خارجی موسسات آموزشی نیز در حال رشد است (WTO, 2013).

۳-۶- تغییرات نسلی ترکیب جمعیتی پیش رو

تغییرات نسلی در آینده کشورها در حال وقوع است. جمعیت اقتصادهای پیشرو جهان در حال رشد سالمندان است، در حالی که در جوامع در حال توسعه، تعداد فزاینده نسل جوانان قابل توجه می‌باشد.



(Jaggi, 2020)

*نسول هزاره: متولدین اواخر ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰

*نسول زومر: متولدین اواخر ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰

*نسول آلفا: متولدین بعد از ۲۰۱۰

هند با جمعیتی متشکل از ۳۷۵ میلیون نفر از نسول زومرها - ۲۷ درصد از کل جمعیت - از ترکیب جمعیتی بسیار جوانی برخوردار است؛ در حالی که این نسول فقط ۱۴ درصد از جمعیت ژاپن را تشکیل می‌دهند. تفاوت در الزامات بین کشورهای جوان (به کارگیری استعدادها و توسعه) و کشورهای پیر (مدیریت هزینه‌های اجتماعی و حفظ سبک زندگی) باعث ایجاد جریان‌های متقابل ژئوپلیتیکی می‌شود، چرا که سیاست داخلی بر سیاست‌های اقتصادی، تجاری و خارجی کشورها اثر می‌گذارد. در بازارهای در حال توسعه که اکثریت نسول زومرها در آن ساکن هستند، اعضای این نسول رشد سریع، انباشت ثروت و افزایش مصرف را تجربه خواهند کرد. در مقابل، بازارهای توسعه یافته شاهد رشد کم و کاهش مصرف خواهند بود. اشتراک اصلی این نسول در تجربه دنیای دیجیتال نهفته است. اعضای این نسول با برخورداری از تلفن‌های هوشمند، زمان بیشتری را در رسانه‌های اجتماعی می‌گذرانند. تغییرات آب و هوایی، آلودگی و از بین رفتن منابع طبیعی نیز در صدر فهرست مهم‌ترین چالش‌های جهانی این نسول قرار دارد. تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که نزدیک به ۶۰ درصد از جمعیت این نسول در کشورهای زندگی می‌کنند که آسیب‌پذیری بالا و آمادگی پایینی در برابر تغییرات آب و هوایی دارند. علاوه بر این، در ۲۰ کشور برتر این نسول با خطوط ساحلی، ۱۲۱ میلیون نفر در حال حاضر در مناطقی زندگی می‌کنند که تا سال ۲۰۵۰ زیر جزر و مد خواهند بود، در حالی که تا آن تاریخ ۲۵۲ میلیون نفر در معرض سیل ساحلی قرار خواهند گرفت. همه‌گیری نیز یک نقطه عطف در زندگی این نسول جوان محسوب می‌شود. آموزش از راه دور به دلیل نیاز به فاصله‌گذاری اجتماعی ساختار و امکان کسب دانش و مهارت را برای این نسول دگرگون نمود.

با توجه به بحران‌ها و فرصت‌های این نسول، به نظر می‌رسد که انتظارات بسیار متفاوتی در رابطه با جامعه، فناوری و اخلاق و نقش شرکت‌های خصوصی در تامین کالاهای عمومی در آینده محقق شود. دگرگونی فضای کسب و کار در عصر دیجیتال و چالش‌های زیست محیطی، بسیاری از الگوهای تجاری را به خصوص در دو حوزه تمرکز بر خدمات و کربن‌زدایی دگرگون خواهد کرد (Jaggi, 2020).

۶-۴ - تغییرات در ترکیب نیروی کار

دو پیشرفت قابل توجه نیروی کار مرتبط با گذار جمعیتی، شامل افزایش سهم کارگران تحصیل کرده و افزایش مشارکت زنان در نیروی کار بر جریان تجارت اثر می‌گذارند. در طول ۶۰ سال گذشته، سطح تحصیلات در اکثر کشورها به طور قابل توجهی افزایش یافته است. بیشترین نرخ رشد در خاورمیانه و شمال آفریقا، جنوب صحرای آفریقا و جنوب آسیا به ثبت رسیده است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که سطح تحصیلات جمعیت شاغل به ویژه در کشورهای در حال توسعه به افزایش ادامه خواهد داد و باعث ایجاد همگرایی در سطوح آموزشی بین این کشورها با کشورهای توسعه‌یافته تا سال ۲۰۵۰ شود. طبق این مطالعات، آمریکای لاتین بیشترین رشد را در پیشرفت تحصیلی، عمدتاً به دلیل تعامل بین آموزش و پویایی باروری، ثبت خواهد کرد. در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، افزایش ثبت نام در مدارس مقدم بر کاهش باروری بوده و در نتیجه بزرگ‌ترین بخش جمعیت، جوان‌ترین و تحصیل‌کرده‌ترین بخش جمعیت خواهند بود. این جمعیت در حال گسترش جوان و تحصیل کرده در چندین کشور آسیایی مانند نپال، پاکستان و کامبوج و در کشورهای خاورمیانه مانند اردن و عربستان سعودی نیز محقق خواهد شد. در جنوب صحرای آفریقا، تصویر پیچیده‌تر است. اگرچه انتظار می‌رود نرخ تحصیل در بین افراد ۲۰ تا ۶۴ سال به طور قابل توجهی بهبود یابد، اما برخی از کشورها مانند اتیوپی، مالی، نیجر و بورکینافاسو از چنان پایه پایینی شروع می‌کنند که تا سال ۲۰۵۰ سهم بزرگی از جمعیت در سن کار (برای به عنوان مثال، ۴۰ درصد در مورد اتیوپی و ۳۵ درصد در مورد بورکینافاسو، علیرغم پیشرفت‌های قابل توجه در میانگین‌های ملی، همچنان هیچ تحصیلی نخواهند داشت.

یکی دیگر از چالش‌های مهم آموزشی، ایجاد پیشرفت در کیفیت تحصیل است که حتی در میان کشورهایی که سطح تحصیلات مشابهی دارند، ناهماهنگ باقی می‌ماند. برای اطمینان از ایجاد مشاغل کافی در کشورهای با رشد جمعیت بالا، تطبیق عرضه و تقاضای آموزشی از طریق ایجاد مشارکت‌های دولتی-خصوصی موثر بین موسسات تجاری و آموزشی نیز بسیار مهم خواهد بود. این تحولات آموزشی به دلیل تاثیر آن‌ها بر مزیت نسبی، بر الگوهای تجارت اثرگذار خواهند بود. چندین مطالعه نشان داده‌اند که برخورداری از سرمایه انسانی نسبت به نیروی کار، یک عامل تعیین کننده مهم مزیت نسبی و الگوهای تجاری است. وقتی کارگران تحصیلات بیشتری داشته باشند، بخش کمتری از زمان خود را صرف یادگیری می‌کنند. از آنجایی که هزینه‌های یادگیری در بخش‌های پیچیده‌تر اهمیت نسبی دارد، کشوری با کارگران تحصیل کرده از مزیت نسبی در بخش‌های پیچیده‌تر برخوردار است. صادرات کالاهای دارای پیچیدگی به کشورهای ثروتمند می‌تواند منبع رشد کشورهای فقیر باشد بنابراین، ادغام تعداد بیشتری از کارگران ماهر در نیروی کار و به کارگیری فناوری‌هایی که بهره‌وری نیروی کار ماهر را بهبود می‌بخشد، یک گزینه امیدوارکننده برای کشورهای در حال توسعه است.

۶-۵ - اشتغال زنان

انتقال جمعیتی همچنین با تغییرات در نرخ مشارکت نیروی کار همراه است. این تغییرات به عواملی مانند نهادهای بازار کار و هنجارهای اجتماعی و ویژگی‌های فردی مانند سن و جنسیت بستگی دارد. کاهش مرگ و میر بزرگسالان و افزایش بازده تحصیلی برای زنان منجر به کاهش نرخ باروری و افزایش فعالیت زنان در بازارهای کار شده است. علاوه بر عوامل جمعیتی و اقتصادی، سایر عوامل مهم تعیین کننده مشارکت زنان در بازار کار دسترسی به آموزش، هنجارهای مذهبی، فرهنگی و اجتماعی و چارچوب‌های نهادی است. طبق گزارشی از آنکتاد، مشارکت زنان در صنایع صادراتی مانند نساجی، پوشاک، داروسازی، فرآوری مواد غذایی، الکترونیک و تولید اسباب بازی به طور متوسط بین ۵۳ تا ۹۰ درصد از نیروی کار در

کشورهای در حال توسعه آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین است. کشورهایمانند شیلی، چین و آفریقای جنوبی اغلب تا سال ۲۰۵۰ به تحصیلات متوسطه بین زنان ۳۹-۲۰ ساله نزدیک می‌شوند. در هند و پاکستان، پیش‌بینی می‌شود میزان تحصیلات متوسطه در میان زنان ۲۰ تا ۳۹ ساله از حدود ۴۰ درصد در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۸۰ درصد در سال ۲۰۵۰ افزایش یابد. به طور کلی هم افزایش سهم کارگران تحصیل کرده و هم افزایش مشارکت زنان در نیروی کار بر مزیت نسبی تاثیر دارد. به ویژه، نیروی کار تحصیل کرده‌تر، محتوای مهارت و پیچیدگی صادرات را افزایش می‌دهد، که منبع مهم رشد برای تعدادی از کشورهای در حال توسعه، به ویژه در شرق آسیا بوده است. بر این مبنای سایر کشورهای در حال توسعه، به ویژه در آفریقا، نیز می‌توانند از مزایای تجاری افزایش آموزش در آینده بهره‌مند شوند. مشارکت زنان در نیروی کار ارتباط تنگاتنگی با کاهش نرخ باروری و افزایش امید به زندگی و همچنین با افزایش فرصت‌های آموزشی دارد. مشارکت فراگیر نیروی کار زنان بر مزیت نسبی تاثیر می‌گذارد و می‌تواند تاثیر مثبتی بر تقاضای واردات داشته باشد.

۶-۶- مهاجرت

مهاجرت بین‌المللی اثرات مهمی بر تغییرات جمعیتی دارد و می‌تواند رشد جمعیت را مستقیماً با افزودن یا کم کردن جمعیت (هم برای کشورهای مبدا و هم برای کشورهای میزبان) و به طور غیرمستقیم با تاثیر بر نرخ باروری تحت تاثیر قرار دهد. علاوه بر این، مهاجران بین‌المللی از نظر سن و تحصیلات یک گروه جمعیتی منحصر به فرد هستند. مهاجرت بین‌المللی می‌تواند الگوهای مزیت نسبی را با تغییر مشخصات تحصیلی و سنی کشورهای مبدا و میزبان تحت تاثیر قرار دهد. تا سال ۲۰۵۰، تعداد خالص مهاجران بین‌المللی که به مناطق توسعه یافته‌تر مهاجرت می‌کنند، ۸۷ میلیون نفر پیش‌بینی می‌شود. از سال ۲۰۵۰ تا ۲۱۰۰، تعداد مهاجران بین‌المللی که به مناطق توسعه یافته‌تر مهاجرت می‌کنند، ۴۹ میلیون نفر پیش‌بینی می‌شود. شواهد نشان می‌دهد که مهاجران در طول زمان با هنجارهای باروری کشور میزبان سازگار می‌شوند. انطباق مهاجران با هنجارهای کشور میزبان بر سطح باروری در کشور مبدا نیز تاثیر می‌گذارد، زیرا هنجارهای باروری کشور میزبان تا حدی به کشور مبدا بازگردانده می‌شود. تاثیر مهاجرت بر نرخ باروری به مهاجران و خانواده‌های آنها محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند به جمعیت وسیع‌تری در کشور مبدا سرایت کند. برخی پژوهش‌گران تخمین زده‌اند که کاهش ۱ درصدی سطح باروری در کشور میزبان نرخ باروری در کشور مبدا را ۰٫۳ درصد کاهش می‌دهد. مهاجران عموماً جوان‌تر از جمعیت بومی هستند و در سن کار قرار دارند. طبق گزارشی از OECD عمده مهاجران در گروه تحصیل‌کردگان قرار دارند؛ بنابراین، مهاجرت در کشورهای میزبان با ارزش افزوده قابل توجهی همراه است. با این حال، تفاوت‌های قابل توجهی در بین کشورها وجود دارد. به عنوان مثال، مهاجران در کشورهایی که سطح تحصیلات اتباع آنها پایین است (مانند مکزیک و ترکیه) یا در کشورهایی که سیاست مهاجرت به نفع ورود افراد با تحصیلات عالی است (مانند استرالیا، کانادا و نیوزلند) ماهرتر از جمعیت بومی هستند. در مقابل، مهاجران در کشورهایی مانند ایالات متحده و فرانسه که سطح تحصیلات اتباع آنها بالا است، مهارت کمتری نسبت به جمعیت بومی دارند.

الگوهای مهاجرت اخیر با افزایش قابل توجهی در مهاجرت افراد ماهر مشخص شده است. این امر بر نوآوری در کشور میزبان و بر کاهش سرمایه انسانی در کشور مبدا تاثیر می‌گذارد. مدل‌های تجارت سنتی پیش‌بینی می‌کنند که مهاجرت (حرکت عوامل تولید) و تجارت (جابجایی کالا) جایگزین هم هستند. با این حال، با تغییرات کوچکی که به عنوان مثال، تفاوت‌هایی در فناوری در بین کشورها ایجاد می‌کند، رابطه بین تجارت و مهاجرت مکمل یکدیگر می‌شود. حضور شبکه‌های

مهاجر می‌تواند تجارت بین کشورهای مبدا و میزبان آنها را حداقل از دو طریق ارتقا دهد. اول، آن‌ها ممکن است به غلبه بر موانع اطلاعاتی تجارت بین‌الملل مرتبط با زبان، فرهنگ یا موسسات کمک کنند، ایجاد روابط تجاری را تسهیل کنند و اطلاعات ارزشمند در مورد فروش خارجی و فرصت‌های موجود را آسان‌تر در دسترس قرار دهند. ثانیاً، اگر مهاجران از کالاهای تولید شده در کشورهای میزبان خود سود بیشتری کسب کنند، تجارت را تقویت می‌کنند.

بنابراین تغییرات جمعیتی یکی از عوامل شکل دهنده تجارت بین‌المللی بوده و خواهد بود. افزایش سن، مهاجرت، همگرایی آموزشی و مشارکت فزاینده زنان در نیروی کار به شکل‌گیری مزیت نسبی کشورها کمک می‌کند. علاوه بر این، با افزایش اندازه جمعیت در سن کار در برخی کشورها و کاهش در برخی دیگر - و با ظهور طبقه متوسط جهانی - اندازه و ترکیب تقاضای واردات نیز در حال تغییر است و تأثیرات بیشتری بر جریان تجاری دارد. به عنوان مثال، تجارت در خدمات، مانند مراقبت‌های بهداشتی و آموزش، احتمالاً افزایش می‌یابد. سیاست‌هایی که کشورها برای رویارویی با چالش‌ها و فرصت‌های ایجاد شده توسط تغییرات جمعیتی اتخاذ می‌کنند، بر الگوهای تجاری نیز تأثیر خواهند داشت. گزینه‌های مختلف سیاستی که کشورهای آسیای شرقی، مانند جمهوری کره یا چین در ارتباط با جمعیت سالخورده در پیش می‌گیرند، ایجاد انگیزه‌های مناسب برای افزایش مشارکت نیروی کار در میان زنان و همچنین کارگران مسن‌تر، بهبود مدیریت رژیم‌های مهاجرت نیروی کار برای کمک به رفع کمبود نیروی کار و توسعه سیستم‌های حمایت اجتماعی پایدار از نظر مالی، همگی بر روندهای تجاری پیش رو اثرگذار خواهند بود (WTO, 2013).

۷ پیش‌بینی اثرات فراروندهای جهانی بر اقتصاد جهانی و ایران

اولین سال‌های این دهه، دوره جدیدی و ویژه‌ای را برای تاریخ بشریت بشارت می‌دهد. بازگشت به «شرایط عادی جدید» پس از همه‌گیری کووید-۱۹ به سرعت با شروع جنگ در اوکراین مختل شد و یک سری بحران‌های تازه در مواد غذایی و انرژی را آغاز نمود؛ مشکلاتی را که دهه‌ها پیشرفت به دنبال حل آن بوده است. با آغاز سال ۲۰۲۳، جهان با مجموعه‌ای از خطرات مواجه است که هم کاملاً جدید است و هم آشنا به نظر می‌رسد. ما شاهد بازگشت خطرات «قدیمی» نظیر تورم، بحران‌های هزینه زندگی، جنگ‌های تجاری، خروج سرمایه از بازارهای نوظهور، ناآرامی‌های اجتماعی گسترده، رویارویی ژئوپلیتیکی و شبخ جنگ هسته‌ای بوده‌ایم، که تعداد کمی از رهبران تجاری این نسل و سیاست‌گذاران عمومی آن را تجربه کرده‌اند. این رویدادها با تحولات نسبتاً جدید در چشم‌انداز ریسک‌های جهانی، از جمله سطوح ناپایدار بدهی، دوره جدید رشد کم، سرمایه‌گذاری پایین جهانی و جهانی‌زدایی و کاهش توسعه انسانی پس از چندین دهه پیشرفت، تقویت می‌شوند. فن‌آوری‌های دوگانه (غیر نظامی و نظامی)، و فشار فزاینده تأثیرات و جاه‌طلبی‌های موثر بر تغییرات اقلیمی در حال همگرایی هستند تا دهه‌ای منحصر به فرد، نامطمئن و متلاطم را شکل دهند. گزارش جهانی ریسک ۲۰۲۳ نتایج آخرین نظرسنجی درک ریسک جهانی^۱ را ارائه می‌دهد.

۱-۲- غلبه خطرات مرتبط با هزینه‌های زندگی و شکست اقدامات اقلیمی

دهه آینده با بحران‌های زیست‌محیطی و اجتماعی مشخص خواهد شد که توسط روندهای ژئوپلیتیکی و اقتصادی اساسی هدایت می‌شود. «بحران هزینه زندگی» به عنوان شدیدترین خطر جهانی در دو سال آینده رتبه بندی شده است که

^۱Global Risks Perception Survey (GRPS)

در کوتاه مدت به اوج خود می‌رسد. «از بین رفتن تنوع زیستی و فروپاشی اکوسیستم» به عنوان یکی از سریع‌ترین خطرات جهانی رو به وخامت در دهه آینده تلقی می‌شود. در این میان خطرات مرتبط با «روابط ژئواکونومیک» و «فرسایش انسجام اجتماعی و قطبی شدن اجتماعی»، در کنار خطرات «جرایم سایبری گسترده و ناامنی سایبری» و «مهاجرت ناخواسته در مقیاس بزرگ» در رتبه‌بندی برتر قرار دارند.

۳-۱- رکود، واگرایی و پریشانی

پیامدهای اقتصادی کووید-۱۹ و جنگ در اوکراین منجر به افزایش سرسام‌آور تورم، عادی‌سازی سریع سیاست‌های پولی و آغاز دوره رشد و سرمایه‌گذاری کم شده است. دولت‌ها و بانک‌های مرکزی ممکن است طی دو سال آینده با فشارهای تورمی سرسختانه روبرو شوند؛ با توجه به پتانسیل جنگ طولانی در اوکراین، تنگناهای ادامه‌دار ناشی از یک بیماری همه‌گیر طولانی مدت و جنگ اقتصادی باعث آسیب پذیری بیشتر زنجیره‌های تامین می‌شود. خطرات نزولی برای چشم انداز اقتصادی نیز قابل توجه است. کالیبراسیون نادرست بین سیاست‌های پولی و مالی، احتمال شوک نقدینگی را افزایش می‌دهد و نشانه‌ای از رکود اقتصادی طولانی‌تر و مشکلات بدهی در مقیاس جهانی است. تداوم تورم ناشی از عرضه می‌تواند به رکود تورمی منجر شود که پیامدهای اجتماعی-اقتصادی آن می‌تواند با توجه به تعامل بی سابقه با سطوح بالای تاریخی بدهی عمومی شدید باشد. تکه تکه شدن اقتصاد جهانی، تنش‌های ژئوپلیتیکی و تجدید ساختار شدیدتر می‌تواند در ۱۰ سال آینده به مشکلات گسترده بدهی دامن بزند. حتی اگر برخی از اقتصادها یک فرود اقتصادی نرم‌تر از حد انتظار را تجربه کنند، پایان دوره نرخ بهره پایین پیامدهای قابل توجهی برای دولت‌ها، مشاغل و افراد خواهد داشت. تأثیرات ضربه‌ای به شدت در آسیب‌پذیرترین بخش‌های جامعه و دولت‌هایی که از قبل شکننده بوده‌اند احساس می‌شود و به افزایش فقر، گرسنگی، اعتراضات خشونت‌آمیز، بی‌ثباتی سیاسی و حتی فروپاشی دولت منجر خواهد شد. فشارهای اقتصادی همچنین دستاوردهای خانوارهای با درآمد متوسط را از بین می‌برد و نارضایتی، قطبی شدن سیاسی و درخواست برای افزایش حمایت‌های اجتماعی در کشورهای سراسر جهان را تحریک می‌کند. دولت‌ها همچنان با یک اقدام متعادل کننده خطرناک بین محافظت از طیف گسترده‌ای از شهروندان خود در برابر بحران طولانی مدت هزینه‌های زندگی بدون ایجاد تورم و پرداخت هزینه‌های مرتبط با بدهی‌ها در شرایطی که درآمدها تحت فشار رکود اقتصادی قرار می‌گیرند، روبرو خواهند شد. عصر اقتصادی جدید ممکن است واگرایی فزاینده‌ای بین کشورهای ثروتمند و فقیر ایجاد کند و اولین عقب‌گرد در توسعه انسانی در چند دهه گذشته باشد.

۴-۱- اثرات گسست ژئوپلیتیک بر درگیری‌های ژئواکونومیک

جنگ اقتصادی با افزایش درگیری‌ها بین قدرت‌های جهانی و مداخله دولت در بازارها طی دو سال آینده به یک امر عادی تبدیل می‌شود. سیاست‌های اقتصادی به صورت تدافعی برای ایجاد خودکفایی و حاکمیت از سوی قدرت‌های رقیب استفاده می‌شود، اما همچنین به طور فزاینده‌ای به صورت تهاجمی برای محدود کردن ظهور دیگران به کار گرفته خواهد شد. تسلیحات ژئواکونومیک فشرده آسیب‌پذیری‌های امنیتی ناشی از وابستگی متقابل تجاری، مالی و فناوری بین اقتصادهای یکپارچه جهانی را برجسته می‌کند و چرخه رو به افزایش بی‌اعتمادی و جدایی را به خطر می‌اندازد. از آنجایی که ژئوپلیتیک بر اقتصاد غلبه می‌کند، افزایش بلندمدت تولید ناکارآمد و افزایش قیمت‌ها محتمل‌تر می‌شود. نقاط حساس جغرافیایی که برای عملکرد مؤثر سیستم مالی و اقتصادی جهانی، به ویژه در آسیا-اقیانوسیه، حیاتی هستند نیز نگرانی فزاینده‌ای را ایجاد می‌کنند.

افزایش اخیر هزینه‌های نظامی و تکثیر فناوری‌های جدید برای طیف وسیع‌تری از بازیگران می‌تواند یک مسابقه تسلیحاتی جهانی در فناوری‌های نوظهور را ایجاد کند. چشم‌انداز طولانی‌مدت خطرات جهانی را می‌توان با درگیری‌های چند حوزه‌ای و جنگ نامتقارن، با استقرار هدفمند تسلیحات فناوری جدید در مقیاسی بالقوه مخرب‌تر از آنچه در دهه‌های اخیر دیده شده است، تعریف کرد. مکانیسم‌های کنترل تسلیحات فراملی باید به سرعت با این زمینه امنیتی جدید سازگار شوند تا هزینه‌های اخلاقی و سیاسی مشترک را تقویت کنند و به عنوان یک بازدارنده در برابر تشدید تصادفی و عمدی اتفاقات ناگزیر این حوزه عمل نمایند.

۵-۱- تشدید نابرابری‌ها در حوزه فناوری و تقویت خطرات ناشی از امنیت سایبری

بخش فناوری یکی از اهداف اصلی سیاست‌های صنعتی قوی‌تر و مداخله دولت خواهد بود. با تحریک کمک‌های دولتی و هزینه‌های نظامی، و همچنین سرمایه‌گذاری خصوصی، تحقیق و توسعه در فناوری‌های نوظهور با سرعت در دهه آینده ادامه خواهد یافت و پیشرفت‌هایی در هوش مصنوعی، محاسبات کوانتومی و بیوتکنولوژی و سایر فناوری‌ها به همراه خواهد داشت. برای کشورهایی که توانایی پرداخت آن را دارند، این فناوری‌ها راه‌حلهایی جزئی برای طیفی از بحران‌های نوظهور، از پرداختن به تهدیدات جدید سلامت و محدودیت در ظرفیت مراقبت‌های بهداشتی گرفته تا افزایش امنیت غذایی و کاهش آب و هوا، ارائه می‌کنند. برای کسانی که نمی‌توانند این اقدامات را به انجام برسانند، نابرابری و واگرایی افزایش خواهد یافت. در همه اقتصادها، این فناوری‌ها خطراتی نیز به همراه دارند، از گسترش اطلاعات نادرست تا انحراف سریع و غیرقابل مدیریت در مشاغل یقه آبی و سفید. با این حال، توسعه و استقرار سریع فناوری‌های جدید، که اغلب با پروتکل‌های محدود حاکم بر استفاده از آن‌ها همراه است، مجموعه‌ای از خطرات خاص خود را به همراه دارد. درهم تنیدگی روزافزون فناوری‌ها با عملکرد حیاتی جوامع، جمعیت‌ها را در معرض تهدیدات داخلی مستقیم قرار می‌دهد، از جمله تهدیدهایی که به دنبال تخریب عملکرد اجتماعی هستند. در کنار افزایش جرایم سایبری، تلاش‌ها برای ایجاد اختلال در منابع و خدمات حیاتی مبتنی بر فناوری با حملات پیش‌بینی‌شده علیه کشاورزی و آب، سیستم‌های مالی، امنیت عمومی، حمل‌ونقل، انرژی و زیرساخت‌های ارتباطی داخلی، فضایی و زیردریایی رایج‌تر خواهد شد. خطرات تکنولوژیک فقط به بازیگران سرکش محدود نمی‌شود. تجزیه و تحلیل پیچیده مجموعه داده‌های بزرگتر، سوء استفاده از اطلاعات شخصی را از طریق مکانیسم‌های قانونی مشروع، تضعیف حاکمیت دیجیتال فردی و حق حفظ حریم خصوصی، حتی در رژیم‌های دموکراتیک به خوبی تنظیم شده، امکان پذیر می‌کند.

۶-۱- فروپاشی اقلیمی به رغم تلاش‌های موجود

خطرات اقلیمی و زیست‌محیطی محور اصلی درک ریسک‌های جهانی در دهه آینده هستند و خطراتی محسوب می‌شوند که کمترین آمادگی را برای آن‌ها داریم. فقدان پیشرفت عمیق و هماهنگ در مورد اهداف آب و هوایی، واگرایی را بین آنچه از نظر علمی برای دستیابی به صفر خالص ضروری است و آنچه از نظر سیاسی امکان پذیر است، آشکار کرده است. تقاضای رو به رشد منابع بخش دولتی و خصوصی از سایر بحران‌ها، سرعت و مقیاس تلاش‌های دو سال آینده را کاهش می‌دهد. بدون تغییر سیاست یا سرمایه‌گذاری قابل توجه، تأثیر متقابل بین تغییرات اقلیمی، از دست دادن تنوع زیستی، امنیت غذایی و مصرف منابع طبیعی، فروپاشی اکوسیستم را تسریع می‌کند و منابع غذایی و خطرات حیاتی را در اقتصادهای آسیب پذیر از اقلیم تهدید می‌کند.

۷-۱- بحران غذا و سوخت و تشدید هزینه‌های آسیب‌پذیری‌های اجتماعی

در حالی که کاهش سرمایه‌گذاری در توسعه انسانی تاب‌آوری آینده را از بین می‌برد، بحران‌های مرکب تأثیر خود را در سراسر جوامع افزایش و معیشت بخش وسیع‌تری از جمعیت جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ چنین شرایطی اقتصادهای بیشتری را در جهان نسبت به جوامع آسیب‌پذیر سنتی و دولت‌های شکننده پیشین، بی‌ثبات می‌کند. با تکیه بر شدیدترین خطراتی که انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۳ تأثیرات گسترده‌ای داشته باشند از جمله «بحران عرضه انرژی»، «تورم فزاینده» و «بحران عرضه مواد غذایی»، بحران جهانی هزینه زندگی نیز در حال حاضر احساس می‌شود. اثرات اقتصادی توسط کشورهای که توانایی پرداخت آن را دارند کاهش یافته است، اما بسیاری از کشورهای کم درآمد با بحران‌های متعددی مواجه هستند: بدهی، تغییرات آب و هوایی و امنیت غذایی. تداوم فشارهای طرف عرضه خطر تبدیل بحران فعلی هزینه به یک بحران انسانی گسترده‌تر در دو سال آینده در بسیاری از بازارهای وابسته به واردات را افزایش داده است. ناآرامی اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی به بازارهای نوظهور محدود نمی‌شود؛ افزایش ناامیدی شهروندان از زیان در توسعه انسانی و کاهش تحرک اجتماعی، همراه با شکاف فزاینده در ارزش‌ها و برابری، چالشی وجودی برای نظام‌های سیاسی در سراسر جهان ایجاد می‌کند. انتخاب رهبران کمتر مرکزگرا و همچنین دوقطبی شدن سیاسی بین ابرقدرت‌های اقتصادی در دو سال آینده ممکن است فضا را برای حل مشکلات جمعی کاهش دهد، اتحادها را از هم بپاشد و به پویایی بی‌ثبات‌تر منجر شود. با کمبود بودجه بخش دولتی و نگرانی‌های امنیتی رقابتی، ظرفیت‌ها برای جذب شوک جهانی بعدی در حال کاهش است. طی ۱۰ سال آینده، کشورهای کمتری فضای مالی لازم برای سرمایه‌گذاری در رشد آینده، فناوری‌های سبز، آموزش، مراقبت و سیستم‌های بهداشتی را خواهند داشت. پوسیدگی آهسته زیرساخت‌ها و خدمات عمومی در بازارهای در حال توسعه و پیشرفته ممکن است نسبتاً ظریف باشد، اما اثرات انباشته آن به شدت برای قدرت سرمایه انسانی و توسعه، به عنوان عامل کاهش دهنده سایر خطرات جهانی، بسیار گسترده خواهد بود (WEF, 2023).

۸-۱- بررسی وضعیت ایران ذیل تحولات جدید جهانی

نگرانی‌های اجتماعی و محیطی، کاهش همکاری در حل چالش‌های جهانی ناشی از بهبود اقتصادی متفاوت، تشدید نابرابری‌ها در اثر تغییرات آب و هوایی بی‌نظم، افزایش تهدیدات سایبری در اثر افزایش وابستگی دیجیتال، تشدید ناامی جهانی در اثر موانع بیشتر تحرک بین‌المللی، مشکلات در استفاده از فرصت‌های فضایی، تأثیرات همه‌گیری بر تاب‌آوری کشورها نیز در گزارش قبلی مجمع جهانی اقتصاد مورد توجه قرار گرفته بود که در گزارش جدید نیز مجدداً به آن‌ها اشاره شده است. همچنین پنج ریسک اصلی شناسایی شده برای اقتصاد ایران نیز در قالب بحران‌های اشتغال و معیشت؛ سرخوردگی گسترده جوانان؛ رکود اقتصادی طولانی مدت؛ بحران‌های منابع طبیعی؛ از دست دادن تنوع زیستی و فروپاشی اکوسیستم شناسایی شدند. طی گزارش دیگری به منظور تحلیل ریسک‌های شناسایی شده ایران و با توجه به آنکه روش شناسی گزارش مجمع جهانی اقتصاد استفاده از پرسشنامه و نظر خبرگان بوده است، به منظور تعیین اعتبار نتایج به تحلیل آمارها و روندهای اقتصادی اقدام شده است. به این منظور برای هر یک از پنج ریسک شناسایی شده، متغیرهایی انتخاب و روند آن‌ها بررسی گردید. نتایج در موارد ذیل به شکل خلاصه‌ای مطرح شده است.

۱-۸-۱- بحران اشتغال و معیشت

هر چند که نرخ بیکاری، از سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است، اما به نظر نمی‌رسد این کاهش از محل افزایش مشاغل تمام وقت نتیجه شده باشد. زیرا سهم شاغلان با ۴۹ ساعت کار در هفته به کمترین مقدار خود در دهه ۱۳۹۰ رسیده و روند آن از سال

۱۳۹۶ نیز کاهش یافته است. بسیاری از مشاغل خصوصا در بخش خدماتی، امنیت شغلی مناسبی ندارند و آسیب پذیری بالایی نسبت به بحران‌های بخشی و ملی از جمله پاندمی‌ها یا محدود شدن دسترسی به اینترنت دارند. تجربه ریزش مشاغل خصوصا در بخش خدمات بعد از همه‌گیری کووید ۱۹ از همین دست موارد می‌باشد.

در زمینه بررسی معیشت، بررسی شاخص فلاکت نشان می‌دهد از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ رقم این شاخص بیش از دو برابر شده است که با توجه به فرمول این شاخص به نوعی ناشی از رکود تورمی حاکم بوده است و ترکیب بیکاری و تورم بالا معیشت جامعه را با بحران مواجه می‌کند. مصرف سرانه اقلام اساسی معیشتی نشان می‌دهد مصرف سرانه گوشت دام و برنج کاهش قابل توجهی از سال ۱۳۹۰ به ۱۴۰۰ داشته است. بنابراین بر اساس آمارهای استخراج شده نگرانی‌های موجود در زمینه بحران اشتغال و معیشت مورد تایید است.

۲-۸-۱- سرخوردگی گسترده جوانان

نرخ طلاق به ازدواج در دهه ۱۳۹۰ بیش از دو برابر شده است و همواره روندی افزایشی طی کرده است. روند متغیرهای مرتبط با توزیع درآمد نیز بهبود پایداری نشان نمی‌دهد و در مواردی که ضریب جینی کاهش یافته است تنها به یک یا نهایتا دو سال محدود شده و بعد مجددا افزایش می‌یابد. این مساله می‌تواند یکی از دلایل ایجاد سرخوردگی در قشر زیادی از جمعیت خصوصا جوانان باشد. آمارهای فوق نگرانی دوم از گزارش مجمع جهانی اقتصاد را برای اقتصاد ایران تایید می‌کند.

۳-۸-۱- رکود اقتصادی طولانی مدت

بررسی روند رشد اقتصادی (با و بدون نفت) نشان می‌دهد ساختار تولید اقتصاد ایران از تغییرات ارزش پول ملی و جایگاه بین‌المللی کشور بسیار اثر می‌پذیرد. بر اساس شاخص محیط کسب و کار، وضعیت سال ۱۴۰۰ بدتر از سال ۱۳۹۶ بوده است. ساختار شکننده و آسیب‌پذیر تولید در اقتصاد ایران ظرفیت بالقوه دچار شدن به رکودهای طولانی مدت را به همراه دارد که در سالیان اخیر نیز شاهد آن بوده‌ایم. ضمن آن که رشد اقتصادی ایران روندی نوسانی را نشان می‌دهد و وابستگی زیادی به درآمدهای نفتی دارد و در نتیجه هر گونه شوک وارده به میزان صادرات یا قیمت نفت صادراتی سریعا به دیگر متغیرهای اقتصادی سرایت کرده و آثار آن در اقتصاد منتشر می‌شود. تابآوری اقتصاد در برابر بحران‌های بخشی، ملی و بین‌المللی پایین است و نیز بخش خصوصی با جایگاهی که در سیاست‌های اصل ۴۴ برای آن در نظر گرفته شده است، فاصله زیادی دارد.

۴-۸-۱- بحران منابع طبیعی

از اواسط دهه هفتاد به دلیل نادیده گرفتن شاخص اکولوژیکی و پایداری در برنامه‌های توسعه منابع آب و سیر تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی توأم با بروز پدیده تغییر اقلیم و کاهش بارندگی و افزایش درجه حرارت، منابع آب کشور کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته است. میانگین پتانسیل آبی کشور برای دوره ۵ ساله ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ حدود ۱۰۴ میلیارد متر مکعب بوده که بیانگر کاهش قابل توجه منابع آبی کشور است. پیش‌بینی می‌شود که در سال ۱۴۱۵ ایران به حد کم آبی (مواجهه با کمبود جدی آب) خواهد رسید. نتایج بررسی‌های گزارش، ریسک موجود را در حوزه تغییر اقلیم، هوا، خاک و پسماند نیز تایید می‌کند.

۵-۸-۱- از دست دادن تنوع زیستی و فروپاشی اکوسیستم

در این بخش به اجزای شاخص تنوع زیستی و جایگاه ایران در این شاخص در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰ پرداخته شد. بر اساس اطلاعات این بخش، نگرانی از دست دادن تنوع زیستی نیز در سطح کشور مطرح است. بنابراین نتایج بررسی‌های فوق اعتبار ریسک‌های شناسایی شده برای ایران را تایید می‌کند. همچنین دو ملاحظه که در گزارش ریسک‌های جهانی به آن پرداخته

نشده اما مطابق نظر محققان در زمینه نگرانی‌های اصلی موجود کشور می‌باشند، شامل تورم بالا خصوصاً بعد از جهش‌های ارزی و نیز وضعیت نامناسب تجارت خارجی و افت ارزش وزنی و ریالی / دلاری صادرات و واردات و شاخص مبادله در سال‌های اخیر می‌باشند (مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، ۱۴۰۰).

۶-۸-۱- ضعف توسعه فناوری و نوآوری

یکی از معضلات عمده در بخش‌های صنعتی، معدنی و تجاری کشور ما، ضعف توسعه فناوری و نوآوری است و بکارگیری فناوری‌های نوین تولیدی می‌تواند زمینه‌ساز بهبود بهره‌وری و افزایش ارزش افزوده محصولات تولید شده در کشور باشد. ظهور و توسعه فناوری‌های تولید دیجیتال نظیر هوش مصنوعی، تحلیل‌های مبتنی بر کلان داده، رایانش ابری، اینترنت اشیا، رباتیک پیشرفته به طور کلی فرآیندهای تولید را متحول ساخته و مرزهای بین سیستم‌های تولید فیزیکی و دیجیتال کمرنگ‌تر شده است. استفاده درست از این فناوری‌ها می‌تواند متضمن توسعه صنعتی پایدار و سریع کشور باشد. علی‌رغم اینکه توسعه این فناوری‌ها، پنجره‌های فرصت مناسبی برای همپایی کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده است، اما کشورها و شرکت‌های محدودی در جهان به سمت توسعه و استفاده از این فناوری‌ها حرکت کرده‌اند. طبق گزارش توسعه صنعتی سال ۲۰۲۰، حدود ۹۰ درصد از پتنت‌ها و ۷۰ درصد از صادرات محصولات با فناوری بالا به ۱۰ کشور پیشرو صنعتی اختصاص دارد. ۴۰ اقتصاد دنباله رو نیز به مقدار بسیار کمتری با این فناوری‌ها در تعامل هستند و در سایر کشورها تغییرات قابل توجهی مشاهده نمی‌شود.

طبق این گزارش ایران در بکارگیری سخت افزارها و نرم افزارهای تولیدی پیشرفته در گروه کشورهای «بالا تر از متوسط» و در جایگاه ۴۹ قرار می‌گیرد. از منظر شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات نیز ایران در جایگاه ۸۱ قرار دارد. بر اساس نتایج گزارش یونیدو، برخی از صنایع کشور به طور پراکنده از فناوری‌های دیجیتال در فرآیندهای تولیدی استفاده می‌کنند، اما به دلیل زیرساخت‌های ضعیف و عدم سرمایه‌گذاری کافی، این تحولات در زنجیره‌های تامین توسعه پیدا نکرده است و کشور نتوانسته صاحب فناوری‌های تولید دیجیتال گردد و وابستگی بالایی در خصوص تامین و دسترسی به چنین فناوری‌هایی وجود دارد (شیخ علیشاهی، ۱۴۰۱).

۸ جمع‌بندی

همه‌گیری کووید-۱۹، بسیاری از اختلالات سیاسی موجود را تشدید نمود. رکود اقتصاد جهانی در سال ۲۰۲۰ بسیار شدید بود و بهبود آن کندتر از حد انتظار بوده است. تجارت جهانی نوسانات قابل توجهی را در تقاضای جهانی و منطقه‌ای (به علت قرنطینه‌ها) و تنگناهای زنجیره تامین (به عنوان مثال در نیمه هادی‌ها) را تجربه کرد که بر طیف گسترده‌ای از صنایع تاثیر گذاشته است. حتی اگر بیماری کووید-۱۹ در آینده قابل پیش‌بینی مهار شود، می‌توان انتظار داشت که این همه‌گیری منجر به تغییرات ساختاری پایدار در مصرف (به عنوان مثال در موضوعاتی نظیر اوقات فراغت، مسافرت‌های بین‌المللی، صنعت خرده‌فروشی) و الگوهای رفتار سازمانی (به عنوان مثال استمرار دورکاری از طریق نوآوری‌های دیجیتال) شود. علاوه بر این، در سال ۲۰۲۱، بلایای طبیعی (مانند گرما، خشکسالی، آتش‌سوزی، سیل) در مقیاس جهانی بی‌سابقه، نگرانی نسبت به تغییرات اقلیمی و پتانسیل آن در ایجاد اختلال در کل اقتصاد را افزایش داده است. افزایش قابل توجه بدهی عمومی که برای مقابله با این شرایط اضطراری پدید آمده است نیز خطرات کلان اقتصادی و سیاسی بیشتری را ایجاد می‌کند و بر شرکت‌های چندملیتی اثرگذار خواهد بود.

فارغ از اثرات بلندمدت و ساختاری همه‌گیری بر آینده تجارت بین‌الملل، عواملی که شرح آن‌ها در گزارش ذکر شد، نظیر تغییرات جمعیتی و توسعه فناوری‌های دیجیتال، ساختار تجارت جهانی را با تغییرات گسترده‌ای مواجه خواهد کرد؛ اهمیت یافتن تجارت خدمات به واسطه امکانات فراهم شده در عصر دیجیتال و تغییر ترکیب جمعیتی در دهه‌های پیش رو، در کنار رشد بازارهای نوظهور و تغییرات ساختاری در زنجیره‌های ارزش جهانی ذیل تمایل بیشتر کشورها به منطقه‌گرایی، لزوم ترسیم چشم‌اندازی واقع‌گرایانه نسبت به آینده تجارت جهانی را فراهم کرده است.

با توجه به تحولات کلان نظم جهانی ذیل اهمیت یافتن بازیگرهای نوظهور و تقویت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای، به نظر می‌رسد که در ابتدا می‌بایست نسبت به ورود ایران به زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای، توسعه روابط با بازیگران نوظهور و درک متناسب آینده نظم جهانی و اثرات آن بر تجارت، تمهیداتی از سوی سیاستگذار در نظر گرفته شود. در واقع تشدید تنش‌های ژئوپلیتیک در جهان و اهمیت یافتن مباحث مرتبط با حمایت‌گرایی، در کنار تقویت شرکت‌های چندملیتی و تشدید رقابت‌ها در حوزه‌های استراتژیک، نشان می‌دهد که ضرورت بالایی برای توسعه روابط با قدرت‌های موثر جهانی به خصوص در بخش‌های زیرساختی وجود دارد تا علاوه بر امکان استمرار حضور در بازارهای جهانی و تقویت همکاری‌ها در حوزه‌های جدید، از توانمندی‌های داخلی و ضروریات این حوزه نیز حمایت کافی صورت گیرد.

علاوه بر موارد فوق ضرورت توجه به تحولات حوزه‌های مرتبط با فناوری، محیط زیست و مسائل جمعیتی، امکان هرگونه برنامه‌ریزی استراتژیک را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. در واقع بدون توجه پیش‌نیازهای حوزه فناوری در مسیر پیش روی تجارت جهانی و یا عدم توجه به محدودیت‌های اقلیمی، چه در بهره‌برداری از منابع و چه در تنظیم روابط تجاری با سایر کشورها، و در عین حال بدون در نظر گرفتن تحولات جمعیتی ذیل مسائلی چون اشتغال زنان و یا مهاجرت، نمی‌توان موضع کارآمدی نسبت به تحولات جهانی موثر بر تجارت کشور اتخاذ نمود.

با توجه به مقدمات فوق و با در نظر گرفتن نتایج گزارش مجمع جهانی اقتصاد، که پنج ریسک اصلی برای اقتصاد ایران را در قالب بحران‌های اشتغال و معیشت، سرخوردگی گسترده جوانان، رکود اقتصادی طولانی مدت، بحران‌های منابع طبیعی، از دست دادن تنوع زیستی و فروپاشی اکوسیستم شناسایی کرده است، به نظر می‌رسد که ادامه روند فعلی، هم در زمینه کنشگری در نظم جهانی با اقتضائات جدید آن و هم در حوزه کاهش ریسک‌های جمعیتی و زیست‌محیطی، دستاوردی برای کشور نخواهد داشت و در بهترین حالت ممکن، انزوای کنونی را استمرار خواهد بخشید؛ هر چند که در چشم‌اندازی بدبینانه، استمرار چالش‌های مذکور در کنار عدم کنشگری منطقه‌ای و بین‌المللی و عدم ورود به بازارها با بنیه‌ای قوی و اثرگذار، جایگاه فعلی کشور را نیز در مسیر آسیب‌پذیری بیشتر اجتماعی و اقتصادی و از دست رفتن بیشتر بازارهای تجاری موجود پیش خواهد برد. اما در یک نگاه خوشبینانه‌تر، تغییر رویکرد کلان نسبت به افزایش سطح کنشگری اقتصادی و تجاری، توسعه همکاری با کشورهای اثرگذار، ورود به زنجیره‌های جهانی و منطقه‌ای، کاهش سطح تنش‌های سیاسی موثر بر فضای ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشور، توجه بیشتر به بخش فناوری ذیل توسعه همکاری‌ها و نه انزوای بیشتر، تمرکز بر مسائل زیست محیطی و ورود به عرصه‌هایی نظیر انرژی‌های نو و فراهم کردن امکان رقابت تجاری با کشورهای منطقه که به این بخش توجه ویژه‌ای دارند، ضرورت حفظ نیروی کار تحصیل کرده و حذف زمینه‌های مهاجرت این نیروها، توجه به تغییرات نسلی و ارائه برنامه‌های عملیاتی در راستای کاهش شکاف‌ها و نه تشدید آن‌ها، و مسائلی از این دست، امکان خروج از رکود فعلی، توسعه سطوح کمی و کیفی تجارت کشور و پیگیری برنامه‌های استراتژیک در این بخش را مهیا خواهد کرد.

بر این مبنا توصیه‌های ذیل می‌بایست مورد توجه قرار گیرد:

۱-۸- لزوم در نظر گرفتن رشد حمایت‌گرایی در اقتصاد جهانی و اثرات آن بر تجارت

با توجه به شرایط ناشی از همه‌گیری و اهمیت یافتن توان استراتژیک کشورها در مرتفع ساختن نیازهای حیاتی داخلی خود، ضروری است تا نسبت به صنایع و منابع استراتژیک کشور در راستای تامین نیازهای ضروری، نگاهی بلند مدت ایجاد شود و در وابستگی ساختاری به سایر کشورها در حوزه‌هایی که مرتبط با امنیت غذایی و ادامه فعالیت صنایع استراتژیک می‌باشند، حساسیت بیشتری از سوی سیاستگذاران اعمال گردد.

۲-۸- ضرورت توجه بیشتر به منطقه‌گرایی

تشدید تنش‌های ژئوپلیتیک در کنار بحران‌های جهانی نظیر همه‌گیری، کشورها را علاوه بر حمایت‌گرایی بیشتر، به سمت رقابت‌های بین‌المللی سوق داده است و این مسئله زنجیره‌های تامین را به ویژه در اقتصادهای پیشرفته تضعیف می‌کند؛ شرایط موجود منجر به تقویت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای در آینده خواهد شد. ذیل این شرایط، ابتکاراتی نظیر «کمربند و راه» و توسعه منطقه‌گرایی در دستور کار قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است. بنابراین ضروری است تا زمینه‌های ورود به بلوک‌های قدرتمند منطقه‌ای در راستای ایجاد فضای امن تجاری و استمرار برنامه‌های مرتبط با تجارت کشور در آینده، مورد توجه سیاستگذاران قرار داشته باشد.

۳-۸- اهمیت یافتن استراتژی گردش دوگانه برای چین و فرصت‌های پیش رو

با توجه به اهمیت یافتن گزاره‌ها و ابعاد صنعتی و تجاری داخلی برای چین متأثر از همه‌گیری و تنش‌های تجاری با آمریکا که با هدف کاهش آسیب‌پذیری برای این کشور پیگیری می‌شوند، به نظر می‌رسد که برنامه‌های تجاری منطقه‌ای و بین‌المللی چین در قالب‌های جدیدی قرار گرفته باشند؛ قالب‌هایی که ذیل آن‌ها بخشی از مسئولیت‌های تجاری چین، با کسب امتیازاتی برای این کشور، به کشورها و شرکای فعال واگذار خواهد شد تا امکان تمرکز بر بازار داخلی در کنار حفظ حوزه نفوذ خارجی برای چین مهیا شود. به نظر می‌رسد که فعالیت بیشتر ایران در ابتکار کمربند و راه این امکان را برای کشور مهیا می‌کند تا ذیل این استراتژی چین، فرصت‌های تجاری و صنعتی بیشتری برای کشور ایجاد نماید.

۴-۸- ضرورت توجه بیشتر به بخش خدمات

تجارت خدمات در دهه گذشته بیش از ۶۰ درصد سریعتر از تجارت کالا رشد کرده است. برخی از زیربخش‌ها، از جمله خدمات مخابراتی و فناوری اطلاعات، خدمات تجاری، و هزینه‌های مالکیت معنوی، دو تا سه برابر سریع‌تر رشد می‌کنند. بر این مبنا ضروری است تا با هدف ایجاد ارزش افزوده بیشتر برای بخش تجارت کشور، حوزه خدمات بیش از پیش مورد توجه سیاستگذاران قرار گیرد.

۵-۸- ضرورت ایجاد روابط راهبردی مبتنی بر منافع اقتصادی با قدرت‌های نوظهور

با توجه به اهمیت یافتن قدرت‌های نوظهور نظیر کشورها بریکس در اقتصاد جهانی و رشد روزافزون جایگاه اقتصادی و تجاری این کشورها، به نظر می‌رسد که توسعه روابط اقتصادی و تجاری راهبردی با کشورهایی نظیر چین، هند و اندونزی می‌تواند در چشم‌اندازی میان مدت و بلند مدت، منافع استراتژیک اقتصادی کشور را بیش از پیش تامین نماید.

۶-۸- لزوم در نظر داشتن اثرات تغییرات اقلیمی بر روند آتی تجارت

به توجه به اثرات کوتاه مدت و بلند مدت تغییرات اقلیمی بر روند تجارت بین‌الملل، می‌بایست زمینه‌های هماهنگی با تغییرات پیش رو مد نظر سیاستگذاران داخلی قرار گیرد؛ کشورهای با درآمد کم و متوسط در قلب پیوند بین تجارت و تغییرات آب و هوایی قرار دارند و در گذار به آینده‌ای با کربن پایین با چالش‌های شدید و همچنین فرصت‌هایی روبرو خواهند بود. با وجود چالش‌های متعدد تغییرات اقلیمی، در حال حاضر فرصت‌های جدید قابل توجهی نیز برای کشورهای با درآمد کم و متوسط در حال ظهور است تا صادرات خود را در اقتصاد جهانی کم کربن متنوع کنند. در حالی که این کشورها در سازگاری با تغییرات اقلیمی با چالش‌های بزرگی روبرو هستند، می‌توانند از مزایای طبیعی اقتصاد کم کربن و استفاده از فناوری‌های جدید برای افزایش رقابت‌پذیری خود با توجه به تضعیف مزیت‌های نسبی سنتی بهره ببرند. در واقع اثر آزادسازی تجارت بر رفاه یک کشور بستگی به هماهنگی این سیاست‌ها با برخوردهای زیست‌محیطی در کشور مورد نظر نظیر قیمت‌گذاری و بهره‌برداری صحیح منابع طبیعی تمام‌شدنی دارد. بر این اساس ضروری است تا این هماهنگی به شکل ویژه‌ای مورد توجه سیاستگذاران قرار داشته باشد.

۷-۸- ضرورت هماهنگ شدن با تحولات دیجیتال در راستای برخورداری از فرصت‌های تجاری

طبق گزارشی از سازمان تجارت جهانی، فناوری‌های دیجیتال پتانسیل قابل توجهی برای تقویت صادرات کشورهای در حال توسعه دارند. بر این مبنا ضروری است که ذیل همگامی با تغییرات فن‌آوری و کاهش هزینه‌های تجاری در کنار استفاده گسترده‌تر از خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) زمینه‌های رشد تجارت در کشور مهیا شود. برای این که تحولات ساختاری موجود، به ویژه در حوزه فناوری‌های جدید منجر به افزایش صادرات و درآمد بیشتر شوند، سیاست‌ها باید فراتر از زیرساخت‌های اینترنتی باشد. در واقع سیاست تجاری باید با سیاست‌های ارتباطی و دیجیتالی همگام شود.

۸-۸- ضرورت در نظر داشتن اهمیت تغییرات جمعیتی بر تجارت کشور

با توجه به این که روندهای جمعیتی از دو کانال اصلی شامل تغییر در مزیت نسبی و تغییر در سطح و ترکیب تقاضای واردات بر الگوهای تجاری تأثیر می‌گذارد؛ ضروری است تا سیاستگذاران علاوه بر مبحث نرخ زاد و ولد، به حوزه مهاجرت و پیش‌زمینه‌های ساختاری موثر بر روند رشد جمعیت نیز توجه ویژه‌تری داشته باشند؛ با توجه به گزارشی از بانک جهانی، تا سال ۲۰۳۰ طبقه متوسط جهانی، ۱۶٫۱ درصد از جمعیت جهان را تشکیل خواهد داد. گسترش طبقه متوسط منجر به افزایش تقاضا برای کالاها و خدماتی مانند اتومبیل، تلفن همراه، تجهیزات و خدمات تفریحی و همچنین مواد غذایی می‌شود؛ بر این اساس افزایش جمعیت با تأکید بر طبقه متوسط می‌تواند پیش‌ران نرخ تقاضا و اثرگذار بر تجارت کشور باشد. افزایش سطح تحصیلات و تقاضای فزاینده برای آموزش، همراه با پیشرفت‌های تکنولوژیکی، به افزایش تجارت خدمات آموزشی نیز دامن می‌زند و این مسئله نیز می‌بایست مورد توجه سیاستگذاران قرار داشته باشد.

- ١- McKinsey Global Institute. (2019). *Globalization in Transition*. New York: McKinsey & Company. Retrieved from <https://www.mckinsey.com/~media/mckinsey/featured%20insights/innovation/globalization%20in%20transition%20the%20future%20of%20trade%20and%20value%20chains/mgi-globalization%20in%20transition-the-future-of-trade-and-value-chains-full-report.pdf>
- ٢- Barwell, R. (2021). *The Great Instability Mega Trends for the 21st Century*. Paris: BNP Paribas. Retrieved from http://am.bnpparibas.com/11-uk/great_instability_mega_trends_21st_century.pdf
- ٣- Blanchette, J. (2020, August 24). *Dual Circulation and China's New Hedged Integration Strategy*. Retrieved from Center for Strategic and International Studies (CSIS): <https://www.csis.org/analysis/dual-circulation-and-chinas-new-hedged-integration-strategy>
- ٤- Born, D., & Kryszewski, C. (2022, January 19). *Trend 4 of our Trend Compendium 2050 revisits globalization, analyzes global power shifts, sectoral transformation, and the debt challenge*. Retrieved from Roland Berger: <https://www.rolandberger.com/en/Insights/Publications/Roland-Berger-Trend-Compendium-2050-Economics-Business.html>
- ٥- Chand, S. (2022). *5 Major Current Trends in Foreign Trade*. Retrieved from Your Article Library: <https://www.yourarticlelibrary.com/foreign-trade/5-major-current-trends-in-foreign-trade/5896>
- ٦- Chi, L. (2020). China's New "Dual Circulation" Strategy: Two Views. *THE INTERNATIONAL ECONOMY*, 18-23.
- ٧- Colback, L. (2020, February 28). *How to navigate the US-China trade war*. Retrieved from The Financial Times: <https://www.ft.com/content/6124beb8-5724-11ea-abe5-800000000000>
- ٨- Department of Foreign Affairs and Trade. (2020, November 15). *Regional Comprehensive Economic Partnership*. Retrieved from Australian Government: <https://www.dfat.gov.au/sites/default/files/rcep-overview.pdf>
- ٩- European Commission. (2018). *Global trade*. Retrieved from European Commission: https://knowledge4policy.ec.europa.eu/foresight/topic/expanding-influence-east-south/global-trade_en

- 10- Ha, L. (2021, May 24). *Five Key Trends Shaping the Global Economy in 2021 and Beyond*. Retrieved from Euromonitor International: <https://www.euromonitor.com/article/five-key-trends-shaping-the-global-economy-in-2021-and-beyond>
- 11- Hawksworth, J., & Chan, D. (2015). *The World in 2050 Will the shift in global economic power continue?* London: PWC. Retrieved from <https://www.pwc.com/gx/en/issues/the-economy/assets/world-in-2050-february-2015.pdf>
- 12- Hawksworth, J., Audino, H., & Clarry, R. (2017). *The Long View How will the global economic order change by 2050?* London: PWC. Retrieved from <https://www.pwc.com/gx/en/world-2050/assets/pwc-the-world-in-2050-full-report-feb-2017.pdf>
- 13- Hervé, Y., & Bernstein, R. (2021, November 30). *Economic and political megatrends: shaping transfer pricing policies in an increasingly disruptive world*. Retrieved from Financier Worldwide Magazine: <https://www.financierworldwide.com/economic-and-political-megatrends-shaping-transfer-pricing-policies-in-an-increasingly-disruptive-world>
- 14- Jagannath, P. (2021, July 7). *CCP at 100: Xi Jinping's Future Foreign Policy Manifesto*. Retrieved from Manohar Parrikar Institute for Defence Studies and Analyses (MP-IDSA): <https://idsa.in/system/files/issuebrief/ib-ccp-at-100-xi-jinping-future-jpanda.pdf>
- 15- Jaggi, G. (2020). *Megatrends 2020 and beyond*. EY. Retrieved from https://assets.ey.com/content/dam/ey-sites/ey-com/en_gl/topics/megatrends/ey-megatrends-2020-report.pdf
- 16- Lund, S., & Bughin, J. (2019, April 10). *Next-generation technologies and the future of trade*. Retrieved from VoxEU: <https://voxeu.org/article/next-generation-technologies-and-future-trade>
- 17- New zealand Foreign affairs and trade. (2020, November 15). *Regional Comprehensive Economic Partnership*. Retrieved from Ministry of Foreign Affairs and Trade: <https://www.mfat.govt.nz/en/trade/free-trade-agreements/free-trade-agreements-concluded-but-not-in-force/regional-comprehensive-economic-partnership-rcep/rcep-overview>
- 18- OECD. (2020). *Where do my things come from? How trade works today*. Paris: Organisation for Economic Co-operation and Development. Retrieved from <https://www.oecd.org/trade/understanding-the-global-trading-system/how-trade-works/>
- 19- OECD. (2021). *Trade and the environment*. Paris: Organisation for Economic Co-operation and Development. Retrieved from <https://www.oecd.org/trade/topics/trade-and-the-environment/>
- 20- Savic, B. (2021, March 24). *China's Vision 2035: From Beijing's Forbidden City to Interconnected Eurasian Megacity*. Retrieved from China Briefing: <https://www.china-briefing.com/news/chinas-vision-2035-from-beijings-forbidden-city-to-interconnected-eurasian-megacity/>

